

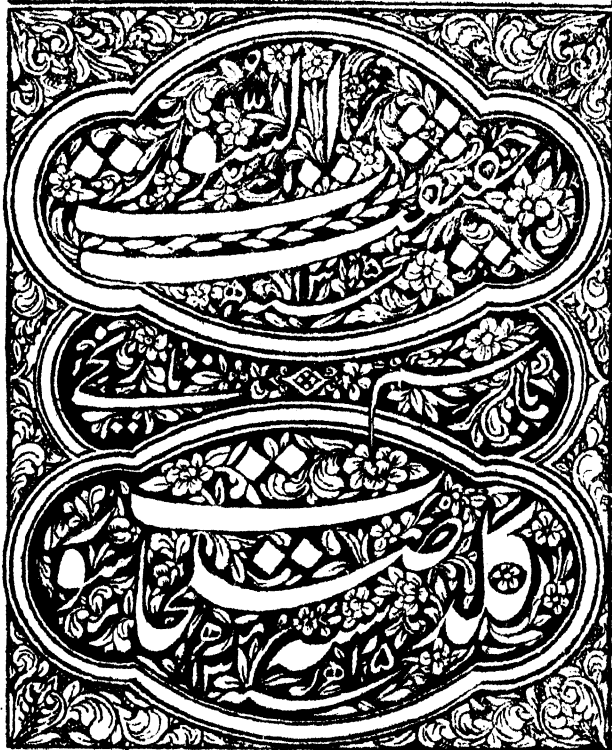
UNIVERSAL
LIBRARY

OU_232183

UNIVERSAL
LIBRARY

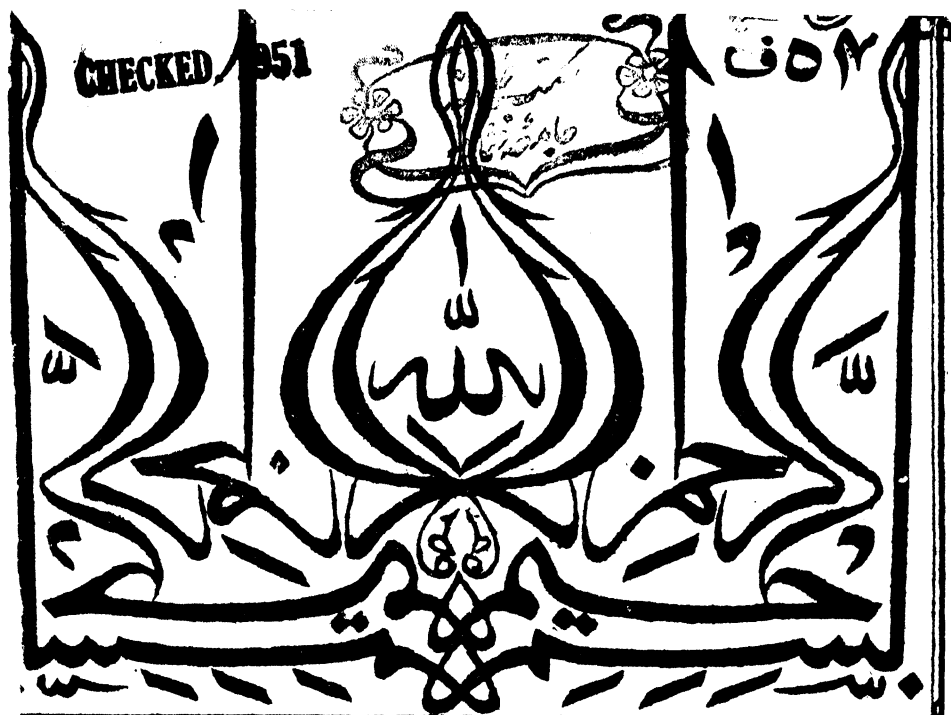
بن صناع کیم و کان فضل و کمال و کمال

اذا فادت باسعادت بلستان فضل و کمال غنایب گلستان عز و اقبال مال جناب
 شیخ بهاء و کرامت یحییان صاحب دامن مجده کتاب نجیبیه حسن سیرت صورت سنی بکشمیری



زیر چه تمام نرس و ناتمام اضعف الا نام امیده از غفران حضرت ذی الجلال و الا کرام
 بنده زینم علم محمد عبد النور با کماله خطیب طایف نبی الامم و علم شیخ از بهیم با کماله غفر لهما

در مطبع ابی واقعه مری طبع مقبول احسان



الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ خَالِقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَالصَّلَاةِ
 وَالسَّلَامَ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِ وَاصْحَابِهِ
 الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ ۝ أَمَّا بَعْدُ يَكُونُ بَدْوُهُ خَاكِسًا زَوْرًا
 بِمِقْدَارِ شَيْخِ بَهَاءِ وَرَعْفِ شَيْخِ مِيَانِ ابْنِ الْمَرْحُومِ شَيْخِ أَحْمَدَ عَرَفَ بَخْشِيَانِ ابْنِ
 الْمَغْفُورِ شَيْخِ حَادِ بْنِ شَيْخِ بَهَاءِ وَرَبِّهِ بْنِ عَمَدَةِ التَّجَارِ شَيْخِ مُحَمَّدِ بْنِ عَسَا
 شَيْخِ مُحَمَّدِ فَاضِلِ الشَّيْخِ الْعَبِيدِيِّ الْجَازِيِّ الْبَدَوِيِّ ثُمَّ الْهَنْدِيِّ السُّورَتِيِّ عَفْوًا
 كَمَا وَالِدُ مَا جَدُّ شَيْخِ أَحْمَدِ الْمَرْحُومِ مِنْ أَزْوَاجِ رُصْدٍ وَجَلِيلٍ وَجَاهٍ كَرِيمٍ مَعْتَبَرٍ مُضَاهِيٍّ
 وَأَحْوَالٍ مُسْتَعِدَّةٍ مُتَعَبٍّ فَرَمُودَةٍ كِتَابِ ضَخِيمٍ دَرَسَهُ جَلْدَةً تَالِيفٍ نَمُودَةٍ حَلَدِ
 أَحْمَدِ كَمَا نَامَ نَمَادَةٌ دَرَسَهُ هَجْرِيٍّ مِنْ جِهَانِ كَذَرَانِ بَحْبَانِ حَلَدِ
 فَرَمُودَةٍ أَنْ تَالِيفٍ كَرَامِيٍّ تَرَدُّمٍ مَوْجُودِ هَسْتٍ وَدَرَحْدَةِ خَمْدِ شَيْخِ... اسب...
 بَيَانِ مَذْهَبِ اَهْلِ سُنَّتِ وَجَاعَتِ وَادِ

علما و فضلا و حفا و غیره کلدسته آسا مرتب فرموده اند فرمایش صاحب
 بعض اکابران شهر ندامت و فضیلت پناه معظم و مکرم مدلولی میان محمد المعروف
 عبدالمعظم خلف المرحوم شجیت آاب خباب شیخ ابراهیم صاحب باکله طیب
 جامع مسجد نبوی خصوصاً برای نوشتن احوال بزرگان سورت احقر آگاه ساخته
 که گنجینه ازان گلزار از اندرون چهار دیوار بیرون آورده با کلمهای نصیر مزین است
 لکن سبب سازم لهذا از حدیقه مذکور صرف حال بزرگان سورت جدا نموده
 زیر بران از تاریخ وفات پدتم تا حین که ۱۵۰۰ هجری است هر حال بشین نو
 نسبت هر بزرگی که بر من هویدا شد حواله بطور حاشیه نموده این مختصر را نام
 نگار دست صلحا سورت نموده بنام تاریخی حقیقه السورت
 موسوم ساخته پیشکش ارباب دانش و فنیش مینمایم و مغفرت از رب العباد میخواهم

بصاعت نیاروم الا امیت || خدا یا ز عفو مکن نایب

اللَّهُمَّ نَوِّذْ قُلُوبَنَا وَقُلُوبَ النَّاطِرِينَ بِمَطَالَعَتِهَا



احوال بزرگان فاعیه



ابو الحسن سید احمد الکبیر الرفاعی چون ازین خاندان سید عبد الرحیم بن سید محمد
 بن سید صالح الرفاعی در سورت تشریف آورده قامت گزیده بودند لهذا از نشان
 آغاز نموده شد سید عبد الرحیم بن سید محمد الرفاعی حجه الله علیه و آله

در مدینه منوره قوله فرموده و از آنجا در بند مبارک سورت وارو مندوستان
 گشته سکونت اختیار نموده هزار خلایق را در بیت مشرف ساخته مرید نمودند
 و مدتی برهنائی خلایق بوده روز دوشنبه وقت عصر بستم ماه جاوی الاولی^{۱۲}
 هجری رحلت فرموده بر دروازه بیاؤ مدفون شدند آنجناب را چهار پسر و سه دختر
 بودند اول سید احمد بن سید عبدالرحیم الرفاعی رحمه الله علیه بر دروازه
 شبان^{۱۲} در ملک تلنگ رحلت نموده مدفون شدند و دوم سید محمد
 محمدی رحمه الله علیه بر دویم^{۱۳} در راجپور کوکن رحلت نموده مدفون
 شدند و سیوم سید نور الدین بن سید عبدالرحیم الرفاعی رحمه الله علیه
 روز چهارشنبه بستم و هفتم ماه ربیع الآخر^{۱۴} رحلت نموده در جنگی بندر
 واقع سورت مدفون شدند و ششم^{۱۵} بنیة مؤمنه بنت سید عبدالرحیم هفتم شوال
 ۱۱۳۲ رحلت نموده نزدیک پدر در سورت مدفون شدند و هشتم^{۱۶} سرور
 بنت سید عبدالرحیم بستم و دوم ربیع الآخر^{۱۳} هجری رحلت نموده نزدیک
 پدر مدفون شدند چهارم سید یوسف الرفاعی بن عبید الرحیم المرقا
 رحمه الله علیه بستم و هشتم ماه صفر^{۱۷} قوله نموده بعد از پدر برهنائی خلایق
 گشته روز جمعه هجدهم ربیع الاول^{۱۸} رحلت نموده نزدیک پدر خود در بند
 سورت مدفون شدند و آنجناب را دزدیکی سید علی^{۱۹} نشان بن
 سید یوسف الرفاعی رحمه الله علیه که در^{۲۰} رحلت نموده سید عبدالرحیم

۱۲ بعض در گنگ ملک فارسی نویسنده

۱۳ تا ربیع چهارم منتهی^{۲۲} قوله نموده ۱۲

تولد نموده در سنه ۱۰۰۰ هجری در شب یمنی رحلت فرموده و در بهشتی باز آمدن
شد پنجم سید زین العابدین که در سنه ۱۰۰۰ هجری تولد نموده تاریخ خورشید
جوان و طفل و در سنه ۱۰۰۰ هجری رحلت کرده که سید شاه جهان رفاعی پسر
شان بودند که در عین جوانی در بند رسورت ۱۰۰۰ هجری تاریخ پانزدهم ماه رمضان
رحلت نمودند و از ایشان یک پسر مانده ششم سید حسام الدین که هفتم رجب ۱۰۰۰
تولد نموده در سنه ۱۰۰۰ هجری رحلت کرده هفتم سید رضی الدین عبداللّه که هجدهم
رمضان المبارک ۱۰۰۰ هجری تولد نموده در سنه ۱۰۰۰ هجری رحلت فرموده و هفتم

۱۰۰۰ هجری ششم ماهی اولی ۱۰۰۰ هجری قریب باب الله تالاب در بی مدفون شدند ۱۰۰۰ هجری تولد ایشان در سنه ۱۰۰۰ هجری تاریخ غفر
از ایشان دو پسر و یک دختر خلف ماندند اول سیادت آید سید حسام الدین بن شاه جهان رفاعی تاریخ غفر ۱۰۰۰ هجری تولد
نموده و دوم جامع فروع و اصول حامی معتقل و منقول سولوی سید عماد الدین رفاعی بن سید شاه جهان رفاعی که در سنه ۱۰۰۰ هجری تولد شد
سید نم بینا بیگم بنت سید شاه جهان رفاعی آید حسام الدین بن سید جهان رفاعی او و پسر یک دختر خلف ماندند اول سید
زین العابدین که در سنه ۱۰۰۰ هجری باه و یقین تولد یافته دوم سید نور الدین سیف اللّه که در سنه ۱۰۰۰ هجری تاریخ غفر ماه هفتم تولد یافته و در سنه ۱۰۰۰
عرف رفاعی بیگم بنت سید حسام الدین در سنه ۱۰۰۰ هجری تولد شده که با سید میر غازی بن سید قطب الدین قادیانی شهنشاه سورت منسوب است
و سید زین العابدین را یک دختر سماء رحیم النساء عرف زین بیگم که با میر صدر الدین بن میر عظیم الدین خان بخشی سورت منسوب است
و از سید نور الدین سیف اللّه یک پسر سید عبداللّه بن محمد فیض اللّه که تاریخ ۱۰۰۰ هجری منصفان ۱۰۰۰ هجری تولد شد و یک دختر جمال النساء عرف جهان
بیگم تاریخ چهارم ربیع الثانی ۱۰۰۰ هجری تولد شد سید حسام الدین رفاعی مذکور بعد از انتقال پسرش سید شاه جهان رفاعی دوم
مذکور بر جاده شیخ جلوه گرفته بسیار گرامر مد و طیفه و فقیر نموده تاریخ هفتم محرم ۱۰۰۰ هجری در شهر احمد آباد انتقال فرمودند
خلف شان سید نور الدین نفس ۱۰۰۰ هجری احمد آباد آورده و در شهر سورت بمجا فاعه غایبه و در پنج پسرش سید شاه جهان رفاعی و فرزند
و سید حسام الدین رفاعی و سید عماد الدین بعد از وفات پدر خویش از سورت و در بی فرست استقامت و در زیند چنانچه
بعد از وفات سید حسام الدین پسرش سید زین العابدین در بی مقام والد خود سکونت پذیراند و سید نور الدین بن
سید حسام الدین بعد از انتقال سید احمد اللّه بن سید عبدالرحیم عرف دادامیان رفاعی مرحوم قائم مقام و می بجای
نشین سورت گشته خلاصه اش در احوال سید احمد اللّه رفاعی خواهد آمد و سید عماد الدین که عالم و فاضل بود
تاریخ چهارم صفر ۱۰۰۰ هجری رحلت و در بی فرمودند خلف شان سید غلام محمد بن محمد بجای پدر
قائم مقام ماند ۱۰۰۰

۱۰ تاریخ ۱۲ جماد الاول ۱۰۳۲ هـ و شهر پیران پتن انتقال نمود و تر دجا با حاج پیران پتنی رفاهی مدفون اند و در قفسه تولد شد بعد از پدر بر خانی طالق
 تاریخ ۱۹ ربیع الاول ۱۰۳۲ هـ که در انتقال فرموده و شهر برده شد که گوی در روز سه شنبه مدفون اند از ایشان دو فرزند یکی محمّد الکریم عرف وزیر میان دگر
 محمّد الکریم عرف وادامیان که در پان هر کی تازه بود و و تا حال محمّد الران پنهان عید الکریم و عید ادریم و عید پسران محمّد الکریم مذکور
 و عید نورالدین متنازع اند عید محمّد الکریم تاریخ ۱۹ شهر محرم الحرام ۱۰۳۲ هـ و جد رآباد و کن فاتی و عید الکریم چند مدت بر جاوه حین
 تسکن بوده و تاریخ ۱۹ فروردین سنه ۱۰۳۲ هـ که وفات یافته و در سرسوت به بلخ انصاف نمون اند و فاضل محمّد الکریم گفته و تا تاریخ وفات
 از سرگرمی بر خانی رشد یافته است
 فرز اول و رفاهی عید ادریم
 کرد و حلت و در شب جمعه جاده
 جسته و در عصر تاریخ سال
 استیقوم اگر اید بجات بنیم
 از سرگرمی چشم عالم شکبار
 شد از بخت و زول پیران دیریم
 کنر لفظ حکما گفت تاریخ اهل مس

این خانیام همیشه عظیم الدین خان صاحب بخشی سوت منسوب بوده و از بعلش و خلف گذشته یکی سید محمد رفیع باو ایمان رفاخی که در سوت تولد یافته دوم رفیع الدین که در همین شبایا ولادت شده و سوت نزدیک خود مدفون اند اما سید محمد رفیع باو دیگر بعد از پدر بر سر جانشینت مدعی بوده است و خبر گذشته بنا بر اینست که جمیع و بقعه شسته انتقال فرمودند و پیش امیرسان و در برده و غنایا و رفاخی مدفون شده اند سید محمد که در قبل وفات ترک کتبی و جبه و عاصه و کعبه خود در زیر عظیم الدین خانی سوت با این صن مشاوه که سید الدین سیف الله رفاخی از زمینی المبدیه حضور در شامان و اکابران فخران و غیره و چاشین من قرار داد و بقعه کلان من فرساید و پنج و بیست و یک قبر ایشان سید و الدین رفاخی که در کتاب تاریخ ستم و در بقعه شسته و بقعه کلان و غیره و ترکات سبکی که بخشی در این موصوف داده و بر جاده خجست نشاندند و نیز حسینی یکم و دختر کلان سید محمد رفیع باو در بقعه کلان نشان داده و از بعلش یک پسر سید بدر الدین محمد ضعیف الله تاریخ دوم و رمضان المبارک سنه الحری تولد شد سید نور الدین موصوف و تاریخ چهار و دوم ماه محرم سنه الحری دستار خلافت بر سر پسر خود سید بدر الدین بجهت در شامان و اکابران سوت نسبتا جازت جمیعت رفاخی و قادی و داده و متکلم خود و داشته اند ۱۲ سنه و در سنه الحری که تولد شده بسیار سیر و حیاضت نموده بعد از مدتی در شهر سوت آمده و در سنه الحری تاریخ سیزدهم انتقال فرموده ۱۲ سنه و در وفات فوت شد

حافظ ابراهیم صاحب مرحوم از جمله شاگردان پیرشاه عبداللہ صاحب
 در بند مبارک سورت بودند و در ماه ذیحجہ ۱۲۸۵ھ رحلت فرمودہ خلف آن
 جناب فضیلت مآب کمالات افتاب رہنمائی گم گشتگان و ادوی خب و ضلالت
 دستگیر از پارتنگان عوائب بدعت کاشت سرر کونی و آئینی افت رموز
 پمیدی و سیاهی صاحب مدارج فضل و کمالات ناصب معارج عل و اغلال
 کشف حقائق علم و حکمت و عقدہ کشای دین و دولت مترجم لغات مشکہ محل
 مصطلحات متنوعہ عالیقدر مولوی محمد کبیر علیہ الرحمۃ تقالی تکمیل علوم از مولانا
 نور محمد شانیہ گز نمودہ و در فن و عطا کونی سبقت از سایر واعظان برودہ بحضور
 باو شاه ہند وستان رفتہ بجلت نیمہ استین و سپرچ و مادہ فیل و خطاب مولوی
 اکبر علیخان بجا در عجب از المدرسین مناظر الدولہ فقیہ الملک سباحث جنگ
 مفتخر گشتہ بعد از ان در لکھنؤ تشریف بردہ ناموری پیدا کردہ و بحال حیدرآباد
 و کن تشریف بردہ اند خدا سلامت دارد زبان حقائق بیانش مفتاح ابواب
 معانی و کلام بلاغت انجاش مبین و قائل صحف آسمانی ست لالی محسن اوصاف
 ذات مکارم انوار صفات مشمول اعطاف شائل و عسوم الطواف
 خصائل ایشان از ان شگرف ترست کہ در صد و تقریر و تحریر این حدیقہ و آید
 خدا تعالی ذات عالیہ را ہمیشہ بر سر سترشان سلامت دارد آمین یا رب العالمین
 حافظ سید احمد صاحب مرحوم رحمۃ اللہ علیہ عالم و عارف قطب وقت بود

لہ و رحیدرآباد بسیار عزت و توقیر یافتہ چند سال شدہ میرای جاودانی رحلت نمودہ اند و نہی خلف
 ایشان مولوی احمد علی بودہ آن ہم وفات یافتہ کہ ہر دو در حیدرآباد و کن مدفون اند ۱۲

تکمیل علوم بنزد شاه سپید محمد صاحب نموده کشته اشعار تصوفانه میفرموده
 و در عهد حاجی فرهاد واقع یکم پوره سورت تشریف میداشتند و پنجم ماه صفر
 ۱۲۳۲ رحلت فرموده هم در آنجا مدفون شدند مولوی احمد علی خلف مولوی محمد
 خان رحمه الله علیه صاحب از شاه جهان پور وار و بندر مبارک سورت شده سکونت
 اختیار فرموده مدتی رهنمایی طلائع گشته به هفتم ماه محرم ۱۲۳۳ رحلت نموده در عهد
 حافظ بهادر صاحب مدفون شده اند و سید امیر انجناب نیز طالب علم بوده ششم
 ماه محرم ۱۲۳۴ وفات کرده پایان ایشان مدفون شدند سیادت شرافت
 پناه سید محمود صاحب و اعطاء سید امجد صاحب کمالا الحسن خلفان
 ایشان اند خدا سلامت دارد حافظ سید محمد رحمه الله علیه عمده و اعظمین
 بوده تبارخ ۱۲۳۵ رحلت فرموده نزدیک روضه حسن جی صاحب مدفون گشته
 و سید صالح صاحب کماله الله برادر سید امجد صاحب و سید نظام الدین صاحب
 خلف ایشان طالب علم و در فن و عطاء دست گاه بی کمال اند خدا سلامت دارد
 حافظ تقی بیگ خان خلف خواجه عبد الحکیم کشمیری رحمه الله علیه از امرای
 عهد عالمگیری شاه سی بود و ترک امارت نموده در سورت بعد از فراغ
 حج بیت الله آمده سکونت اختیار فرمودند و مرزا اگدایک و مرزا عاشور بیگ

سید محمود و سید امجد چند سال شده وفات نموده اند سید امجد را یک پسر سید نظام الدین که در سال فوت شهادت
 سیر یک سید محمد و دویم سید محمود اند ۱۲۳۵ سید صالح چند سال شده که فوت شده اند و سید نظام الدین تبارخ ششم
 رجب ۱۲۳۶ انتقال کرده بزرگوار حسن جی مدفون شدند از ایشان دو پسر یک حافظ حکیم سید محمد الدین که علوم سنی
 از علما شهر علم طلب از حافظ الحاکم حکیم عبدالرزاق صاحب رام پوری حاصل نموده مطب جاری ساخته بوسه داده
 عزت بزرگان خود اند و عین غوب میگویند و دویم سید حفیظ الدین اند ۱۲

و بڑے خان نیز از امرای عالمگیری ہم عصر ایشان بوده کہ در بندہ واروشده
ہر یکے بنام خود چککہ مسجد بنانود و مرزا جانی صاحب از اولاد مرزا عاشور بیگ مدظل
و منشی بے بدل بودہ چند سال است کہ رحلت فرمودند و خواجہ نقاب بیگ مقابل قلعہ
سورت مسجد بنا فرمودہ تباریخ ساخت حافظ نقاب فی فضل آلہ

منع خیر مسجد دل خواہ	بود اتمام این محبتہ بنا
چون بر سر سیم از دل آگاہ	کہ تباریخ او بیگونی گفت
این بنا کردہ خالصاً للہ	

و خواجہ نقاب بہ نوزدہم ماہ شعبان ۱۰۳۵ھ رحلت نمودہ ہمدان مسجد مدفون
و مولوی ہدایت اللہ بن شیخ پیر محمد بعد از ایشان متولی آن مسجد شدہ و بعد از وفات
ایشان مولوی محمد اسماعیل خلف ایشان متولی گشتہ در او زنگ آباد رفتہ خرقة خلافت
از شاہ پیر محمد خلیفہ شاہ غایت اللہ صوفی یافتہ لقب منظر شاہ شدہ و در سنہ ۱۰۳۵ھ
رحلت نمودہ ہمدان مسجد مدفون گشتہ از ایشان یک دختر نامزدہ کہ مادر ما و حجاب
افصح البلقامتی عبد الحکیم خلف شیخ عبدالوہاب بن شیخ عبد العسی عباسی ماتریبی
بودند قدوہ خوشنویسان روزگار و زبڈہ کاتیان بحر نگار نخبندہ گلستان صنایع
حرف و نقوش پیوند نگارستان بدایع زلف و خط واقف و قایق معقول و
منقول عارف حقائق فروع و اصول ناسک مناسک دین قدیم ساک ملک
صراط مستقیم محمد عبد الحکیم سلمہ اللہ تعالیٰ تحصیل علوم از غفران پناہ حضرت سید
میان صاحب مرحوم از صرف میرزا میر تقی و در احادیث و تفاسیر و رفقة
و اصول کتاب ہدایہ از مولانا غلام علی صاحب کہ بحال تاضی سبدر مبارک

سورت اند و رس گرفته و از خدمت مولوی محمد سعید صاحب پشوری از عقاید سنی
و عضو ی تابه سلم و قاضی مبارک و از تحریر اقلیدس و علم سینه تابه علم هیئت
لما علی قوی حاصل کرده و از خدمت اعلم العلماء ملا فیاض محمد المعروف ملا باوشاه کامل
سلمه الله تعالی از حکمت العین شرح مواقف تا شرح تجرید الکلام حنفی خوانده و
فضیلت و رساله حاصل ساخته و مشق خط از حکیم اکل خان خوشنویس کرده و در
قلم سباق از خوشنویسان جهان برده معروف و مشهور گشته و در شکرته نویسی
بازار کفایت خان شکرته و قتیکه شاهزاده جهان و جهانیان میرزا کامر بخشید
و در بند رسورت تشریف آوردند مشق ایشان را پسند فرموده و بخطاب بن قلم
خان مخاطب ساخته خوبی و انش زیاده بر آنکه تحریر آید خداست ذات ایشان است
دارد که مقننات روزگار اند آمین یا رب العالمین

و انصاف ایشان منافی با الجرم و علم نجوم است و رساله رونق و کتاب و کفر در روضه و کلام الحق و نفایس الکلام
و دفع شبهات البعوضه متضمن بدلائل معقول خصوصاً در اثبات مولود جهانی آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از طریق دلائل
و اثبات شق القمر بدلائل معقولی و حتی در شکوک و ظنون فرقه دهریه از دلائل کماهی سلاستین و فضائل سنگین و رساله
نفایس الکلام مع بعضی فوائد در آن مندرج ساخته و رساله هجری اتمام فرمودند و کتاب تذکره الصالحین و ذکر
بیان حالات اولیای بند مبارک سورت و کتاب انشای متضمن به کتب بات و در قفات تناسب هر علم بفقرات
و مضامین و نشین بت نموده گاه گاه و نظم و اشعار خیال نمیدوند و سحرانگیز بنظر می آید و در دوزخ و تاریخ گوئی مثل خود
نداشتنه و تاریخ ششم جادی اثانی ششمه رحلت نموده و در حید حافظ نقابلیک مدفون شده اند ایشان را
و دلپس بودند یکی رضی الدین که شاعر شیرین بیان بود و احسن مخلص میباشند با ربیع
نزد هم شوال ششمه هجری رحلت کرده و دوم غلام محی الدین عثه چو ثویان که و تاریخ گوئی
مهارت داشتند و تاریخ پانزدهم شوال المکرم ۱۲۱۱ هجری انتقال کرده مولوی عبد القادر تاریخ گفتند
شاعر اهل بهشت دیگر شاعر با حلقه و انصاف منشی عبد الحکیم درای
رساله و کجا میر معلوم نشد که چه شد و کجا رفت ۱۲ فقط

بنحو شاه و اشرفی شاه و ایشان از موسی سهاگ نعت یافته صاحب کمال
 بودند اشرفی شاه در ۵۵۰ هجری وفات نموده بنحو شاه زمین کنار گام حرمیده
 در آنجا مدفون ساختند به هژدهم ماه جادوی اثباتی رحلت نموده محمد حسین خسر
 محمد بهائی سیئه معتقد بوده و محمد شفیع نیز معتقد آسجناب بوده که پائین فون اند
 حضرت سید جمال الدین المعروف خواجه و اما صاحب سوری حتمه الله علیه
 خلف سید بادشاه پروه پوش ابن سید اسماعیل ابن خواجه سید قریش ابن خواجه سید
 ولایت ابن حضرت سید عبداللہ زرخش ابن قطب بند سید احمد اما خواجه ابن سید حسین
 اما ابن سید اسماعیل اما ابن سید جعفر ابن سید نظام ابن سید یقین ابن سید محمد
 امام علی هادی ابن امام علی نقی رضوان الله علیهم اجمعین - باید دانست که پاشان
 مغل چغتائی سلطان حسین میرزا و ابراهیم حسین مرزا و شیخ مرزا و غیره سعادت
 خود داشته و خیران خود را با خواجگان موصوف عقد می بستند و الهه آسجناب
 نیز از اولاد بادشاهان بوده تولد آسجناب در ۹۵۰ هجری در موضع جنوق چار فرسنگ
 از خوارزم است و نموده چون آنحضرت چهار ماهیه شدند حضرت خواجه سید پاشا
 والد ماجد آسجناب و رفت شاه اسماعیل صفوی بدرجه شهادت فایض شدند خواجها

و در آنجا مسجدی بجزیره بنیخته ساخته اند و نیز قبر بنحو شاه در آنجا است و هر چهار قبر بنیخته اند و مشهورتر کسیه بنحو شاه است
 آن بدست ناوخذ احمد علی صاحب گهر مروج که مشهور معروف نا جریبی بودند و از ایشان بدست مجمع الفضائل مولوی محمد
 ابراهیم صاحب باکلفه مروج و مغفور خطیب مدرس مسجد جامع بمبئی آمده ایشان بوجه ملازمت خویش به سپردگی
 فرزند کسبه خود معلم شیخ علی باکلفه داده بودند و بعد انتقال شیخ علی باکلفه به زیر غور و پرداخت معلم
 شیخ محمود صاحب باکلفه باین شهر تاسیر شدند که سالانه مبلغ پنجاه و پنج روپیه حق اسمی خود بگیرند و پنج روپیه نیز بوجه
 معلم ابراهیم صاحب داده شود و باقی مانده وصول به مزار مقدس خج کرده آید بعد از طاعت مغفرت قرین معلم شیخ محمود صاحب
 باکلفه حال بدست خلفشان فضیلت نیاه مولوی عبدالقادر باکلفه اند که کسب بنحو شاه بنابر پنج هژدهم جادوی اثباتی می کنند و قاضی
 بنحو شاه تاریخ هفتم ربیع و تاریخ وفات اشرفی شاه نیست و نیز فضیلتش باکلفه اصل حق و الهه و خواجها و پائین هستند و باکلفه و باکلفه

المعروف خواجه ابوالحسن که از اولاد حضرت سید آقا صاحب بودند و خرقه خلافت از
 خواجه عبداللہ احرار یافته بکمال علوم از حضرت سید باو شاه صاحب نموده در عالم رُیا
 خباب سید باو شاه صاحب شهید به تربیت فرزند خود بایشان حواله فرمودند خواجه موصوف
 بموجب ارشاد آنجناب را از دایه گرفته از خوارزم برآمده باور انجمن و در دشت
 خاوران بسر حشیمه اقامت انداختند و در آن وادی شیرنایاب بود حضرت خوا
 تاسه روز انگشت ابهام را می کمیدند چون سه روز شد حضرت خواجه بابا بدرگاه
 الکی التجا آوردند تیر مراو بر دهن اجابت رسیده که ماده آهونزدیک حضرت خوا
 آمده شیر دادن گرفت حضرت خواجه بابا این حال دیده و قدرت الکی را مشاهده
 فرموده شکر الکی بجا آوردند و تا ایام رضاعت ماده آهوشیر داده بعد از آن
 جناب علفهای صحرائی و بنجهای نبات غذا فرمودند چنانچه خواجه محمد قاسم متخلص
 رضوان علف آنجناب در کتاب مناقب الایثار که در احوال آنجناب تحریر
 فرموده مینویسد که من از زبان مبارک آنحضرت شنیدم که آنچه از نباتات
 و علفها لذت می یافتند از خوشهای تخلف لذت نمی یابم چون حضرت خواجه بابا
 تا دوازده سال تربیت و تعلیم آنحضرت اشتغال داشتند رحلت فرمودند عجا
 غیب بالباسهای فاخره از جانب قبله پیدا گردیده حضرت خواجه بابا را غسل داده
 بتیمیز و تکفین نموده بر جنازه اش نماز خوانده و حضرت خواجه را دلاسا و تسلی
 داده نفس ابرهشته از نظر غائب شدند و آنحضرت در همان دشت بر حشیمه
 نائقی هم تکاب آهوان بودند حضرت خواجه سید باو شاه شهید در عالم رُیا بنحو
 سید محمد فرمودند که سید جمال الدین هنوز محتاج تربیت اند حواله شاکر دم پس حضرت

سید محمد در جستجوی آنجناب برآمدند و بدشت خاوران ملاقات کرده فرمودند که ما را
بزرگان شما برای تربیت حکم فرموده اند پس تا ششش سال آنحضرت را بعلم و عمل
کامل ساخته مراجعت فرمودند و آنحضرت هم در آنجا بصفیه باطنه و ریاضت و مشغول و مذلل و

و آن سرزمین بود پیوسته شاد	چه در گرم و سرد و چپ و ابر و باد
بگردش زده حلقه شیر و غزال	سیمان است گویا بجایه و جلال
نخسته پی آن طره آهونگ	پس شیر و اوان میان بست تنگ
چنین بود تا داشت آنجا سکون	حقایق پناه و معارف شیون

پس آنحضرت بصحبت بابا جویان مجذوب ترکستانی مشرف شده و ببلخ تشریف
آوردند و بنجانه خواجه عبدالهادی بنی نبی خواجه محمد پارسا فرو آمدند و شاه بگیم حرم
محترم ایشان آنحضرت را طعام خوردن آموخت پس آنحضرت را با خواجه جوبار
قدس سره صحبت حاصل شد و پیر محمد خان بن جانی بگیم خان والی توران معتقد
آنجناب گشته هم شیر رضاعی خود را با آنجناب مناکحت نمودند و آنحضرت مدتی در بلخ
تشریف داشته از خدمت خواجه جان پارسا صدیقی شرف صحبت حاصل ساخته با
منکوحه متوجه هندوستان شدند و از راه سنده و کهنه و آگره و فته و در مسجد
اقامت فرمودند پس آن داورایان شیر شاه بی انواع عقیدت بهمرسانیدند و توکل محتمل
خانن توچین و شاه تلی خان محرم مرید آنجناب گشتند پس آنحضرت متوجه ملک گجرات
شده و بر نواح بڑوده قطع الطریق اسباب عالیه را بنارت بردند و آنجناب در
بروده بلا تقات مولسنا فیض بخشی رخصه الله علیه سرور گشته مدتی در آنجا تشریف
داشتند و از جنایب الی امور شدند که در بند رسورت رفته اقامت نمایند تا هنرا ده

و انیال این اکبر شاه در بهان پور عقیده تندی بهم رسانیده تیمور فرزند خود را و این
 آنحضرت انداخته چون او وفات نمود آنحضرت مجبور شده بدینصوب فته او را زنده
 گردانیدند و بسیار عوارق عادات از آنجناب ظهور آمده که این مختصر گنجایش تمام
 احوال سعادت اشتغال ندارد و همه در ملفوظات آنجناب مشروحاً مسطور است پس
 آنحضرت در بند رسورت تشریف آوردند قلیچ خان قلعه دار سورت بهتقبال برآمده
 بهتخطیم تو قیر آنحضرت را در شهر آورد و در آنوقت آبادی شهر سورت آغاز بوده آنجناب فرمودند

کرد و کمر بر صورت قدرت	باد آبا و بن در سورت
پی ادا کشتیهای این بحر	وطن و ایریم اندر کنج این شهر
برین خدمت سخت گشتم مامور	چه خوش گفتند الما مور و مدور

اکبر شاه معتقد آنجناب گشته نذرانه فراوان ارسال داشته آنحضرت بنا علی نقاه
 آغاز نهادند معماران کار میکردند و آنجناب بهیچبش می شکستند مردمان سوال کردند
 که شکستن موجب چیست فرمودند برای نفع مردمان پس آنحضرت مدتی در همنامی
 ملائق بوده با خرشب جمعه پنجم ماه صفر ۹۸۰ هجری رحلت فرموده در صحن خانقاه مدفون
 شدند تا ریخ رحلتش خدا شناس مرزا یوسف علی گفته اند تا ریخ

نهی خواجه خواجهگان خواجها	که صد سالادی راه پی
ازین دشت غولان دیوان نهرن	بسو خد خلق را ره نماند
ز حکم آکی مبین عبسوی دم	که لطفش بسی خستار او شد
چو جذب آکی گریان گرفت	ز دار فنا سوی دار بقا شد
چو او در دهر تلخ بود اولیارا	بناگاه وقت غمش جانگداشت

خرد سال تاینخ آن قدوہ دین

بگفتا کہ تاج سرو یاشد

و حضرت خواجہ محمد قاسم صاحب خلف آنجناب فرمود

خواجہ خواجگان جمال الدین
مرشد سالکان خفی و جہر
صدوسی سال در جهان نبرد
شب آدینہ پنج ماہ صفر
بسکہ کردند نالہ از ہجرش
بود مخفی تبار سیدانا
ہر کہ تاینخ علتش رسید
ز مکر و گہوئی بادل زار

آن مناسیدہ طریق خدا
ہائے طالبان راہ خدا
کوس لائشہ کو اہ خدا
ہالت از جلتش بداد خدا
گنبد چرخ گشت پر ز خدا
اے دریا کہ شد ز خلق جدا
خواہ شائشہ بہت خواہ گدا
روح امد روح بہ ادا

تاینخ

قطب اقطاب اعلیٰ رفت

تاینخ

جمال الدین خواجہ قطب سبحی
صدوسی سال فرمودہ ہست
پنجم ماہ صفر وقت سحر گہ
چو زین ویرنہاک او کوچ فرمود
شدہ زین واقعہ عالم بر آشوب
سروش گشت حشمی او چو شوب

بارشاد حلائق فیض مطلق
پیش نقل مکان از اہست مطبق
ازین باطل سرادگشور حق
زودہ در خلد علیین بیروق
زمین یا آسمان گشتہ مطبق
جمال الدین خواجہ واصل حق

بعد از چند سہ باران عظیم بارید قبر آنجناب فرورفت فرزندانش تربت آنجناب را

کشاوند نقش مبارک دران نبود آنحضرت بنواچه محمد قاسم در علم رویا فرمودند که ما را
 بحکم شریف بر دند مولانا درویش تاشقندی ملفوظات آنحضرت را تحریر فرموده
 وقاضی خان بخاری کتاب مقامات العارفين در احوال آنجناب نوشته وخواجه
 محمد قاسم خلف آنجناب مناقب الاخیار و در سیر آنحضرت تحریر فرموده بسیر دهم
 صفر ۱۲۹۰ هجری قمری فرمودند خواجه ابوالحسن رحمۃ اللہ علیہ خلف حضرت خواجه
 دانا صاحب بعد از پدر سجاد و شین مندرایت شده در زمان آنحضرت عبد اللہ خان
 فوجدارین مسجد جامع حضرت خواجه صاحب بنا نهاد و تیار نوح ❖

چون حاکم نهر و اله عبد الله	بنیاد نمود مسجد و شد مشكور
تیار نوح سرورش گفت از جدی تمام	مسجد جامع چو بیت المعمور

وله

حاکم کجرات نیکو اعتقاد عبد الله	ساخته و صحن سورت مسجد عالی نشان
گفت تیار نوح بنایش سرورش فی البتہ	مسجد جامع نیاز خواجه یو لگان

تیار نوح

مسجد و جامع کبیت المعمور

شده و پیران سال عبد الله خان بر مرقد حضرت خواجه صاحب کبند عالیہ بنیاد نهاد

تیار نوح

عبد الله خان نمود بنا گنبد بلند	چون همت بلند خود اندر معانیش
بر خود بنگاه خواجه بسیر و پیرانه نقش بند	خادم ولی است از گمنا گمانیش
ستلکم و رشیع و مستغاف و نقوش بنا	بودند صاحبین در آن سر نشانش

این پرچسرخ با همه دیرینه سالگی
سراز فلک همین خداین مهر بردش
پیر که ازین خجسته مکان شد وصال حق
ساش سرودش گفت زوجه ویتش

اندر خیال خود نهد نقش نباش
هر بامداد سر چو کی سپا باش
ما مون بود از فتنه و جهانش
گر دیده ارجبند بکونین بانیش

و در ساله شاهجهانی ششم هجری تجویر معتمد الملک متصدی سورت مؤضع
در تصرف اخراجات عرس شریف مقرر شد و حضرت خواجه ابوالحسن بنهم ماه صفر
رحلت فرموده و در گنبد مدفون شدند * تاییرخ *

آن خواجه ابوالحسن که بتوفیق ذوالجلال
در ایامه الاحد عشر آخرت نمود
یعنی هزار و ده و پنج ماه چهار فوق
شصت و هفت روز و نیم شد و درون قبر
سید محمد ابن شریفش خلیفه اش
اخلاق نیک بخشی و اوصاع اولیا
همت بلند بخش که نزدیک همتش

عسلم و عمل نمود و بهم خالص لایزال
تاییرخ فوت اوست بعین جنون و ال
از هجرت رسول خدا و مذ ذوالجلال
یار رب ناپسندش خواص لایزال
یار رب ترقیش نهاد و جمیع حال
تا غیبه زکر تو کند غیر قیل و قال
دنیار و دهرش به نماید کم از سفال

خواجه سید محمد رحمه الله علیه خلف خواجه ابوالحسن بعد از پدر برپسند هدایت
جلوس فرموده و رهنمایی خلایق گشته بدوم رمضان سنه رحلت فرموده
و در گنبد عالی مدفون شدند * تاییرخ *

خواجه سید محمد آنکه بود

مثل او در جهان بهیچ دیار

ز بهر خواجگان عالیقدر
سید باحب کریم خصال
هر بیم زخم بر دل مجروح
کس ندیده است و جهان چنان
بود تا ریخ دویم رمضان
کس نه آسود میدی در دهر
چون سفر کرد زین جهان فنا
سال تا ریخ رحلتش هر چند
قیصر از دروغ نم بطورینا

عمده دودمان ذوالمقدار
لطف و اکرام خلق دشت رحل
مونس غمگسار هر آزار
محشم با کرم بحلم و وقار
کز قضا گشت بر لب افکار
آه زین چرخ گبند و تار
رخت بر بست سوی وار قرا
گشت جوین زهر صغائر کبا
رضی الله گفت بادل زار

خواجه نور الحسن رحمه الله علیه خلف حضرت خواجه سید محمد صاحب مرحوم از
پدر بر سنده ارشاد جلوس فرموده مدت پنجاه سال زنهائی خلایق گشته در سال
رحلتش فرمودند که "تاریخ ده"

آنکه گشته علم حق و پیش او عین یقین
در حضور خویش کرد فیض الحسن را تبیین
بعد از آن یقین نموده آنچه بود علم یقین
ای ای ای مجبان خسر نشری شد یقین
پیشوای عرشیان شد در سپهر برترین
و اصل رحمان شده آن قدوه اهل یقین

پیشوای اهل عرفان حضرت نور الحسن
چون بساط دهر در منظر انظارش بود
بسکه نور معرفت در جهانش تابنده بود
چون فضا را از دی آمد ترانی گفت و رفت
تا که بر چید لباس هستی خود را زوهر
از سرگر یه تمت گفت سال رحلتش

سنة ۱۱۲۴ از شریف زهرا در ای جانب جذب گنبد شریف است ۱۲

یافت نور الحسن خبان منزل

تاریخ

۱۱۳۶

تاریخ

یافت نور الحسن خصال بحق

باب جو دش منفعت گفت سر دوش

آنجاب را دو فرزند بودند خواجه فیض الحسن و خواجه نور الاعلیٰ خواجه شیخ حسن ^{رحمته} علیہ خلف خواجه نور الحسن در ^{۹۰} ساله تولد نموده بعد از وفات پدر بزرگوار نشستن و سجادگی حضرت خواجه صاحب شده تا وی فیض نقشبندی و شرح کیدانی مستی بفرج شامی تبصایف آنجناب است اجله علمای این شهر بودند در ^{۹۰} ساله رحلت فرمودند از آنجناب یکده خضر عقب مانده که با قاضی شرف الدین المحاطب سید ولی الله خان که منصب بند مبارک سورت داشتند منسوب بود و حافظ قاضی ابو الحسن از بطن آن عقیقه ^{تولد} نمودند

تاریخ

مهر از خاک دوش سر کشید
جرعه از جام صال حق چشید
شاه باز عشق از عالم پرید

خواجه دیوانگان نقشبند
طایفه باغ یقین فیض حسن
است این کمنه قفص گفته سر دوش

خواجه نور الاعلیٰ رحمۃ الله علیہ خلف دویکم حضرت خواجه نور الحسن بوده بعد از پدر بر سر هدایت خلق الله ایلاس فرمودند کتاب کثر الفوائد تالیف آنجناب است ایشانرا نیز یک خضر بوده که با حافظ قاضی ابو الحسن خلف سید ولی الله خان منسوب ^{۹۰} ساله نموده در ^{۹۰} ساله حافظ ابو الحسن را سجاده نشین خانقاه حضرت خواجه صبا مقرر نموده سند تولیت بهورا کا بران شهر سورت مترتب نموده مواضع و وظائف

متعلقه درگاه و غیره حواله ایشان کرده در سال ۱۰۶۴ هجری قمری درگذشت و تبارخ

نور علی خواجه دیوانه	میرزا جام حیل الله چشید	سال آن بخشش سرش گفت	شاه با ملک عثمان ز دنیا پاره
----------------------	-------------------------	---------------------	------------------------------

وله

یا و کا خواجگان نقشبند	نور علی خواجه باضی عم	غریب گلبن باغ بهشت	قمری سر و گلستان نسیم
نور چشم مصطفی و مرضی	تاج فرق او یا مستقیم	خرد بخش و جلال قربت	جود بخش می پرستانیم
باغ حلم او شال نو بیا	بر دل خضر بخشید نسیم	کر و حلتین جهان بر من	سوی دوسم بخونیم
	فی البدیهه تبارخ سرش	وصل خست شد ز غفلتیم	

این هر دو تاریخ بیان ابو الحسین سرورش که یکی از احادیث شریعی آن عصر در سوت بود گفته اند حافظ قاضی سید ابوالحسن صاحب رحمۃ الله علیه ابن خواجه شیخ سید الدین النجاشی سید ولی الله خان ثانی بن سید فتح الله که نسب شریفش سید محیی ترمذی خلف سید الاصفه عسکری الدین ترمذی اند که معاصر فیروز شاه بادشاه دلی بودند و کشف کرامات مالیه و اشته فیروز شاه متفقاً آنجا گشته و خرد خود را بشرف از دواج حضرت آورده و آنجا بعر چارده سالگی مرید حضرت مخدوم جهان گشت جهانیان بوده و تکمیل علوم ایشان حواله حضرت زنده اولیا و عظام مخدوم اخوی حبشید خلیفه خود نمود و ملفوظات مخدوم جهانیان تالیف همین بزرگوار اخوی حبشید است و لفظ اخوی عتبات حضرت مخدوم جهانیان است و اخوی حبشید روز شنبه و هم شوال حلت نمودند مردمان این روز را سخن گفتند آنحضرت از کفن برخاسته گفتند فردا بر چهارشنبه وفات خواهم نمود چون فرزندان اشد شیخ نور ولد قیام الدین خواهر زاویه شان جانشین شدند که شیخ فتح الله را جگری از اولاد ایشان اند پس حضرت مخدوم سید

از سیّد جمید بعد از تحصیل علوم ظاهری و باطنی را با دوه طواف بیت الحرام زانو انداخته و
 و تعظیماً تائب شده و مادر خود از دلی برآمده و در نواحی مین رسیده شیخ عبداللطیف عینی را
 به بیعت مشرف ساخته خلیفه نمودند و حسب الحکم جناب رسالت پناه صلی الله علیه و آله سلم
 را او حج موقوف کرده و در بر دوه اقامت نمودند کتاب مجالس بر دانی و مشاغل جلالت
 و مشاغل متکالی و مشاغل بر دانی تصانیف انتخاب است تباریح بستم ماه رمضان شمس
 رحلت فرموده بر تالاب ماتریم بر دوه مدفون شدند پس حضرت سید ابوالحسن مجتبی
 حضرت خواجه نورالاعلی سجاد و نشین شده و نیز منصب قضا ندر مبارک سورت باجناب
 مفوض گشته تباریح رحلت فرمودند انتخاب رابع فرزندان بودند میر محمد حسین صاحب
 سید و ریش و میرزین العابدین که به نهم جادوی اثانی ۱۲۹۰ هـ رحلت فرموده و میر احمد
 صاحب که به چهار دهم جادوی اثانی ۱۳۰۰ هـ رحلت فرموده و میر محمد صاحب که به چهار دهم
 شعبان ۱۳۰۱ هـ و رحید را با در رحلت فرموده و میر عین الحسن صاحب که الله تعالی
 حافظ قاضی میر محمد حسین صاحب رحمه الله علیه خلف میر ابوالحسن صاحب بعد از
 پدر سجاد و نشین خانقاه حضرت خواجه صاحب شده و عالم و عارف حق بوده اوقات
 همیشه در و را و را و مشغول داشته به شهر دهم محرم ۱۳۰۵ هـ رحلت فرمودند و نشی
 عبد الحکیم صاحب تباریح گفته تباریح قاضی شرع شمس محمد رسل مصطفی
 صاحب مند نشین در گاه خواجه علا داشت ز علم فقه بیکه کمال عظیم
 بد بیعت مادر را در که لا ینحق

سنة پیران سید ابوالحسن پنج نوشته اند اما از روی تقدیر اسمی شش اند و الله اعلم ۱۲۰۵ که از ایشان میر ابوالحسن عرف صاحب
 اند که با و قریب میر عبد الله بن خا صا صاحب گفته شده بود از ایشان صفا عارف دوسن صاحب ۱۲۰۵ که ایشان تباریح دهم
 رابع اول ۱۲۰۵ هـ طاعت نموده خلفان میر محمد بن عیسی بن حسین صاحب تباریح ششم رابع اثانی ۱۲۰۵ هـ وفات یافته اند ایشان
 میر احمد صاحب اند ۱۲۰۵

چون پے تایسج آن سید غفران پناہ
گفت کہ از فتنہ باز عفتاید گو

بس بہ تر و دوشدم تا کہ سروش از سما
میسر محمد حسین کرد و بفر دوس جا

و آنجناب اچھا پس نو میر محمد مظفر حسین صاحب مرحوم و سید خنی صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ
و غلام نقش بند عرف حاجی میان و غلام بہاؤ الدین صاحب مرحوم میر محمد مظفر حسین صاحب
ہر سند قضا جلوس فرمودند و جناب بیاد و شرافت پناہ حقائق و معارف آگاہ
الفصل العاشر العلم العلاء خلاصہ خاندان اصطفیٰ زبدہ و دومان ارتضیٰ و جتے ساک
ساک جلال جمال الی ولایت کمال واقف اسرار رضی و سبلی کاشف حقائق لم یزل
حضرت حافظ سید خنی صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ ہر سند ہایت سجاوگی
خانقاہ حضرت خواجہ صاحب جلوس فرمودہ رہنمائی خلایق اند خدائے تعالیٰ
سلامت دارد و سلسلہ مشائخ آنجناب بدین طور است نسب نامہ

مصطفیٰ و مرتضیٰ و شاہ دشت کر بلا
پس حسین یحییٰ عمر احمد حسین یحییٰ و زید
طاہر و عبد اللہ پس بوکر عثمان حسن
پس علی اصغر کہ او بود از اعلام دین
بعد از ان سید خنی ہادی دین احمدی
صاحب علم لدنی شمس دین عبد الملک
باز شد لاون ازان مستح اللہ بعد ازین
میر شرف الدین ازان پس سید آمد بو حسن
بعد از ان قاضی مین احمدی سید حسن

زین العباد و و کر زید شہید تقدیر
چون علی عبد اللہ بو طاہر زین مین اصفا
بعد عثمان ہست محمد باز عثمان بی و غا
حضرت مخدوم یحییٰ بود او سید
نور دین لاون پس از وی زیدہ دل
میر نور الدین پس از وی تقدیر ای اصفا
شد ولی اللہ کز دستج اللہ نور تقیت
مبتدا اہل زاد و منبج اہل صفا
پس از ان سید خنی شد مرشد راہ ہدای

وسید انخی صاحب تاریخ دوم ربیع الثانی ۱۲۶۳ هجری رحلت نمودند رستم بخش تاریخ نگار

تاریخ

چو سب اوه خواجه دانای و سر
سوی حسد رفته و من از سرش
زاو لا و یکه شش ترمی
شدم بجه تاریخ شان طبعی

بگفتا چو دامن زدنی کشید
بمنردوس جا کرد سید انخی

سید جمال پتھری ابن سید حسین بن ابو المنظر عزیز الدین ابن ابی الوقتیج الدین
ابن ابوطاهر علی ضیاء الدین بن زین الدین بن عماد الدین بن امین الدین بن عقیف الدین
حسن بن کریم الدین سلیمان بن حضرت سید عبد الوهاب خلف حضرت غوث الاعظم رحمۃ اللہ
علیہم اجمعین سید حسین صاحب ازبند او شریف وارد دکن ہندوستان شدہ در قصبہ
پتھری مضاف احمد نگر سکونت ورزیدند سلطان بہادر گجراتی آنجناب را از دکن درآورد
آوردہ قطب وقت غوث عصر بود و نسبت و سیوم شعبان المعظم ۱۲۹۶ هجری حلت فرمودہ
تر و دروازہ را گیر احمد آباد فرون شدند تاریخ عاشق مست و از اولاد آنجناب است
نیاہ سید غازی صاحب سید محی الدین امان اللہ برادرش و سید مبارک تانہ بخشیدن

تولد سید حسین تاریخ سید ہم ربیع الاول ۱۲۹۶ هجری وفات ایشان در ۱۲۹۶ هجری تولد سید غازی تاریخ نسبت و سیوم
شعبان ۱۲۹۶ هجری تاریخ غلام حسین وفات سید ہم ماہ رمضان ۱۲۹۶ هجری تاریخ صید غازی ایشان را و دوسر
اول سرتقلب الدین عرف میر صاحب ولادت در ۱۲۹۶ هجری تاریخ هو غلام عالم و تاریخ نسبت و سیوم آنجناب ۱۲۹۶ هجری استقامت
تاریخ نکو آخرت ایشان را سید کی سید فیض الدین تولد ہم ذی الحجہ ۱۲۹۶ هجری علا در جزیرہ پٹنم در سبیش عالم العلم اند
دوم سید امیر الدین عرف بیدین تولد کونہ وفات تاریخ نسبت و سیوم سید غازی تولد ستم ذیقعدہ ۱۲۹۶ هجری
سید سید احمد اللہ ولادت ہفتم ذیقعدہ ۱۲۹۶ هجری تاریخ فرید بخش و ہم سید فیاض اللہ ولادت ستم ذی الحجہ ۱۲۹۶ هجری سید عبد
ولادت تاریخ نسبت و ترجمہ وضان ۱۲۹۶ هجری دوم سید غازی صاحب سید جاگیر تولد تاریخ نسبت و دویلم ماہ ربیع الاول تاریخ نسبت و ہم
۱۲۹۶ هجری وفات یافتند سید حق غازی و سید الدین صاحب اکثری حالت عذوبت خائوش سازند و خوارق عادت از دنیا بطورہ تاریخ
مظہر اولیا وفات در ۱۲۹۶ هجری قریب عبتی شاہ جیلانی

طور است سید جمال الله میر غازی بن سید غیاث الدین میر صاحب ابن سید سعادت الله
 ابن سید غیاث الله بن سید عطاء الله بن سید اسد الله بن سید نصر الله بن سید سلام الله
 بن سید عبد الله بن سید امین الدین اسد الله بن سید جمال تهری قدس سره سید حسن
 المعروف شیخ حسن جی سورتی رحمه الله علیه ابن سید فتح الله بن سید عبد الغنی
 بن نعمت الله بن سید محمد بن سید شمس الدین بن سید برهان الدین بن سید مبارک بن سید
 شاه علی بن سید رضی الدین بن سید مجتبی بن سید یوسف الدین بن سید تیس بن سید
 حنیف بن سید محمد بن سید قاسم بن سید علی بن سید عمر اشرف بن سید علی زین العابدین
 بن امام حسین بن علی المرتضی رضوان الله علیهم اجمعین تولد آنجناب در مثن گجرات
 شده والده اش ائمه السلام نبی سید حسن بوده پدر و مادرش در خور و سالکی آنجناب
 انتقال فرمودند ایشان با سید محمد را در بزرگ خود در بندر سورت تشریف آورده
 سکونت اختیار نمودند و آنجناب را چهار پسر بودند سید محمد و سید احمد و سید مصطفی
 هر سه پسران عالم و عارف بوده بحضور ایشان رحلت فرمودند و سید محبتی پسر چهارم
 آنجناب در طفلیت رحلت نموده و آنجناب در خوشنویسی مشهور بوده قوت بسری
 از آن کسب نمیدادند چونکه عارف بالله شیخ محمد بن فضل الله برهان پوری بارگاه
 حج بیت المقدس در بندر سورت تشریف آوردند آنجناب و شیخ انواریری
 بیعت نموده خرقه خلافت یافتند و بمرتب ولایت رسیدند و شیخ محمد بن فضل الله
 بعد از فراغ حج باز تشریف آورده آنجناب را در برهان پور برده تکمیل رسانید
 و چهل هزار بیت در دیوان خود مع سرور کائنات صلی الله علیه و آله و سلم بیعت
 مظلوم نموده و دو و نیمه کی متقابل خمس مونس نظامی دیگر مقابل خمس میر خسرو

نظم فرموده و ماورس از اولاد امیر خسرو بودند و دیگر رساله هزار بیت در کشف کرامات
دوازده نام نظم فرموده و برهان هندی مولود انسبی و پنجاه بیت نظم فرموده
جمله یک لکه و دوازده هزار بیت تصانیف آنجناب بشمار آمده و قصائدی نقطه و مرصع
جناب سرور کائنات صلی الله علیه و آله و سلم بسیار نظم فرموده که از آن یک بیت برگزیده

محمد آمد و اسلام کرد و در عالم

تحریر یافت بیست

شیخ ولی الله بن شیخ ابراهیم طغیانی

علوم آمد همراه او عدل و کرم

آنجناب را جمیع ساخته اشعار حسن نام نهاده در آن مشروحاً احوال آنجناب کشف
کرامات ایشان تحریر نموده اند روز چهارشنبه پنجم ماه ذیقعد سنه ۱۰۷۰ و چهار سالگی
رحلت فرموده و در بندرسورت مدفون شدند مقبره ایشان بیرون دروازه
سید پوره مشهور و معروف است بیا ریخ قونی فی خاصش شهر ذیقعد
حضرت شاه حلیم سورتی رحمه الله علیه فقیر صاحب کمال بوده خوارق عادت
عالیه داشته همیشه در آب نشسته بزرگ نفعی و اثبات مشغول بودند که بوقت ذکر
حرفش بر آب نمایان میشد و عمده التماس شیخ محمود جیلین حاوی اوراق معتقد آن
جناب بوده بیا ریخ بست و چهارم ماه ذی الحجه الحرام ۱۰۷۰ در جنگ نواب صفدر محمد
خان و نواب میر معین الدین خان مرحوم گولی تفنگ بر شقیقه آنجناب رسیده از آن
شهادت یافتند و در بهار بنجار تالاب گولی مدفون شدند چنانچه عرس آنجناب
هر سال از مکان این رستم میشود و هر چه هست از و عاے آن جناب هست
سید حبیب الله قادری رحمه الله علیه از اولاد قادریه اند و در بندرسورت سکونت داشته

فقط بیا ریخ و کاه آتای ریخ بر بنی آید و بر سر آتای ریخ دفات چنین شده تا ریخ خلیش روی راوی رسید سجد شدند و سید شاه حلیم

یہ شہر دہم شہیان^{۱۲} رحلت فرمودند جناب سیادت پناہ سید محمد المعروف سید محمد
 سلمہ اللہ تعالیٰ خلف آنجناب تا حالت تحریر موجود اند خدا سلامت دارد و جیب شاہ
 رحمۃ اللہ علیہ خلیفہ شاہ عبدالرزاق احمد آبادی قادری فقیر صاحب کمال بودند و این جا کہ
 اوراق نیز مستیف خدمت شدہ بمصر دودہ سالگی روز شنبہ دوم ماہ شعبان^{۱۲۲۳}
 رحلت فرمودہ در نہان پورہ سورت مدفون شدند ✽ تاریخ ✽

آفتابی شد نہان زیر زمین ولی شاہ خلیفہ آنجناب در حیدر آباد
 عروج یافتہ رحلت فرمودہ و غریب شاہ خلیفہ آنجناب نیز در^{۱۲۲۴} رحلت نمودہ
 میر حسن علی صاحب رحمۃ اللہ علیہ خلف میر مجاہد صلح از برہان پور بزرگانش
 در سورت آمدہ سکونت اختیار نمودند اوقاتش ہمیشہ در ورود و اوارا مشغول بودہ
 و زبانش ہمیشہ بذرک اللہ ذکر بودہ و در^{۱۲۲۵} رحلت فرمودہ نزدیک مکان متصل
 در بار مدفون شدند شاہ خیر اللہ سورتی خلیفہ شاہ سلیم سورتی رحمۃ اللہ
 علیہما عالم و عارف بودہ در مسجد مرجان شامی سورت سکونت داشتہ رہنمائی
 نمودند کشف و کرامات عالیہ داشتہ و در^{۱۲۲۶} رحلت فرمودہ ہمدان جاد و حجرہ بنا

نمودہ خویش مدفون شدند ✽ تاریخ ✽ و ہزار و یکصد و ہفتاد و چار

شاہ خیر اللہ سفر کرد خستیار مولانا مولوی خیر الدین سورتی

رحمۃ اللہ علیہ ابن محمد زاہد بن مولانا حسن بن شاہ محمد بن لاٹ محمد بن محمد عمر بن محمد اسحق
 بن شیخ بڈہ بن مولانا عیسیٰ بن شیخ المکرم محمد عرب بن شیخ عیسیٰ بن ابو بکر بن فضل بن
 عبدالرحمن بن ابوالقاسم بن زید بن عبداللہ بن ثابت بن عبداللہ الطویل بن عبدالملک

سال چند سال شدہ باشند کہ یہ سورتی یافتہ پشاور سیاحین بودہ کہ آن بر برب سالہا فائز یافتہ از اولاد کے نسبت ۱۲

ابن حاتم بن شیح اللہ بن ابی ذر عبد بن ہشتم بن قسم بن زبیر بن عبد المطلب بن ہشتم
 رضوان اللہ علیہم اجمعین اول کسیکہ درینہند واروشہ شیخ محمد عرب محدث و فقیہ بہ عمر و
 پنج سالگی از مدینہ منورہ وارونہند و ستان شدہ ورنہند و متن فرود آمدند بعد از ان
 در قصبہ نوساری ساکن شدہ با دختر قاضی اسحاق کہ از اولاد ذالنورین بودہ مناکحت
 نمودند بعد از ان در بندر سورت آمدہ سکونت اختیار فرمودند و مولانا حسن محمد و محمد
 عالمگیر عالم و فاضل وقت بودہ و محمد زاهد خلف ایشان نیستہ علامہ زمان بودہ ایشان
 چہار فرزند بودند یکی محمد صابر دوم محمد شاکر سیوم محمد طاہر چہارم مولانا خیر الدین موصوف
 و قبر مولانا حسن محمد و محمد زاهد متصل دروازہ مجورہ سورت در یکجہ ہموار شاہ بابڑہ
 ملا حسن محمد مشہور بہ محمد صابر بعد از تکمیل علوم و درس نوزدہ سالگی بخدمت نواب
 اصطف جاہ نظام الملک مرحوم حید آباد رسیدہ اول بار ونگی جواہر خانہ و بعد از ان
 بخطاب محمد صابر خان مخاطب گشتہ بصوبہ داری کرناٹک سرفراز گشتہ و نیز از خدمت
 لطف نواب موصوف مناکحت کردہ مفتخر شدہ مفتی مولانا محمد عبد اللہ صاحب از ان
 عقیقہ منولہ گشتہ و بعد از رحلت محمد صابر خان مولانا محمد عبد اللہ با والدہ خود
 بندر سورت تشریف آوردند و از مولوی خیر الدین صاحب موصوف تکمیل علوم فرمودہ
 بمنصب افتائی بندر مبارک سورت سرفراز گشتہ و حضرت مولانا خیر الدین صاحب
 از مولانا عبد الغفور و حافظ بہادر صاحب تکمیل علوم نمودہ و ششم خلافت از شاہ
 نور اللہ و از شاہ نصر اللہ نقشبندی یافتہ چنانچہ خود منہ مہبت

در طریق نقشبندی یافتہ چنانچہ خود منہ مہبت

خیر دین سورتی از شاہ نصر اللہ نقشبندی

و حضرت شاہ نصر اللہ ساکن پشور بودند و او سورت شدہ بخدمت شاہ نور اللہ مستفید شد

و حضرت شاه توراند بوقت وفات مولوی صاحب مرحوم را حواله شاه نصرالله مرحوم
نمود پس مولوی صاحب مرحوم از خدمت این بزرگواران فیوضات شاقه حاصل نمود
بر تبه ولایت سید مذکوب کتاب شوالیه تجرید و ارشاد الطالبین و کتاب سلسله و رساله
و اشغال و غیره تصانیف عالیله داشته بدهم رجب سنه رحلت فرموده و رجب
بادشاهی مدفون شد مونسنا میر شاه عبداللہ مرحوم تاریخ فرموده تاریخ

مولوی معنوی دامن	کوس حلت زوازم در قطع
قدوه ارباب دین اهل صفا	رہنمای سالکان باوفا
خیر دین خیر دنیا جمع کرد	از وفاتش گشت غمگین اہل درو
تاسع شهر رجب یکشنبہ شب	کرد حاصل در جان او قرب
گر ز سال فوت او خواهی نشان	کان شیخا اکبر اسلافش بدان

۱۲۰۶

ولہ

شب یکشنبہ عشر ماہ رجب	شد بکنند برین امام جهان
سال تاریخ گفت ہاتف غیب	مولوی خیر دین مصیبتان

و مونسنا در خان واعظ کہ اجلہ شاگردان آنجناب بودہ تعزیت نامہ بشیخ محمد صالح
حلف آنجناب تحریر فرمودہ کہ از ہر قسم اش تاریخ وفات آنجناب بر مے آید

تعزیت نامہ تاریخی

ہوئے لکھیل صاحب کرم قدر شناس من مد اللہ ظلہ اعطاف تقدیم
ادعیۃ اعتدالی ہویائی بضیم عالی باد بذات پاک حمیدی از فوت مولوی صاحب
من قدس سترہ رحمہ اللہ بفضلہ قدس البشیرم تعالیٰ سترہ بتخلصیم و دو جوان صمیم
۱۲۰۶ ۱۲۰۶ ۱۲۰۶ ۱۲۰۶ ۱۲۰۶ ۱۲۰۶ ۱۲۰۶ ۱۲۰۶ ۱۲۰۶ ۱۲۰۶

غم قوی آمده اما جز شکلیابی و صبر نیست ایها الدین آموها صبر و استقامت
 رفیع الشیخ فی دار الخلد طرب بهشت پادار رسید بهیچ بنایوشده و غمی
 زیور زندگانی مستعار اساس قصور حیات ناپادار چشیدن موجودات طعم مر
 ضرور سبحن الذی اسرابعده خلق الموت خردین بر دلموی ابل او
 خداوند تعالی پاک آن معدن احسان بحر سخا آن درون قابلیت را با عزت
 و اراد بر مجگان طالب الخیر با دعائی حتم لازم گلبن ارتفاع زنده و
 سیراب باد ازان خباب و خلف رشید بودند یکی مولوی محمد صالح
 المعروف قاضی میان صاحب رحمة الله علیه عالم و عارف بوده منصب مولوی گری
 عالیه بایشان معوض بوده به هفدهم ذیقعد ۱۲۰۶ رحلت فرمودند ازان خباب
 خلف رشید ماندن یکی خلف همین انتخاب مطلع الانوار کرامات منبع آثار العلامات
 محزن اسرار لاهوتیه معدن آثار جبروتیه مرکز دائره صدق و یقین مولانا مصلح الدین
 سلمه الله تعالی که تا حالت تحریر منصب افغانی شهر سورت ممتاز اند و دویم شیخ شهاب
 که در بر بوده بسریب بودند و دومی مولانا خیر الدین مرحوم مفتی نظام الدین
 مرحوم بودند که مدتی بمنصب افغانی شهر سورت بسر برده به سب و هفدهم ماه رجب رحلت فرمودند

له و مولانا مصلح الدین عرف حاجی میان صاحب سید طاعت فرمودند و محمد اشرف صاحب خوشنویس که تحصیل علوم عربی فارسی
 از مولانا محمد صالح صاحب کرده بودند تا پنج هجدهم ماه شوال ۱۲۰۶ انتقال فرمودند خلف الرشید ایشان مولانا کماله
 عده الیومین مولوی محمد کاظم صاحب که شهاب از د اعطان سورت برده اند و هزاره افغان در غلط شهاب ایشان جمعی شوند
 از معتقات اند خدا ساست دارد ۱۲۰۶ هجری شریزاده مولوی صاحب ارطو آوان کلیم عبد المجید خان که علم طب از حکیم عبدالرزق
 خان حاصله حاصل نموده و از حکیم فیض محمد خان که ارشد تلامذیه حکیم آقا محمدی صاحب بودند بن حکیم صدیق خان اند که صد
 بیابان را از شفا خانه ایشان هبیهنا برده شفا میسر شد

از ایشان یک پسر خیر الدین عقب ماند اما مفتی محمد عبداللہ صاحب مرحوم خلف محمد
صابر خان مرحوم را دوست نزد بود و ہمین خلف آنجا بمغفرت قرین مولانا
مولوی مفتی جمال الدین کہ بمنصب افتائی بندر مبارک سورت بعد از پدر بایشان
مفوض گشته و بمنصب قضا و صدر العدالت العالیہ ممتاز بوده بعد از آن استعفا
خواسته بیا در رب العالمین مشغول بود و بسیزدهم ماہ جمادی الثانی ۱۲۴۶ھ
رحلت فرمودند تا ریج خادم اشروع و از آن مرحوم سه خلف رشید
عقب ماندند ہمین خلف آنجا ب شریعت و فضیلت پناہ حقان و معارف آگاه
واقف اسرار منقول و معقول کاشف رموز فروع و اصول عقدہ کثافی قائل
خفی و حبلی حضرت قاضی غلام علی سلمہ اللہ تعالیٰ کہ بعد از رحلت والد ماجد
بمنصب افتائی سورت ممتاز بوده بعد از آن بمنصب مولوی عدالت العالیہ و در ۱۲۵۹ھ
بمنصب قضای بندر مبارک سورت تا حالت تحریر این کتاب مفتی اندر علم العلماء
این شهر اند خدا تعالیٰ ذات عالیہ را سلامت دارد و خلف سیوم مرحوم شیخ
محمد عبدالصاحب طالب العلم و صاحب وریع و تقویٰ اند سلمہ اللہ تعالیٰ و دوم مولانا
محمد عبداللہ صاحب مرحوم غفران پناہ مولانا شیخ غلام محی الدین صاحب مرحوم
مدرّس بنصاب عالیہ ممتاز بوده و استعفا خواسته و رجید را با و رفقه بمرتبہ عالیہ رسیده
بعمر شصت سالگی سیفہتم ماہ ربیع الثانی ۱۲۵۱ھ از مرض مہینہ رحلت فرمودہ

سلہ قاضی غلام علی صاحب تباریج نسبت و چارم ماہ رمضان ۱۲۶۱ھ رحلت فرمودند تا ریج غلام علی بنت نزد علی
ایشان را یک پسر خیر الدین نامی بود و اولاد فوت شد و از دختران یکی ماوراء و دوشی حسن الدین و لدہ عبداللطیف عرف
سید و بیان کہ در مدرسہ سرکاری مدرس بودند بن نشی غلام محمد کہ نائب قاضی سورت بودند میشود و نشی
محسن الدین الحال در ریکو لازم اند و نسبت دختر عادی این اوراق اند ۱۲۷۱ھ محمد زہد در آستانہ ۱۲۷۱ھ رحلت نمود

خلیل شاه رحمه الله علیه فقیر صاحب کمال بودند بجز مکتبید ساگی بیست و یکم ماه سفر
 ششم رحلت فرموده و در مسجد چنانچه در مبارک سورت مدفون شدند با بابا سعید
 سورتی رحمه الله علیه در عصر خود وی الله بودند و در مبارک سورت تشریف آورده
 سکونت فرمودند و در سال الله در سورت مدفون شدند تا ریخ قصر حنت بود مکان
 سید سعید الله سورتی رحمت الله علیه بش با امام موسی کاظم رضی الله عنه میرسد
 خرقة خلافت از مولانا عبد الشکور وی از مسعود اسفرانی وی از سید علی وی از سید جعفر
 از سید ابوسعید وی از سید عبد الله وی از سید عبد الرزاق وی از سید ناوخت الشطین
 عبد الفتاح در جلیانی قدس الله سره احمد نیز یافته و در علوم ظاهری و باطنی و منطق و حکمت
 و نیز نبات و سمیاء و همیا و کیمیا و غیره عدیل و فطرند داشته و از علوم انجیل و تورات با خبر بوده
 و راهبان آنرا درس میفرمودند و او رنگ زیب عالمگیر آنجناب راستی و سندی
 و در رقعات مینوشت از پورب و در بند سورت تشریف آورده سکونت اختیار نمودند
 فخر العلماء عهد خود بوده حاشیه بر حکمت و رساله کشف الحق و رساله چهل بیت ثنوی رساله
 بثوت مذہب شیعه و رساله تحفه الرسول و حاشیه بین الوصول و رفقه و آداب البحث و
 منطق و حواشی بر حاشیه قدیم و جب و غیره تصانیف عالیہ داشته به سبب و ششم ماه
 جاوی الاولی ساله رحلت نموده نزدیک مکان خود و در مغلی سر مدفون شدند تا ریخ

ازین وارفنا سوسے جهان رفت
 چوسع الله سید از میان رفت
 بحق پیوست و در واران رفت
 که از دنیا پناه مومن رفت

جناب قطب قطاب زمان رفت
 مشایخ را تفاوت در یکین شد
 ز کمر و عنبر کذاب فزون گر
 ز هجرت اهل ایمان چون نه نایب

نمانده صبر و طاقت زین مصیبت
صدائی گریه و منادی و نوحه
هنر افسوس زین ماتم که هر دم
بکشتت خلق گردیده گرفتار
زمان غم چو عاشوره قیامت
مردمان سر برهنه چون نباشند
برائے فاخته هر کس برآمد
ز بهر سال تاریخ و صاخش
ز وادیا کشید و آه گفتند

۴۸

فتاد و صبر طبر و انس و جان رفت
ز بالاس زمین تا آسمان رفت
درین بار لب کرد بیان رفت
از آن روزیکه آن وحدت نشان رفت
رسید و کرد قایم هوش از آن رفت
که از منق سرایشان سائبان رفت
ز چشم خورشید گوه نشان رفت
به بافت التماس این و آن رفت
ز عالم نایب صاحبان رفت

۱۱۳۸

تاریخ

سن عشر شریف در ساجد
علم آمدند از نوحه بگوش

شد تولد چمن سلجانی
سیدی رفت قطب ربانی

۱۱۳۸

از آن جناب سپهر عقب ماند سید عبدالحی المتخلص به عزالت نادره زمان مجتهد
اما میگذشت احوالش در شعر استخراج یافته و سید عبد الله و سید عبد الوالی که مرزا باقر سپهر
سید عبد الوالی بوده در شاعری وفات نموده به یازدهم محرم و از ایشان سید بهو لوط
میر فرخ علی عرف چو شمس صاحب بودند که هر دو بر دو ساله رحلت نمودند و یک سپهر میر بهو لوط
از خاندان ایشان باقی است سیدی سلامتی سورتی رحمه الله علیه فقیر حساب

له احوال سید عبدالحی در احوال شعر چنین نوشته است عزالت متخلص سید عبدالحی سید سعد الله سورتی معاصر مجتهد بوده
صاحب دیوان اند شعر دو باره شده جنم از نگه شیخ او عزالت * و مرغ خشک از نذر دهن بادام تر میگوید
و اگر اشعار هم نوشته اند سید ابوالعزت نوشته شده و میرزا سپهر بهو لوط هم (۱۲)

کمال بوده ظفر یاب خان معتقد آنجناب گشته خدمت شان می نمود و در ۱۲۰۲ هجری رحلت نموده
 در مسجد مرجان شامی بیرون باره در شاهی فاضل صاحب مدفون اند حاجی سید
 رحمه الله علیه صلواتش از مغرب در میندوستان آمده خرقه خلافت چشتیه یافته و جعفر
 و اسم نویسی مشهور بوده است و ششم ماه محرم الحرام ۱۲۰۲ هجری رحلت و در بندر
 سورت نموده در مسجد چپا مدفون گشته

احوال ساوات عید روسیه

سید عید الله عیدروس بن ابوبکر سکران بن عبدالرحمن السقاف بن محمد بن علی
 بن علوی بن فقیه المقدم محمد رضوان الله علیه جمیع تولد آنجناب در ۱۱۸۰ هجری شده در
 کتاب تزیینت الاخوان والنفس فی مناقب العیدروس کتاب تاج العروس
 فی مناقب العیدروس فتوحات قدسیه مناقب عیدروسیه و ملفوظات عیدروسیه
 و عقد الیمین و عقد النبی و قدسیه عیدروس می نگارند که در خور دی آنجناب پدرش
 عیدروس نام نهاده بودند که مغیش صوفی کبیر است تا وقتیکه آنجناب تولد شدند پیران
 جناب ابوبکر فرمودند الیوم عیدروس یعنی عیدروس است ازان طبع عیدروس
 شد عالم و عارف یکی از مشهورین بوده کشف و کرامات عالییه داشته روز یکشنبه
 قبل از زوال دوازدهم رمضان المبارک ۱۲۰۵ هجری رحلت فرموده در ترمیم مدفون شدند
 ازان جناب سه فرزند از جمله عقب اند سید ابوبکر بن عبدالعیدروس صاحب
 عدن کشف و کرامات ظاهره داشتند و قتیکه داخل عدن شدند باران شیر باریده نزد هم
 شوال ۱۲۰۹ هجری رحلت فرموده در عدن مدفون شدند و سید احمد با فقیه صاحب شبکه کشف

آنجناب بودند که در احمد نگر مدفون اند و دوم سید شیخ در سال ۱۱۹۰ در ترم وفات
 نمودند سیوم سید حسن در سال ۱۱۹۰ در ترم رحلت نمودند و سید عبد الله
 بن سید شیخ تولد ایشان در سال ۱۱۹۰ کی از شاه پیر شده اولیا قطب عصر بودند به چهارم
 شعبان سال ۱۱۹۰ رحلت فرموده و در ترم مدفون شدند سید شیخ العیدروس بن
 عبد الله بن شیخ بن عبد الله العیدروس رحمه الله علیه ولادت آنجناب در سال ۱۱۹۰ در ترم
 سن اعمال حضروت شده همراه والد خود در خور و سالی بزیارت حج رفته و تحصیل علوم دینی
 و باطنی و در خوروی نموده بمر پانزده سالگی به تصانیف پرداخت کتاب عقد الهی و کتاب
 سلم المصطفوی و کتاب سراج التوحید و نفاس الانفاس و تحفة المرید و مولد ان صغیر و
 و شرح فحاش الحکم و دیگر رسائل ناو ده تصانیف آنجناب اند و در سال ۱۱۹۰ باز بزیارت
 الحرام شریف آورده از قدوة العلماء شهاب الدین احمد بن محمد سند حدیث گرفته حجت
 نموده و بعد از وفات والد خود در هندوستان تشریف آورده و از آنجا در سال ۱۱۹۰
 بطرف حبش تشریف برده باز مراجعت فرموده و در بندر مبارک سورت رونق افروز
 شده و در سال ۱۱۹۰ با حمد آباد تشریف بردند سلطان محمود بن لطیف خان بادشاه هند
 بلوچم استقبال پرداخت خدمت موفوره بجا آورده و مقصد آنجناب گشته و در سال ۱۱۹۰ باز
 در بندر سورت و بمر پنج تشریف آورده باز مراجعت فرمودند و همدین سال سید عبد الله
 مهین خلف آنجناب وارد هندوستان شده خرقه خلافت از آن جناب گرفته به تبریم
 مراجعت نمودند و در تبریم مسجد نور که بیت الصلوة تاریخ اوست و مسجد ابرار که
 مسجد ابرار المقرین تاریخ اوست و قبۀ حضرت عبد الله عیدروس بنا کردند حضرت
 محل کل کوس سید احمد خلف دوم آنجناب در سال ۱۱۹۰ از تبریم و در بندر سورت تشریف

آوردند که تاریخ آن اخیر و اصل است و باز مراجعت به ترمیم فرمودند باز سید احمد
 موصوف در شش ورنه در سورت تشریف آوردند سال قدم آنجناب جابر الجعفی
 شده و جابر ریزق سرت نیز تاریخ فرموده و همدین سال حضرت شیخ بنام مسجد
 عیدروس ورنه در مبارک سورت نمودند و در رساله ملفوظات عیدروسیه مرقوم است که
 بنام مسجد بموجب نشان نموده جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله وسلم است "تاریخ
 عَلِيٍّ مُحَمَّدٍ بِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ وَنَاصِرِ الْعَالَمِينَ قَصَادُ وَتَارِيخِ مَسْجِدِ نَظْمِ نَمُودَه که مصرع
 ماوۀ تاریخ این است "تاریخ مسجد خالص لوجه الله جل و آنحضرت گاهی
 احمد آباد و گاهی ورنه در مبارک سورت تشریف میدهند و در شش ورنه حضرت
 الشموس سید محمد بن عبداللہ بن شیخ العیدروس باشاره جد امجد خود از راه کعبایت
 با احمد آباد از ترمیم شریف آوردند تاریخ قدم جافظ است و حضرت شیخ
 و تہنیت و رو نبیره خود قصائد غزل فرموده که دوسه بیت است کائناتان بحر یا

الایام جباب العیدروس	جمال الدین محمدی للنفوس	محمد بن عبداللہ بن شیخ	الینا حجاب الشموس
فاہم الف اہل الف	ظفر غمزال عنکم کل نوبس	قدومک حافظا لشمس فاجع	بنایار بناتج العروس

و حضرت شیخ العیدروس تاریخ بست پنجم ماه رمضان ۹۹۹ عمر بنفہا و ویک سالگی
 رحلت نموده به صحن خانہ خورشید و راحہ آباد مدفون شدند و تاریخ

ماست شیخ و سید	وجه شہید البدر	جاء تاریخ موتہ	نظم سید القدر
وہ تاریخ	شیخ احمد آباد بوہ	آنجناب را چار فرزند بودند سید عبداللہ	

لہ شیخ محمد بن رم تخلص نظیر بنان نظم کشیدہ اند	محمد بن عبداللہ بن جہا	نظمستان بندہ لاطلال
مکتبہ چستان سالی قدوش	بلفظ جافظ انی خندہ اقبال	

بن سید شیخ رحمۃ اللہ علیہ مین خلف انجناب بودند در ۹۲۵^{هـ} تولد شد و چهار و نیم بقعده
 ۱۹^{ساله} در ترمیم رحلت فرمودند تریاق البحر سید مصطفی بن شیخ العیدروس
 در ۹۶۷^{هـ} تولد نموده کشف و کرامات ظاہرہ داشتہ و یوار را بجای اسپ دو آیدہ گو
 مرده رازندہ نموده و در خورد سالی رحلت فرموده و در بند رسورت در صحن مسجد عیدروس
 مدفون شدند کہ الحال تالی پیر صاحب مشهور اند سید احمد البجل کل پوس بن سید شیخ
 العیدروس رحمۃ اللہ علیہ در ۹۲۹^{هـ} تولد نموده عالم و عارف و قطب وقت بوده و در بند
 بہر پنج اقامت فرموده مسجد وروضہ فرمودند تاریخ گل بخشی زروضہ احمد
 و بتاریخ نهم ہم ماہ شعبان ۱۰۲۸^{هـ} رحلت فرموده و در بند بہر پنج مدفون شدند

بروز جمعہ تاریخ سال تاریخ وفاتش را شمار بے تفاوت یکبار بست و چا

تاریخ شمس العارفین بامداد اولیا اللہ شیخ عبدالوہاب بن شیخ فتح اللہ

برونچی گفتہ و مبتہ تریاق سید محی الدین عبدالقادر

بن سید شیخ العیدروس رحمۃ اللہ علیہ در ۹۷۵^{هـ} تولد نموده بعد وفات شیخ قایم مقام
 سجادگی شدہ و در ۹۹۹^{هـ} بر قبر حضرت سید شیخ گبذہ عالیہ بنا نموده کہ شیخ محمد بن عبد اللطیف

المعروف محمد دوم زاده تاریخ گفتہ تاریخ

الا یا قبتہ لت سروراً	و اذمنت بقصد الذوی الاصفیا
کان ہما لہما لتبدا	ہلال لاح فی کبد السماء
ہما قبرا الولی شریعتین	سلامہ من تسجوا بالکساء
کشرت لہن فیض ضیاء	محل لہ فیض تاریخ اہلبار

تاریخ قبۃ السرور تاریخ تابوت قطب سید

و سید عبدالقادر در سنه ۳۲۰ در احمد آباد وفات نموده تاریخ میخی ذی القعدة
 شمس الشموس حضرت سید محمد بن سید عبدالله بن سید شیخ الیعدروس رحمة الله
 علیه تولد آنجناب سنه ۳۹۰ تاریخ **إِنَّا عَطَيْنَاكَ الْبَكْرَ**
 بعد از وفات جد امجد خود در سنه ۳۲۰ از احمد آباد و رهند رسورت تشریف آورده
 نواب محمود خان مقصدی رسورت با تمام ارکین شهر لمبوازم استقبال شتافته
 به عظیم تمام آنجناب را در شهر آوردند و آنجناب مکان بابو جی کرانی نزدیک سید
 مقام فرمودند پس نواب محمود خان باغ طالب خان را از حکم حضور بادشاه هندستان
 نصف در صرف خراج روضه و مسجد و نصف در خراج مسجد مرجان شامی مقرر نمود
 که الحال آن باغ سید پوره موسوم گشته است و در کتاب عقد ابوهرنی سابق
 الیعدروس مرقوم است که گل عباسی اول یک رنگ داشته از کرامات آنجناب بخند
 رنگ گشته مرز فضل الدین بن سلیم خان قلعه رسورت برای شست آنجناب
 و حوض حفر نمود و چون که او شهید شد سید فیض الله آنرا با تمام رسانید * تاریخ *
 پده **خیر برج** * تاریخ * **حوض طیب سلسیل** *
 سنه ۳۲۰ و حضرت سید محمد عیدروس تاریخ هفدهم ماه ذی الحجه سنه ۳۲۰ رحلت فرموده
 در بند رسورت مدفون شد و حضرت شیخ حسن جی صاحب سورتی تاریخ سنه ۳۲۰

نهی سید که قبل الموت گفته	وصال بابو و در ماه ذی الحجه
---------------------------	-----------------------------

۱۰۲۴
 ۱۰۲۳
 ۱۰۲۲
 ۱۰۲۱
 ۱۰۲۰
 ۱۰۱۹
 ۱۰۱۸
 ۱۰۱۷
 ۱۰۱۶
 ۱۰۱۵
 ۱۰۱۴
 ۱۰۱۳
 ۱۰۱۲
 ۱۰۱۱
 ۱۰۱۰
 ۱۰۰۹
 ۱۰۰۸
 ۱۰۰۷
 ۱۰۰۶
 ۱۰۰۵
 ۱۰۰۴
 ۱۰۰۳
 ۱۰۰۲
 ۱۰۰۱
 ۱۰۰۰
 ۹۹۹
 ۹۹۸
 ۹۹۷
 ۹۹۶
 ۹۹۵
 ۹۹۴
 ۹۹۳
 ۹۹۲
 ۹۹۱
 ۹۹۰
 ۹۸۹
 ۹۸۸
 ۹۸۷
 ۹۸۶
 ۹۸۵
 ۹۸۴
 ۹۸۳
 ۹۸۲
 ۹۸۱
 ۹۸۰
 ۹۷۹
 ۹۷۸
 ۹۷۷
 ۹۷۶
 ۹۷۵
 ۹۷۴
 ۹۷۳
 ۹۷۲
 ۹۷۱
 ۹۷۰
 ۹۶۹
 ۹۶۸
 ۹۶۷
 ۹۶۶
 ۹۶۵
 ۹۶۴
 ۹۶۳
 ۹۶۲
 ۹۶۱
 ۹۶۰
 ۹۵۹
 ۹۵۸
 ۹۵۷
 ۹۵۶
 ۹۵۵
 ۹۵۴
 ۹۵۳
 ۹۵۲
 ۹۵۱
 ۹۵۰
 ۹۴۹
 ۹۴۸
 ۹۴۷
 ۹۴۶
 ۹۴۵
 ۹۴۴
 ۹۴۳
 ۹۴۲
 ۹۴۱
 ۹۴۰
 ۹۳۹
 ۹۳۸
 ۹۳۷
 ۹۳۶
 ۹۳۵
 ۹۳۴
 ۹۳۳
 ۹۳۲
 ۹۳۱
 ۹۳۰
 ۹۲۹
 ۹۲۸
 ۹۲۷
 ۹۲۶
 ۹۲۵
 ۹۲۴
 ۹۲۳
 ۹۲۲
 ۹۲۱
 ۹۲۰
 ۹۱۹
 ۹۱۸
 ۹۱۷
 ۹۱۶
 ۹۱۵
 ۹۱۴
 ۹۱۳
 ۹۱۲
 ۹۱۱
 ۹۱۰
 ۹۰۹
 ۹۰۸
 ۹۰۷
 ۹۰۶
 ۹۰۵
 ۹۰۴
 ۹۰۳
 ۹۰۲
 ۹۰۱
 ۹۰۰
 ۸۹۹
 ۸۹۸
 ۸۹۷
 ۸۹۶
 ۸۹۵
 ۸۹۴
 ۸۹۳
 ۸۹۲
 ۸۹۱
 ۸۹۰
 ۸۸۹
 ۸۸۸
 ۸۸۷
 ۸۸۶
 ۸۸۵
 ۸۸۴
 ۸۸۳
 ۸۸۲
 ۸۸۱
 ۸۸۰
 ۸۷۹
 ۸۷۸
 ۸۷۷
 ۸۷۶
 ۸۷۵
 ۸۷۴
 ۸۷۳
 ۸۷۲
 ۸۷۱
 ۸۷۰
 ۸۶۹
 ۸۶۸
 ۸۶۷
 ۸۶۶
 ۸۶۵
 ۸۶۴
 ۸۶۳
 ۸۶۲
 ۸۶۱
 ۸۶۰
 ۸۵۹
 ۸۵۸
 ۸۵۷
 ۸۵۶
 ۸۵۵
 ۸۵۴
 ۸۵۳
 ۸۵۲
 ۸۵۱
 ۸۵۰
 ۸۴۹
 ۸۴۸
 ۸۴۷
 ۸۴۶
 ۸۴۵
 ۸۴۴
 ۸۴۳
 ۸۴۲
 ۸۴۱
 ۸۴۰
 ۸۳۹
 ۸۳۸
 ۸۳۷
 ۸۳۶
 ۸۳۵
 ۸۳۴
 ۸۳۳
 ۸۳۲
 ۸۳۱
 ۸۳۰
 ۸۲۹
 ۸۲۸
 ۸۲۷
 ۸۲۶
 ۸۲۵
 ۸۲۴
 ۸۲۳
 ۸۲۲
 ۸۲۱
 ۸۲۰
 ۸۱۹
 ۸۱۸
 ۸۱۷
 ۸۱۶
 ۸۱۵
 ۸۱۴
 ۸۱۳
 ۸۱۲
 ۸۱۱
 ۸۱۰
 ۸۰۹
 ۸۰۸
 ۸۰۷
 ۸۰۶
 ۸۰۵
 ۸۰۴
 ۸۰۳
 ۸۰۲
 ۸۰۱
 ۸۰۰
 ۷۹۹
 ۷۹۸
 ۷۹۷
 ۷۹۶
 ۷۹۵
 ۷۹۴
 ۷۹۳
 ۷۹۲
 ۷۹۱
 ۷۹۰
 ۷۸۹
 ۷۸۸
 ۷۸۷
 ۷۸۶
 ۷۸۵
 ۷۸۴
 ۷۸۳
 ۷۸۲
 ۷۸۱
 ۷۸۰
 ۷۷۹
 ۷۷۸
 ۷۷۷
 ۷۷۶
 ۷۷۵
 ۷۷۴
 ۷۷۳
 ۷۷۲
 ۷۷۱
 ۷۷۰
 ۷۶۹
 ۷۶۸
 ۷۶۷
 ۷۶۶
 ۷۶۵
 ۷۶۴
 ۷۶۳
 ۷۶۲
 ۷۶۱
 ۷۶۰
 ۷۵۹
 ۷۵۸
 ۷۵۷
 ۷۵۶
 ۷۵۵
 ۷۵۴
 ۷۵۳
 ۷۵۲
 ۷۵۱
 ۷۵۰
 ۷۴۹
 ۷۴۸
 ۷۴۷
 ۷۴۶
 ۷۴۵
 ۷۴۴
 ۷۴۳
 ۷۴۲
 ۷۴۱
 ۷۴۰
 ۷۳۹
 ۷۳۸
 ۷۳۷
 ۷۳۶
 ۷۳۵
 ۷۳۴
 ۷۳۳
 ۷۳۲
 ۷۳۱
 ۷۳۰
 ۷۲۹
 ۷۲۸
 ۷۲۷
 ۷۲۶
 ۷۲۵
 ۷۲۴
 ۷۲۳
 ۷۲۲
 ۷۲۱
 ۷۲۰
 ۷۱۹
 ۷۱۸
 ۷۱۷
 ۷۱۶
 ۷۱۵
 ۷۱۴
 ۷۱۳
 ۷۱۲
 ۷۱۱
 ۷۱۰
 ۷۰۹
 ۷۰۸
 ۷۰۷
 ۷۰۶
 ۷۰۵
 ۷۰۴
 ۷۰۳
 ۷۰۲
 ۷۰۱
 ۷۰۰
 ۶۹۹
 ۶۹۸
 ۶۹۷
 ۶۹۶
 ۶۹۵
 ۶۹۴
 ۶۹۳
 ۶۹۲
 ۶۹۱
 ۶۹۰
 ۶۸۹
 ۶۸۸
 ۶۸۷
 ۶۸۶
 ۶۸۵
 ۶۸۴
 ۶۸۳
 ۶۸۲
 ۶۸۱
 ۶۸۰
 ۶۷۹
 ۶۷۸
 ۶۷۷
 ۶۷۶
 ۶۷۵
 ۶۷۴
 ۶۷۳
 ۶۷۲
 ۶۷۱
 ۶۷۰
 ۶۶۹
 ۶۶۸
 ۶۶۷
 ۶۶۶
 ۶۶۵
 ۶۶۴
 ۶۶۳
 ۶۶۲
 ۶۶۱
 ۶۶۰
 ۶۵۹
 ۶۵۸
 ۶۵۷
 ۶۵۶
 ۶۵۵
 ۶۵۴
 ۶۵۳
 ۶۵۲
 ۶۵۱
 ۶۵۰
 ۶۴۹
 ۶۴۸
 ۶۴۷
 ۶۴۶
 ۶۴۵
 ۶۴۴
 ۶۴۳
 ۶۴۲
 ۶۴۱
 ۶۴۰
 ۶۳۹
 ۶۳۸
 ۶۳۷
 ۶۳۶
 ۶۳۵
 ۶۳۴
 ۶۳۳
 ۶۳۲
 ۶۳۱
 ۶۳۰
 ۶۲۹
 ۶۲۸
 ۶۲۷
 ۶۲۶
 ۶۲۵
 ۶۲۴
 ۶۲۳
 ۶۲۲
 ۶۲۱
 ۶۲۰
 ۶۱۹
 ۶۱۸
 ۶۱۷
 ۶۱۶
 ۶۱۵
 ۶۱۴
 ۶۱۳
 ۶۱۲
 ۶۱۱
 ۶۱۰
 ۶۰۹
 ۶۰۸
 ۶۰۷
 ۶۰۶
 ۶۰۵
 ۶۰۴
 ۶۰۳
 ۶۰۲
 ۶۰۱
 ۶۰۰
 ۵۹۹
 ۵۹۸
 ۵۹۷
 ۵۹۶
 ۵۹۵
 ۵۹۴
 ۵۹۳
 ۵۹۲
 ۵۹۱
 ۵۹۰
 ۵۸۹
 ۵۸۸
 ۵۸۷
 ۵۸۶
 ۵۸۵
 ۵۸۴
 ۵۸۳
 ۵۸۲
 ۵۸۱
 ۵۸۰
 ۵۷۹
 ۵۷۸
 ۵۷۷
 ۵۷۶
 ۵۷۵
 ۵۷۴
 ۵۷۳
 ۵۷۲
 ۵۷۱
 ۵۷۰
 ۵۶۹
 ۵۶۸
 ۵۶۷
 ۵۶۶
 ۵۶۵
 ۵۶۴
 ۵۶۳
 ۵۶۲
 ۵۶۱
 ۵۶۰
 ۵۵۹
 ۵۵۸
 ۵۵۷
 ۵۵۶
 ۵۵۵
 ۵۵۴
 ۵۵۳
 ۵۵۲
 ۵۵۱
 ۵۵۰
 ۵۴۹
 ۵۴۸
 ۵۴۷
 ۵۴۶
 ۵۴۵
 ۵۴۴
 ۵۴۳
 ۵۴۲
 ۵۴۱
 ۵۴۰
 ۵۳۹
 ۵۳۸
 ۵۳۷
 ۵۳۶
 ۵۳۵
 ۵۳۴
 ۵۳۳
 ۵۳۲
 ۵۳۱
 ۵۳۰
 ۵۲۹
 ۵۲۸
 ۵۲۷
 ۵۲۶
 ۵۲۵
 ۵۲۴
 ۵۲۳
 ۵۲۲
 ۵۲۱
 ۵۲۰
 ۵۱۹
 ۵۱۸
 ۵۱۷
 ۵۱۶
 ۵۱۵
 ۵۱۴
 ۵۱۳
 ۵۱۲
 ۵۱۱
 ۵۱۰
 ۵۰۹
 ۵۰۸
 ۵۰۷
 ۵۰۶
 ۵۰۵
 ۵۰۴
 ۵۰۳
 ۵۰۲
 ۵۰۱
 ۵۰۰
 ۴۹۹
 ۴۹۸
 ۴۹۷
 ۴۹۶
 ۴۹۵
 ۴۹۴
 ۴۹۳
 ۴۹۲
 ۴۹۱
 ۴۹۰
 ۴۸۹
 ۴۸۸
 ۴۸۷
 ۴۸۶
 ۴۸۵
 ۴۸۴
 ۴۸۳
 ۴۸۲
 ۴۸۱
 ۴۸۰
 ۴۷۹
 ۴۷۸
 ۴۷۷
 ۴۷۶
 ۴۷۵
 ۴۷۴
 ۴۷۳
 ۴۷۲
 ۴۷۱
 ۴۷۰
 ۴۶۹
 ۴۶۸
 ۴۶۷
 ۴۶۶
 ۴۶۵
 ۴۶۴
 ۴۶۳
 ۴۶۲
 ۴۶۱
 ۴۶۰
 ۴۵۹
 ۴۵۸
 ۴۵۷
 ۴۵۶
 ۴۵۵
 ۴۵۴
 ۴۵۳
 ۴۵۲
 ۴۵۱
 ۴۵۰
 ۴۴۹
 ۴۴۸
 ۴۴۷
 ۴۴۶
 ۴۴۵
 ۴۴۴
 ۴۴۳
 ۴۴۲
 ۴۴۱
 ۴۴۰
 ۴۳۹
 ۴۳۸
 ۴۳۷
 ۴۳۶
 ۴۳۵
 ۴۳۴
 ۴۳۳
 ۴۳۲
 ۴۳۱
 ۴۳۰
 ۴۲۹
 ۴۲۸
 ۴۲۷
 ۴۲۶
 ۴۲۵
 ۴۲۴
 ۴۲۳
 ۴۲۲
 ۴۲۱
 ۴۲۰
 ۴۱۹
 ۴۱۸
 ۴۱۷
 ۴۱۶
 ۴۱۵
 ۴۱۴
 ۴۱۳
 ۴۱۲
 ۴۱۱
 ۴۱۰
 ۴۰۹
 ۴۰۸
 ۴۰۷
 ۴۰۶
 ۴۰۵
 ۴۰۴
 ۴۰۳
 ۴۰۲
 ۴۰۱
 ۴۰۰
 ۳۹۹
 ۳۹۸
 ۳۹۷
 ۳۹۶
 ۳۹۵
 ۳۹۴
 ۳۹۳
 ۳۹۲
 ۳۹۱
 ۳۹۰
 ۳۸۹
 ۳۸۸
 ۳۸۷
 ۳۸۶
 ۳۸۵
 ۳۸۴
 ۳۸۳
 ۳۸۲
 ۳۸۱
 ۳۸۰
 ۳۷۹
 ۳۷۸
 ۳۷۷
 ۳۷۶
 ۳۷۵
 ۳۷۴
 ۳۷۳
 ۳۷۲
 ۳۷۱
 ۳۷۰
 ۳۶۹
 ۳۶۸
 ۳۶۷
 ۳۶۶
 ۳۶۵
 ۳۶۴
 ۳۶۳
 ۳۶۲
 ۳۶۱
 ۳۶۰
 ۳۵۹
 ۳۵۸
 ۳۵۷
 ۳۵۶
 ۳۵۵
 ۳۵۴
 ۳۵۳
 ۳۵۲
 ۳۵۱
 ۳۵۰
 ۳۴۹
 ۳۴۸
 ۳۴۷
 ۳۴۶
 ۳۴۵
 ۳۴۴
 ۳۴۳
 ۳۴۲
 ۳۴۱
 ۳۴۰
 ۳۳۹
 ۳۳۸
 ۳۳۷
 ۳۳۶
 ۳۳۵
 ۳۳۴
 ۳۳۳
 ۳۳۲
 ۳۳۱
 ۳۳۰
 ۳۲۹
 ۳۲۸
 ۳۲۷
 ۳۲۶
 ۳۲۵
 ۳۲۴
 ۳۲۳
 ۳۲۲
 ۳۲۱
 ۳۲۰
 ۳۱۹
 ۳۱۸
 ۳۱۷
 ۳۱۶
 ۳۱۵
 ۳۱۴
 ۳۱۳
 ۳۱۲
 ۳۱۱
 ۳۱۰
 ۳۰۹
 ۳۰۸
 ۳۰۷
 ۳۰۶
 ۳۰۵
 ۳۰۴
 ۳۰۳
 ۳۰۲
 ۳۰۱
 ۳۰۰
 ۲۹۹
 ۲۹۸
 ۲۹۷
 ۲۹۶
 ۲۹۵
 ۲۹۴
 ۲۹۳
 ۲۹۲
 ۲۹۱
 ۲۹۰
 ۲۸۹
 ۲۸۸
 ۲۸۷
 ۲۸۶
 ۲۸۵
 ۲۸۴
 ۲۸۳
 ۲۸۲
 ۲۸۱
 ۲۸۰
 ۲۷۹
 ۲۷۸
 ۲۷۷
 ۲۷۶
 ۲۷۵
 ۲۷۴
 ۲۷۳
 ۲۷۲
 ۲۷۱
 ۲۷۰
 ۲۶۹
 ۲۶۸
 ۲۶۷
 ۲۶۶
 ۲۶۵
 ۲۶۴
 ۲۶۳
 ۲۶۲
 ۲۶۱
 ۲۶۰
 ۲۵۹
 ۲۵۸
 ۲۵۷
 ۲۵۶
 ۲۵۵
 ۲۵۴
 ۲۵۳
 ۲۵۲
 ۲۵۱
 ۲۵۰
 ۲۴۹
 ۲۴۸
 ۲۴۷
 ۲۴۶
 ۲۴۵
 ۲۴۴
 ۲۴۳
 ۲۴۲
 ۲۴۱
 ۲۴۰
 ۲۳۹
 ۲۳۸
 ۲۳۷
 ۲۳۶
 ۲۳۵
 ۲۳۴
 ۲۳۳
 ۲۳۲
 ۲۳۱
 ۲۳۰
 ۲۲۹
 ۲۲۸
 ۲۲۷
 ۲۲۶
 ۲۲۵
 ۲۲۴
 ۲۲۳
 ۲۲۲
 ۲۲۱
 ۲۲۰
 ۲۱۹
 ۲۱۸
 ۲۱۷
 ۲۱۶
 ۲۱۵
 ۲۱۴
 ۲۱۳
 ۲۱۲
 ۲۱۱
 ۲۱۰
 ۲۰۹
 ۲۰۸
 ۲۰۷
 ۲۰۶
 ۲۰۵
 ۲۰۴
 ۲۰۳
 ۲۰۲
 ۲۰۱
 ۲۰۰
 ۱۹۹
 ۱۹۸
 ۱۹۷
 ۱۹۶
 ۱۹۵
 ۱۹۴
 ۱۹۳
 ۱۹۲
 ۱۹۱
 ۱۹۰
 ۱۸۹
 ۱۸۸
 ۱۸۷
 ۱۸۶
 ۱۸۵
 ۱۸۴
 ۱۸۳
 ۱۸۲
 ۱۸۱
 ۱۸۰
 ۱۷۹
 ۱۷۸
 ۱۷۷
 ۱۷۶
 ۱۷۵
 ۱۷۴
 ۱۷۳
 ۱۷۲
 ۱۷۱
 ۱۷۰
 ۱۶۹
 ۱۶۸
 ۱۶۷
 ۱۶۶
 ۱۶۵
 ۱۶۴
 ۱۶۳
 ۱۶۲
 ۱۶۱
 ۱۶۰
 ۱۵۹
 ۱۵۸
 ۱۵۷
 ۱۵۶
 ۱۵۵
 ۱۵۴
 ۱۵۳
 ۱۵۲
 ۱۵۱
 ۱۵۰
 ۱۴۹
 ۱۴۸
 ۱۴۷
 ۱۴۶
 ۱۴۵
 ۱۴۴
 ۱۴۳
 ۱۴۲
 ۱۴۱
 ۱۴۰
 ۱۳۹
 ۱۳۸
 ۱۳۷
 ۱۳۶
 ۱۳۵
 ۱۳۴
 ۱۳۳
 ۱۳۲
 ۱۳۱
 ۱۳۰
 ۱۲۹
 ۱۲۸
 ۱۲۷
 ۱۲۶
 ۱۲۵
 ۱۲۴
 ۱۲۳
 ۱۲۲
 ۱۲۱
 ۱۲۰
 ۱۱۹
 ۱۱۸
 ۱۱۷
 ۱۱۶
 ۱۱۵
 ۱۱۴
 ۱۱۳
 ۱۱۲
 ۱۱۱
 ۱۱۰
 ۱۰۹
 ۱۰۸
 ۱۰۷
 ۱۰۶
 ۱۰۵
 ۱۰۴
 ۱۰۳
 ۱۰۲
 ۱۰۱
 ۱۰۰
 ۹۹
 ۹۸
 ۹۷
 ۹۶
 ۹۵
 ۹۴
 ۹۳
 ۹۲
 ۹۱
 ۹۰
 ۸۹
 ۸۸
 ۸۷
 ۸۶
 ۸۵
 ۸۴
 ۸۳
 ۸۲
 ۸۱
 ۸۰
 ۷۹
 ۷۸
 ۷۷
 ۷۶
 ۷۵
 ۷۴
 ۷۳
 ۷۲
 ۷۱
 ۷۰
 ۶۹
 ۶۸
 ۶۷
 ۶۶
 ۶۵
 ۶۴
 ۶۳
 ۶۲
 ۶۱
 ۶۰
 ۵۹
 ۵۸
 ۵۷
 ۵۶
 ۵۵
 ۵۴
 ۵۳
 ۵۲
 ۵۱
 ۵۰
 ۴۹
 ۴۸
 ۴۷
 ۴۶
 ۴۵
 ۴۴
 ۴۳
 ۴۲
 ۴۱
 ۴۰
 ۳۹
 ۳۸
 ۳۷
 ۳۶
 ۳۵
 ۳۴
 ۳۳
 ۳۲
 ۳۱
 ۳۰
 ۲۹
 ۲۸
 ۲۷
 ۲۶
 ۲۵
 ۲۴
 ۲۳
 ۲۲
 ۲۱
 ۲۰
 ۱۹
 ۱۸
 ۱۷
 ۱۶
 ۱۵
 ۱۴
 ۱۳
 ۱۲
 ۱۱
 ۱۰
 ۹
 ۸
 ۷
 ۶
 ۵
 ۴
 ۳
 ۲
 ۱
 ۰

بشرع مصطفیٰ او دشت منج بلیل ہندیم کز باد ذی الحج	ز سادات جهان او بود اکمل اگر تاریخ او جوئی بیابی
بعد از سید عبدالقادر بن شیخ العیدروس سید جعفر صادق بن زین العابدین بن عبداللہ بن شیخ الاحمد آبادی سجاده نشین عیدروس سید در بند رسورت شد مذکور وقت ایشان در اسماعیل موضع اورمہ سن اعمال پر گنہ اور پاژ و در شہنہ در عمد شاہ جهان موضع امراج متعلقہ بہرچ در صرف عرس احمد بن شیخ سید محمد بن عبداللہ العیدروس مقرر شدہ و در اسماعیل حاجی زہد بگ سوداگر بند رہبارک سورت ہار میارہ و در و گنبد و غیرہ نمودہ کہ مرزا اہلسنہ تاریخ گفت ❖ ❖ تاریخ ❖	
در زمان ثانی صاحبقران با عدل و راک خیر جاری تا قیامت حفظ حق بر بانیہا بانی آن صافی مکان توفیق جاری ادا	شد مرتب این بنا فیض از فضل خدا خافاہ و ثمانکہ و حوض و منارہ و حرم سال تاریخ مرست پیر شرف عقل گفت
تاریخ	
ہمہ صدق و مہر بانیا ساخت جائے زود روانیہا لیس فی الکائنات ثمانیہا کشد اللہ صدق بانیا	مصد خیر جاری زہد اکمل بر سید سادات تحت گاہ و منارہ و حوض باز منہ بود بھمتہ تاریخش
و سید جعفر صادق در شہنہ رحلت نمودہ در بند رسورت مدفن گشتہ سید عبدالحی تاریخ گفتہ تاریخ	
چون ز راہی رہ عدم میبود	سید ما بود کہ سبب فضل

سال فوتش عقل حتم گفت قطب زین دار انتقال نمود

سید شریف شیخ بن سید عبدالقادر بن سید شیخ رحمه الله علیه سند تولیت سجادگی
سورت از سید عبداللہ بن سید عبدالرحمن السقا بن سید محمد عیدروس شمس الشمس قدس سره
صاحب روضه سورت از حضرات طلبیدہ و نیز در سنہ ۱۱۶۵ سند مجد و موصی صدر الصدور
رضوی خان حاصل ساخته مستقل سجادگی شدند و بتاریخ پنجم ماه جادی الاولیٰ سنہ ۱۱۹۶
رحلت نموده و گنبد عیدروس سید مدفون گشته سید عبدالقادر بن سید عبداللہ
بن سید شریف شیخ رحمه الله علیه بعد از وفات جد خود سند تولیت از سید محمد بن
عبداللہ بن عبدالرحمن السقا بن شمس الشمس سید محمد عیدروس مہر قاضی حضرت
حاصل ساخته مستقل سجادگی گشته و رحلت نمودند سید احمد بن سید عبدالقادر
بعد از پدر سند تولیت بھر شہادت خان صوبہ دار احمد آباد حاصل نموده بر سجد
سجادگی عیدروس جلوس فرمودند و در حین حیات خود سند تولیت روضہ ہرچ
اصناف سند تولیت بذریعہ مبارک سورت نیاتاً از حضور والا سند احمد
بہا و رشای مطابق سنہ ۱۱۹۰ حاصل ساخته بتاریخ ۲۹ ماه جادی الاولیٰ سنہ ۱۲۰۰
رحلت نموده و گنبد عیدروس سید مدفون گشته سید عبدالقادر بموجب
وصیت پدر علیحدہ پسند نشین سجادہ عیدروس سید شدند و وقت ایشان سید
زین العابدین علی بن محمد بن عبدالرحمن السقا بن حضرت شمس الشمس سید
عیدروس قدس سرہم لیسری از حضرات و در سورت شریف آو روند

سنہ در گنبد کلان حضرت سید احمد العیدروس صلوات اللہ علیہ است بر تقدیر حقیقہ صادق بن سید علی بن العابدین و حاج
چپ قمر بنیر ایشان سید عمر الحصار بن عبدالرحمن السقا و فضل محمد سیدنا عمر الحصار و مرقدہ سیدنا علی بن العابدین بن محمد بن عبداللہ
بن عبدالرحمان السقا واقع است ۱۲ سنہ بر نشان شیخ محمد باکلف از حضرات آمدہ خاندان آل باکلف از آن وقت مال
بن فضل خدا و سورت و بمی سلطنت میورد ۱۲

سید عبدالقادر و خستہ خود را با پنجاب منسوب ساخته مناکحت بستند و سید زین صاحب
 تسلط کمال یافتہ سجد سجاد کی آبائی خود بمقتضیٰ فضل خان از حضور بادشاہی حاصل ساخته
 بر منسج سجاد کی مجلس فرمودند سید عبدالقادر و چندی کوشش و سعی طبع نمودند مگر ایشان
 مستحق سجاد کی بودند هیچ عمل نیامد برای سید عبدالقادر مدح و تسبیح مقرر نمودند تا
 آنکہ رحلت نمودند اکنون اولاد ایشان سید عبدالقادر عرف ڈوسویان بن حسین
 عرف حسنویان بن سید محمد بن سید عبدالقادر موصوف در بندر سورت موجود اند
 پس حضرت سید زین صاحب تبارخ نعم ماہ ربیع الاول ۱۰۹۷ھ بمقتضیٰ سہ سالگی رحلت
 فرمودہ و گنبد عیدروس سید مدفون اند تبارخ نعم ماہ ربیع الاول ۱۱۵۹ھ
 سید عبداللہ بن سید زین العابدین رحمۃ اللہ علیہ در ۳۱۰ھ بروز وفات حضرت
 الیعدروس تولد یافتہ پدرش مر حیات خود سجاد و شین منوہ بھراکا بران سورت
 تربیت نامہ نوشتہ و موہ ہوئند و ایشان نیز در حیات خود سید محمد خلف مہین خود
 سجاد و شین ساخته چهارم ماہ ربیع الاول ۱۱۹۷ھ رحلت فرمودہ از آنجناب و دخلت
 کی محبت سید صاحب الحوم و دیم سید زین صاحب المرحوم عقب ماند کہ سید زین صاحب ۱۱۷۸ھ
 ذی الحجہ ۱۲۰۲ھ رحلت نمودند و ایشان را سید عبداللہ عرف سید کھوکیک پسر عقب ماندہ کہ
 و ہفتم ماہ رمضان المبارک ۱۲۰۲ھ رحلت نمودند از ایشان اولاد نہ ماندہ حضرت سید
 محمد الیعدروس خلف سید عبداللہ الیعدروس بہ ہفتم جاوی الاولی ۱۲۰۲ھ تولد
 فرمودہ از روی وراثت خلافت و بموجب وصیت پدر و حین حیات والد بزرگوار
 سجاد و شین منسج عیدروس سید شد و مدت پنجاہ و ہشت سال با عزت و حرمت سجاد کی
 بسر بردہ تبارخ نعمت ماہ شعبان ۱۲۵۹ھ رحلت فرمودہ و در جنب پدر خود

متصل گنبد عید رویه مدفون شده است نجاب چهار فرزند بود حضرت پدیده شفاف همین
 خلف آنجناب به یازدهم صفر ۱۲۳۰ رحلت فرموده و از آن جناب سیادت پناه مصطفی
 العید روس سلمه الله تعالی عقب ماند و دویم سید عرف منجم میان صاحب که در ۱۲۵۲
 در بزرگده انتقال فرموده و از ایشان سید الرحمان عرف جیا صاحب عقب ماند
 سیوم سید جعفر صاحب مرحوم که به سبب و حکم جادوی الاولی ۱۲۳۲ رحلت فرموده و از ایشان
 سید عقب ماند و یکی سید مرحوم که در ۱۲۳۰ رحلت نمود و دویم سیادت پناه سید
 عبد القادر و سید روی سلمه الله تعالی چهارم قدوده سادات کبار اجل اصفیاء روزگار
 سید سیادت بدر کمال امامت نقاد و صلحی

۱۲۳۰ سید مصطفی صاحب تاریخ نشتیم الحاریر الاول ۱۲۳۰ رحلت نموده خلف شان سیادت پناه شافیه صاحب ولد در ماه
 ذی الحجه ۱۲۳۰ و از ایشان سید مصطفی که تاریخ فوت دوم ماه جوادش فی ۱۲۳۰ و از ایشان سید سید احمد سید عبد القادر و سید
 سلمه الله تعالی ۱۲۳۰ سید عبدالرحمن عرف جیا صاحب تاریخ است و یکم ماه رمضان انتقال نمودند علی محمد بنی بای و بی کنیه صاف باطن
 بوده آخرین عمر در سلاله و کتاب بوده و در ۱۲۳۰ احوال خاندان عید رویه و دیگر احوال تفرق چیده چیده جمع ساخته کتابی بنام
 تاریخ آینه انوار احوال عید روس خوب نوشته و تاریخ آن میان خود منقول گرفته ۱۲۳۰ سید عبدالرحمان نام جب
 بسبب ابل صدق و صفای تواریخ اجل خود و آنجناب ۱۲۳۰ نموده به از سبب شهادت گل خرم عید روی است آن مرا فکر تاریخ شده و لا
 بی سال تاریخ هفت بگفت ۱۲۳۰ بگو صاحب قدس العیاف ۱۲۳۰ ایشان را سید بنی العابدین نامی سپهر بوده سید سید سید رحمت
 ۱۲۳۰ سید عمر را یک سپهر محضار بوده که تاریخ پانزدهم شهبان مشکله فوت شد و پسر شان سید عمر تاریخ نیست نم
 ماه صفر ۱۲۳۰ رحلت کرد ۱۲۳۰ سید عبد القادر صاحب تاریخ و هم ماه ذی الحجه ۱۲۳۰ در هر پنج در گذشت خلف شان
 سیادت آینه حین و از ایشان دو فرزند یکی سید فخر الدین ابو بکر دویم سید عبدالرحمن اند خدا تعالی و دیگر کار و ۱۲۳۰
 ۱۲۳۰ سید علوی صاحب حال منقسم نذا در گاه دارد ایشان را یک سپهر سید محمد بوده که در غفوان جاتی بتاریخ شهر شهبان
 ۱۲۳۰ لیک حق را جات گفت و تاریخ هجری بر سینه پر رگد ۱۲۳۰
 ۱۲۳۰ سید جعفر صاحب را یک سپهر سید فضل الله بوده که تاریخ ششده هم احوال مشکله رحلت کرد و از ایشان
 یک پسر حسین است ۱۲۳۰

۱۲۳۰ سید علوی صاحب بن سید جعفر صاحب تاریخ و هشتم رمضان المبارک ۱۲۳۰ هجری بمکه نو و سال
 و وطن منقسمه و منقسمه و از ایشان در ۱۲۳۰ هجری بود ۱۲۳۰

زمان اسوه قبا جهان عالی بم علوی شیم محبط انوار علویہ نظر آثار عید روسیہ خلف اعظم
الاشرف شرف کارم الاسلاف حضرت سید شریف شیخ سلمہ اللہ تعالیٰ کہ پیر القدر
آنجاب را بہت و ہفت ماہ شبان ۱۲۷۰ھ سند تولیت بمہور اکابران شہر مکمل ہوتا
برسند سجاد کی جلوس کشائی ہوئی و نیز بعد از وفات پدرش نواب قمر الدولہ ختمت
جنگ میر افضل الدین خان بہادر بروز بیوم حضرت سید محمد صاحب تشریف آورہ
بموجب ہمت بزرگان آنجناب عزت و ادوہ طلعت سجاد کی مرحمت نمودند خدا تعالیٰ سلامت

حضرت شریف شیخ صاحب تاریخ بت و یک ماہ ذی الحجۃ ۱۲۷۰ھ میں سرایانی بسرای دانی انتقال فرمودند و تاریخ پیلخ دین
و حضرت مرحوم و مغفور رسیدن صاحب خلف شان سنداری سجاد کی عید روسیہ شدہ زیت زینت سجاد کی رادون کمال داود
چنانچہ تاریخ دو از دہم ربیع الثانی ۱۲۷۰ھ مطابق بہت و دوم اگست ۱۲۷۰ھ عیسوی خطاب شمار آف آمد یا انجم الہند
ایفہ تاریخ بہت و نہم اکتوبر ۱۲۷۰ھ عیسوی تہہ موضع مذکورہ از سر کاغذ فیض آثار الختمیہ لایفہ بعد از ان مہر مجلس قسازن
نامدار گورنر صاحب بہادر میں مقرر شدہ بالاقاب آنریبل مسٹر از شدہ سید عبدالرحمن عرف جیا صاحب تاریخ گفتہ تا مسیح
کر کے یے عدو تم کہ سن ۱۲۷۰ھ شکر شد عطا خطاب ہوا و تاریخ بہت و ہفتم ماہ شوال ۱۲۷۰ھ داعی حق را الیہا تبارک و تعالیٰ
شیخ بہادر عرف شیخو میان تاریخ گفتہ تا تاریخ ۱۲۷۰ھ و کوکوسن صیحت شہان شد
زیبا ی عید روسی و ات آبادی زمین بجا مانا سوئی خان و دانی تاریخ و طیش را چہرہ و گفتا انوش ہفتم بہت بان نہاں شد
و فشی غلام محی الدین عرف چوٹو میان گفتہ تا تاریخ ۱۲۷۰ھ دامن نیا کشیدہ گفت نہاں شد و نہت بہت بن چکان غلام خان
آنحضرت غلطی مجسم ہوئے و در و دوسوی مردان نظیر خودہ استند از ایشان دو خلف عبت مانہ کی سیادت و تاجان سنگا
سید عبداللہ کہ حالاد رکابیا و از اند دوم ہر سید پیرات حضرت سید زین عاب عید روسی سلمہ اللہ تعالیٰ کہ تولد ایشان
تاریخ بہت و یکم صفر ۱۲۷۰ھ ہجری شدہ سنداری سجاد کی عید روسیہ اند از سعادت اکابر و اہل اہل رضی و حبلی
حضرت سید احمد صاحب عید روسی بن سید عمر بن سید محمد بن سید عبداللہ بن سید محمد بن سید حسین بن سید علی
بن سید محمد بن سید محمد بن القطب بن تاحین قدس اللہ سرہ العزیز فیض و رشید خدا اہل طبع رسا نہ کہ زینت و ہندہ
خاندان عید روسیہ اند ایشان را دوسوی سید علی صاحب تولد ایشان چارم جمادی الاولی ۱۲۹۵ھ دوم صفر
صاحب تولد ایشان تاریخ چارم رمضان ۱۲۹۵ھ طو لعمہا اور سجانہ بطراطیقہ قائم دارد و سیدنا حسین مذکور تاریخ
نوزدہم محرم ۱۲۹۵ھ در بر تودہ وفات یافتہ قرا شریف زیاد نگاہ غلامی بہت سخت شاکہ گور و شہرہ بودہ حال پیر گھوٹے
میکونید اکذانی انساب عید روسی ۱۲۹۵ھ حضرت سید احمد صاحب تاریخ نوزدہم رمضان ۱۲۹۵ھ رحلت فرمودہ متصل قبیلہنا محمد بن عبد
العید روسی بطرف مشرق تروک و دروازہ قبر مدفون شدہ سید عبدالقادر نور اللہ صاحب تاریخ گفتہ تاریخ بہت بہت چارم
بر زبان لا الہ الا ہو پی تاریخ سال رحلت او و گفت اہل فقہ حضرت لہ و دیگر سید احمد عید روسی از دار دنیا زنی و رحلت بہت
سوی دار قبا نگاہ شدہ چمال تاریخ و فاش گفت دامن قلم صاحب کشف کرامت و اہل حق آہ شدہ تاریخ

سید محمد عید روسی از تاریخ نامشروع اولیای شہرہ صاحب کشف کرامت و اہل حق آہ شدہ

خدا ایتعالی جل شانہ سلامت دارو

احوال حضرت عیدریوسان تمام شد

سید عبد الحلیل از اولاد سید راجو محمد خلیف حضرت شاه عالم بودند سید عبد الحلیل در عهد
سر بلند خان صوبہ احمد آباد و در بندر سورت تشریف آوردند نواب تنگ بیگ خان صفدر
محمد خان معتقد ایشان گشته خدمت سجایمی آوردند میر حیدر الخاطب گکار خان و امام
صفدر محمد خان تولیت بمقرہ نواب تنگ بیگ خان نزدیک دروازه برای و بایشان
تقریض نمودند و ایشان را چہار نفر زند بودند سید رحمت اللہ کہ مجذوب بودند و نوح
اکلمیر رحلت نمودند و عسیر ز اللہ حافظ و قاری بودند بیست و ہفتم ماہ رمضان المبارک ۱۲۳۳
رحلت فرمودہ سید صاحب خلیف ایشان حافظ حبیب اللہ خدا سلامت دارو و سید
عرب میو میان حافظ حبیب بودند و در ۱۲۴۲ رحلت نمودند و سید میان و سید
پسران ایشان موجود اند خدا سلامت دارو و سید مہین خلیف سید الحلیل حافظ
و قاری و صاحب کمال بودند متقی در مسجد سید بخت واقعہ ٹوکی بندر سورت افت
داشتہ بدویم صفر ۱۲۴۷ رحلت فرمودہ ہم در آنجا مدفون گشتہ اکبر سید فز
ایشان قائم مقام اند شیخ علی شیر بن شیخ ایوب از اولاد بابا علی شیر احمد آبادی

۱۵ سید عبد الحلیل وفات کردہ بدرگاہ خواجہ محمد دہار صاحب مدفون شد ۱۲
۱۶ سید حسن عرف صاحب بخاری تبار شیخ دوم ذی الحجہ ۱۲۴۷ وفات نمودہ در مسجد علیی جی مدفون شد در پشترن شیشین
در ۱۲۵۲ وفات نمودہ حالا سید حسن از دست ۱۲
۱۷ این ہمہ بزرگواران یعنی سید میان و سید اکبر و سید وفات یافتہ از اولاد اکبر حسین نامی کہ
در دستہ ات شاگرد عبد الرسول قاری بودہ آن ہم در ۱۲۵۲ وفات یافت ۱۲

از اولیاء عهد خود بوده سیوم شعبان ششم در بندر سورت رحلت فرموده
 نزدیک خانقاه خواجه و انا صاحب قدس سره مدفون شدند کسی از همسایگان
 بر درخت قبر شریف برآمده آنحضرت را دید که از قبر مانند شیر نموده و ارشدند از آن سبب
 بابا علی شیر مشهور گشتند سید عبد الوهاب بخاری سورتی رحمة الله علیه از اولاد
 مخدوم سید محمد ترمذی بودند و در عهد جوانی ملازمت سلطان بهادر گریستند و نموده
 بمرتبه امارت رسیده چون سلطان شهادت یافت ترک امارت نموده مشغول خلعت
 ارشیخ تاج الدین خلیفه خواجه باقی با الله نقشبندی یافته و در بندر مبارک سورت تشریف
 آورده و بهمنامی خلعتی شدند چو دیگران حسب الحکم آنجناب بنام مسجد و رسد و اگر او را
 نمودند و آنجناب در سنه طاعت فرموده بهادران مسجد مدفون شد آنجناب را چنانچه
 بودند یکی شاه حسین که قبرشان در مسجد چو گرگ است و دوم شاه لطیف که قبرش
 در موضع هلدوده پرگنه چو راسی سورت است و آنجناب نعمت خورای ایشان سپردند
 که چون من نزد محمد سید کلان شو و باو بدیدم سیوم شاه مراد صاحب که فقیر صانع
 کمال بودند و از دعای آنجناب سهراب شاه بمرتبه امارت رسید و بجناب نیک
 ساعتان مفتی شدند و هر سال عرس ایشان به است و دوم ذیقعه از سر کا
 خان و الاشان فیروز شاه صاحب مشی و قبر آنجناب بیرون دروازه مزرع و انبند
 سورت است چهارم سید محمد خلیف سید عبد الوهاب صاحب بعد از تحصیل علوم
 نعمت پدری را از شاه لطیف صاحب یافته و بهمنامی خلعتی گشته و در سنه رحلت نمودند

له تاریخ : نباشد مسجد عالی به تجدد بقانون تشدد یافته شد بد
 زحمت الف و بالا چاره بود نبایش کرده سوسه ابن داود

متصل پدر خود مدفون شدند چون آنجناب را پسر نو و دختر خود را با سید عبدالحق
 همشیرزاده خود منسوب ساخته جانشین کرده سید عبدالحق بعد از وفات سید
 صاحب مرحوم سجاده نشین شده در شصت و نه رحلت فرمودند و آنجناب را نیز دختر بوده
 سید صاحب خلف سید مرتضی بن سید صدر الدین رحمه الله علیه که و اما سید
 عبدالحق صاحب بودند جانشین شدند باید دانست که سید مرتضی را سه خلف بودند یکی
 سید شاه صاحب موصوف دوم قاضی سیف الدین المعروف مخمّنه فاضلی منصب
 قصات نذر مبارک سورت داشته و در اولاد ایشان میرحفیظ الدین صاحب
 و غیره تا حالت تحریر موجود اند و قاضی سیف الدین را دو فرزند بودند یکی
 قاضی میرکمال الدین که در جنگ علی نواز خان در سورت شهید شدند و دیگر میرفخر الدین
 پدر میرحفیظ الدین موصوف سیوم سید و جیه الدین المخاطب خان جهان خان که در
 محمد شاه و احمد شاه صوبه کبیر آباد بوده و بهادر علیخان بن سید غلیخان را یک دختر
 بوده که با سید شاه صاحب ولد سید معظم منسوب بودند پس صاحب دق بر بنما خلافت گشته رحلت فرمودند سید معظم
 خلف سید شاه صاحب رحمه الله علیه عالم و عارف بوده بعد از وفات پدر قائم مقام شده
 در شصت و نه رحلت فرمودند تاریخ از همه ابدی معطی

سید محمد در دولت و تدبیر و کشف اسرار حقیقت نشان عارف و انانی و حقیقت بیان بود از لطافت آئین معین فیض بابل سر نکته دان
 مظهر و مصابیح دولی که هرگز نرزم سیکران ذات کریمش ملک همتین و منجیلش بختایر معیان که در بی علم کمال اکتفا شد و قرن بدو زمان
 لایمکن چو جهان اندید غم سفر کرد و بارالامان لهم غریب تعظیم گفت قطب انفت سبوحان قایم خان گردش ایچ غن گنبد ازین
 که نگمان بجزگزین زیندناحق و رین مباح با سوگی دمی نگذشت بکام خویش که انکس روان گنبد بیدق ربود و در سادات بکام انکس و درین
 چه بیالای بام هفت طبق سرالابرین پیشوای اهل یقین سپهر کلمات سید عبدالحق نابراین دوزمست سال تائیش که تا چون معین
 باشد بر داشت حق که نگمان بل آمدن از عالم غیب که ای نمود و در یک متفرق بجز رفیق خود جای بکین باب نمی نمود و دران
 از زمین باقی ازین نظر که مبلع و حل سحری جمال پر قوت و سید عبدالحق که حسن معین سپه خان جهان اند

سید مکرّم خلف دویم شاه صاحب بعد از وفات برادر قائم مقام شده
در سه رحلت فرمودند سید عبدالحق المعروف شاه صاحب خلف
معیضیم صاحب مرحوم بعد از عسم سجاده نشین شده رهنمای ظالمین شده و در سه
رحلت فرمودند و آنجناب را چهار فرزند بودند سید زین العابدین عرف بابا صاحب
تارک الدنیا بوده در سه رحلت فرمودند و سید عبد الواب عرف میر صاحب
عالم و عارف بوده بیاز و هم جاوی الاولی^{۱۲} رحلت فرمودند و سید محمد معظم
عرف بابا صاحب عارف بوده به پانزدهم شوال^{۱۳} رحلت فرمود حضرت سید
فشر الدین عرف سید صاحب عالم و عارف بوده بیاز و هم با بیع الاول^{۱۴}
رحلت فرمودند سیادت و شرافت پناه فضل الحقیقین حضرت سید غیاث الدین
صاحب سلمه الله تعالی خلف سید شرف الدین صاحب مرحوم که موج ضمیر سیر مهر تنویرش
اشعه انوار کتب الهمی و صحیفه خاطر عالی آثارش مبهط کواصع حقائق اجبار حضرت
رسالت پناهی نیست شامل مصطفوی از مشارق جبال خسته آتش طالع و شفعه
آثار فضائل مرقدی از مطالع خصائص علم و کمالش لامع طبع پاکش از اقسام فضیلت و
کمالات بهر در و هن و دراکش نقاد و سنون علم و هنر منشورات مؤلفاتش مثال
نخمان سحمان بزبور جوهر بلاغت ارسته و منظومات مشتاقش مانند لاله
بحر عمان رشک فرازی حسا پیست از هر مصوران عالم و حاجی تصویرات هنر پروران

سید عبدالحق المعروف شاه صاحب در سه رحلت نمودند تا بدین بستان و دو شب شبانه
مسمومانی بود سید عبدالحق زحق پیسته شد به سه در وقت ایشان به تجارت سوداگران
پشتیان قتل گرفته که چند کس مهاجرت کرده به بستان زنده اند ازین جا اقامت پشیمان
بجبه منوم میشود ۱۲

بنی آدم رشحات خامه بدایع نگارش بیان خوبان گلزار دل فریب و تراب کلک
 انار شش همچو عقد جواهر مکنون پرزیت و زیب و سر سوله شریف باواز
 خوش و صوته و لکش بامر و عطا و نصیحت می پروازند و بعبارت لائقه و اشارات
 رابقه معانی آیات بنیات کلام الهی و نحو امضی اسرار حدیث رسالت پناهی صلی الله
 علیه و اله وسلم را بهین مینمایند خدا تعالی ذات ستوده صفات را بر سر ستر نشان
 سلامت دارد آمین یا رب العالمین جناب سید محمد صاحب غفرت بن العابدین
 بڑا صاحب علم و فضل است بیاورد بعباد مشغولی دارند خدا سلامت دارد
 که از اکابرین این شهر اند حضرت شاه عبدالرسول قادری رحمۃ الله علیه خلیفه نوره
 که قبر ایشان در بندرسورت و رباطه حاجی چنگیر متصل و روزه برپاوست ایشان
 خلیفه محمد شریف وی از محمد یار وی از محمد اسحاق وی از سید گداوی از سید سکندر
 از شاه کمال کتیلی قادری ضوان الله علیم اجمعین یافته از مشاهیر او یار و قطب کجرات
 بوده عمده التجار شیخ محمود مرحوم جد کلان این حاوی اوراق مریدان جناب بودند
 بتاریخ پنجم ماه ربیع الآخر سنه ۱۱۸۰ رحلت فرموده و راجد آباد مسجد کلان نزدیک
 محله مدفون شده بتاریخ رهنمای سالکان فوت بتاریخ ختم و بیان به
 بتاریخ بروز پنجشنبه زینبیسم ربیع دومین بوده سید الواعظ رحمۃ الله
 علیه از مشاهیر علمای عهد نواب تیغ بیگ خان در بندرسورت بودند و بر شیع

سه حضرت سیرغیاث الدین صاحب بتاریخ و دوازدهم ماه شعبان الحظیم سنه ۱۱۸۰ ازین سر
 فانی بر سر ای جاودانی انتقال فرمودند و از ایشان دو پسر باند اول سید فیاض الدین که پس و پیش
 سنه ۱۱۸۰ رحلت نمودند دوم سید شرف الدین بتاریخ چمنه شعبان سنه ۱۱۸۰ انتقال فرمودند ۱۲

شریف قائم حکامان را سر مجلس تسبیح واقع از امر و نواهی میفرمود و در سال ۱۱۵۸ ه
 اقوام محمدویه آنجناب را بشهادت رسانیدند چنانچه هوش و ذهن احوال شود
 در تواریخ مرقوم یافته در موضع ثوکی اندرون حصار عالم نپاه سورت در مسجد خود
 مدفون گشته تاریخ آه سید الواعظین تاریخ واعظین
 سید اسماعیل خلیف سید علی الواعظ رحمه الله علیه شایسته علماء و واعظان در سورت
 بودند و کار دین سعی موفوره بجای آوردند به سبب و یکم ماه صفر المظفر ۱۱۶۸ ه
 نموده در جنب پدر مدفون شدند سید هاشم ابن سید اسماعیل رحمه الله علیه بعد
 از پدر رهنمای خلافت شده بنابر ذی الحجه ۱۲۲۱ ه رحلت فرمود و سید عبدالحسن
 عیدید از اولاد سادات آل باعلوی بودند از حضرات در هند وستان تشریف
 آوردند و سید زین عیدید خلیف آنجناب در ۱۱۵۴ ه رحلت نموده و راویزگان
 مدفون گشته و سید عبد الله عیدید در سورت تشریف داشته به سبب و یکم
 جمادی الثانی ۱۲۰۸ ه رحلت فرموده و در مسجد علی باجو و مدفون گشته و سید عیدید
 خلیف سید عبد الله عیدید بعد از پدر قائم مقام گشته از سادات اکابر این شهر بودند
 بیوم رجب المرجب ۱۲۳۱ ه رحلت فرمودند و سید حسن عیدید برادرش مدتی در جاوه
 بوده در ۱۲۵۶ ه رحلت فرموده و موضع بهانه سورت از حضور بادشاهان هند
 بصارف بزرگان ایشان مفوض بوده سید عبد الله حداد و نیز از اولاد
 باعلوی اند از کرامات آهین اموم ساخته به حداد و نقب شدند سید عبد الله بن سید محمد
 بن سید عبد الله حداد رحمه الله علیه در هند وستان تشریف آوردند به دوازدهم
 شوال المعظم ۱۲۸۸ ه رحلت فرموده و بهشت آباد و چهار ساگی از ایشان چهار سید خلیف

سید محمد و سید لوی و سیدترین و غیره و سیدترین صاحب کمال حیات اند تجارت
 بسری بزرگ شاه علاءالدین صاحب رحمۃ اللہ علیہ فقیر صاحب کمال بود شیخ محمود
 جد کلان حاوی اوراق معتقد انتخاب بوده کشف و کرامات ظاہر داشت بقره ال
 ۳۱۰۰ رحلت نموده در مسجد مرجان شامی بسر قبر شیخ محمود صاحب مدفن اند
 حضرت میر شاه عجد اللہ رحمۃ اللہ علیہ تولد آنحضرت در لاهور شده بعد از
 علوم فارسی بار او بیت اللہ وارد بندر مبارک سورت گشته روانه مکہ معظمه زاد
 اللہ شرفاً و تعظیماً گشته بعد از فراغ حج به برهان پور رفته از مولانا غلام محمد صاحب
 تحصیل علوم عبسیه نمودند چونکه محبت بودند تخلص خود را تجسس نموده بودند ترجیع
 در مدح سرور کائنات صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرموده اند که بنده آن دو معنی افتاده
 که نام استاد و مرشد نیست غلام محمد بوده ❀ بسند ❀

آسود مرغ روح بدام محمد است	ای آنکه من فدای غلام محمد است
----------------------------	-------------------------------

اکثر تغلیات و رباعیات آنجناب در فارسی وارد و مشهور اند یک رباعی تبرکاً
 تحریر یافته ❀ رباعی ❀

نیخ دولت سخن نیک شنیدن باشد	چون صدف گوش کند قطره گهر پیدا کرد
از زرو سیم تحبّه مطلب جمعیت	گل شد آشفته از آن روز که زربدا کرد

بعد از رحلت حضرت مولانا غلام محمد مرحوم از برهان پور در بندر سورت شریف
 آورده در مسجد ملا صاحب سکونت فرمودند کشته خوارق

و سیدترین ضارعت نمودند ایشان از یک خلف سید عبدالرحمن عداوند خدا سلامت دارد ۱۲۰۰ هجری در محله پلانیست
 ملا محمد مصیبت ❀ دهن صاحب بگیری و گوی ❀ جامع مهور محلیست ❀ این تاریخ بزرگوار از خطاطی بزرگوار زلفه ۱۳۰۰

عادات از آنجناب بظهور رسیده از بیصایت ظاهری بسبب بسیار مطالعه کتب
چشمانش عاری گشته بودند مگر چشم دل شان روشن بود نواب وزیر عماد الملک
غازی الدین خان وقتیکه در بندرسورت تشریف آورده معتقد آنجناب گشته
و از آنجناب حتی الوسع ترک سنت نبوی صلی الله علیه وسلم نشده تباریخ بست و نیم
ماه بریعی اثباتی شد رحلت فرموده در مقبره مولوی خوب صاحب متصل در وازه
سید پوره مدفون شدند مولوی عبدالاحد صاحب با عکله تاریخ وفات گفته

سَلَامٌ لَكَ خَيْرَ الْخَلْقِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ
وَإِنَّ رَبَّكَ غَاثُ الْبَحْرِ الْخَدَّاءِ
مُسْتَمْتِعٌ بِعِزِّ اللَّهِ بِحَرَمِ الْمَكَارِمِ
وَمُسْتَجْمَعٌ حَقِاقَاتِ الْأَكَاوِمِ
اجَاب سَرِيعًا طَالِبًا لِلْغَنَاءِ
لَا كَرَمَ جُودٍ وَافْضَلَ رَاحِمِ
وَفِي جَمْعِهِ قَدَانَالِ دَارِ الْمَرَا حِمِ
فَقُلْهُ وَارْخِمْ سَقَطَارِ اسْ اَشْمِ
كَذَلِكَ الْيَوْمَ تَلَوُّ قُلْدِي مَوْتِ عَالِمِ

تَرَقَّى إِلَى الْجَنَانِ شَيْخُ الْعَوَالِمِ
وَقَدْ نَارِقَ الدُّنْيَا وَاحْتَرَأَ أَهْلُهَا
وَكَانَ شَرِيفًا عَالِمًا ذَا سَاحَةِ
مُسْتَخَرَّجًا كُنْزَ الْمَعَانِي بِفِكْرِهِ
إِذَا مَا دَعَاهُ وَبَرَّخَوْفُ شَرِّهِ
فَنَادَاهُ مَوْلَاهُ تَقَرَّبْ فَاَتْنِي
تَرَقَّى فِي رُبْعِ الثَّانِي غُرَّةَ شَهْرِهِ
لَقَدْ كَانَ شَيْخًا كَامِلًا إِجَاءَ عَامِهِ
فَقَدْ تَلَمَّ الْأَسْلَامُ عِنْدَ مَوْتِهِ

و عافنا بر ابراهیم قاری گفته

تاریخ

که گنج علم شد مدفون در خاک

بر آمد غلغلله از زیر افلاک

له در سید سیدی غیر که الحان مسجد مولوی خوب صاحب مشهور است ۱۲

بقوت آن امام رهنمای
بدعبادت نام ذات او
بعلم و تقوی بود کامل
شب جمعه ربیع الثانی بوده
شده بر جلای عالم سخت تلم
سر بدین بریده کرد رحلت

و شیخ و مقتدای پیشوای
ملقب میر صاحب آن منور
کنون با رحمت حق گشت اصل
ازین وارفا رحلت نموده
فلک از مه کشیده خنجر خشم
بجست رفت سید گفت حجت

مولوی عبدالاحد از قبیلہ باکله بود و شاگرد رشید میر شاه عبداللہ صاحب مرحوم عالم و عارف بوده بہ ہفتم جاوی الثانی رحلت فرمود از پنجاب چہار فرزند کہ ہر یک بعلم و تقوی معروف بود و از عقب ماندہ شیخ عبدالقادر مہین مولوی عبدالاحد فاضل عصر بودہ رحلت فرمودہ خلف ایشان زبدرہ ارباب دین خلاصہ اصحاب یقین محمودۃ الخصال مجموعۃ الفضائل شیخ محمود سلمہ اللہ تعالی طالب علم و متقی اند خداست و ارواحی علوم معقول و منقول جامع فروع و اصول ملا و فضلالی مان مولوی عبدالرحمن المعروف میٹھامیان صاحب خلف و یوم مولوی عبدالاحد عالم و فاضل قاری اند

و تسمیہ عبدالاحد عرض شرعی جاوہر از دینی عرف و ربانی عرب کہ باین ہسم وید نشدہ برین قیاس مفہوم مشکوٰۃ نام ایشان است و عرف عوام برای ادب بید احمد معروف گشتہ باشد و از سحرش نیز احمد یافتہ شد فاضل بودہ شیخ محمود صاحب تحصیل علم انعم بہ رجوار خود مولوی ابراہیم صاحب مولوی بل صاحب توفی بر سر کار بودہ کاتبات جاری داشتہ بتاریخ غزہ یعنی الاول داعی حق بابک اجابت کردہ و مقبرہ سید محمد عبداللہ علیہ السلام خون شدہ تاقیم سید شاہ دیگر علم خود را بالایان دقت دیگر محمود بیچ محمود از ایشان دختر دوسہ بر عقب ماندہ سیر کلان جمع غنی شیخ احمد باکله سلمہ تھا ایشان را کہ پیشتر مشہور است و بر مردم مادی تسل و تسلط جامع شروع و اصول مولوی عبدالقادر صاحب باکله کار باکله تھا و بر علم فاضل بودہ و بر علوم فقار ستر اند و از ایشان تاریخ ہفتم چہ سلمہ شدہ و ششہ اساکسج بجا آوردہ از نجابتیہ المہین مولانا مولوی شیخ محمد ساکن محلی شریک جوینور رسد متقی گشتی شہیدانہ ضعیفہ حاصل کردہ اند و از تعانی ایشان تحفۃ الفقیر الی سن اجتر علی سلم البکیر در ردہ ہستی و تحفۃ الشائق فی احکام النکاح و الافاق و رفقہ شافعیہ و در سالہ و حکم قدوسی اندکاز تجارت ہم کند سید عبداللہ تعالی از ایشان سیر سیان علی و میان حسن و میان ابراہیم اند کہ در میدرہ بود و کن انتقال نمودہ خلف الصدق ایشان مولوی حسن صاحب باکله و مولوی محمد علی صاحب باکله بودہ و بر منصب المدو متناز بودہ متقی شد کہ آنجا رحلت نمودند از مولوی حسن صاحب باکله کہ ہم خلف ماندہ و ابیان علی عبدالاحد میٹھامیان صاحب بودہ از مولوی محمد علی صاحب سیر سجید را با دو کن موجود اند ۱۲ -

تقوی شکار و توج آثار بر سر استقامت و دینی بپاییم عبید اکرم المصنوع
 میسین صاحب خلیف مین آن مرحوم طالب علم اند خدا سلامت دارد و حکیم
 عبد اللطیف صاحب خلیف غلام حسین صاحب مرحوم رحمة الله علیه ابن عظیم
 پنه از آنجا در او چنین آمده سکونت نمودند و از حکیم پیر و شاگرد حکیم از زانی تحصیل علم
 طب نموده سبقت بر ابطا عصر برده و از آنجا در بند ربح و سورت تشریف
 آورده به ندیمی نواب التأم الدولة و نواب نظام الدین خان مرحوم ممتاز شدند
 و از همیشه عبد الله صاحب مرحوم تحصیل علوم عبیه نموده عالم و عارف بوده به
 پانزدهم ماه صفر ۱۲۳۲ رحلت فرموده و در مسجد مرجان شامی مدفون شدند تا بدین

حکیم عبد اللطیف کان حاذقاً له و ان یجبت

از آنجا که چهار فرزند عقب اند از حکیم محمد انور صاحب سلمه الله تکا دوم حکیم منصور صاحب
 سلمه الله تعالی سیوم حکیم شمس الدین مرحوم که بعمر سست پنج سالگی به سست و سیوم
 ماه جمادی الاولی ۱۲۳۲ در بند رسورت رحلت فرموده و در مسجد مرجان شامی
 مدفون شدند قدوه افصل حکما را سوه انامل علماء بیح ثانی مستخرج قانون عیانی
 اسرار امراض را فاع استار اعراض حکیم محقق کامل طبیب مدقق فاضل جالینوس
 فلاطون منظر عالی قدر حکیم محمد انور سلمه الله اکبر به تحصیل علوم از پیرش
 عبد الله صاحب مرحوم نموده و علم طب از والد ماجد خود تحصیل فرموده و امروز سر حکما
 این شهر اند از مفرج سخنان حکمت آمیز ایشان ساعت بیاعت قوتی بدل و
 جان میرسد حق تعالی ذات عالی را سلامت دارد و آنجا را و فرزند آنجا

سه چند سال گزشت که وفات یافتند

تاریخ

بزرگوار رفت چو او سو جهان ضو انگفت
شد به خبات عدن جائے محمد انور

و دیگر شاگردان همیشه عبد اللہ صاحب مرحوم سید واعظ مرحوم و سید صالح
صاحب رحمۃ اللہ تعالیٰ و حافظ ابرہیم مرحوم و محمد شاگرد محمد حسین واعظ و بیان معین
و عبد الوہاب خان واعظ رحمۃ اللہ علیہم جمعین کہ ہر یک بدرتہ فضیلت رسیدہ حلت
شیخ عبد القادر قاری رحمۃ اللہ علیہ سب انہیں قادریہ و رندریا رک سورت
بودند ششم جاوی الناس^{۱۳۳} حلت فرمودہ حافظ عبد الرحمن قاری
رحمۃ اللہ علیہ حافظ جید و صاحب کمال بودند و مسجد خواجہ دیوانہ صاحب درجہ
مبارک سورت سکونت اختیار فرمودہ بودند جناب خفائق و معارف آگاہ فضل
زمان زبدہ علماء بنی حسن الزمان ہادی راہبیل حضرت مولوی اسماعیل صاحب
رحمۃ اللہ تعالیٰ از شاگردان آن جناب اندر عمر شریف و شش سالگی بیاز و ہم صغر^{۱۳۴}
رحلت فرمودہ و در خواجہ صاحب مدفون گشتہ حضرت سید عبد الرحیم
قاری خلف سید سلیل بن سید عبد الرحیم بن سید صر بن سید حسین بن سید عبد القادر

بر نشان در مسجد پہلی پہلیہ مقابل قلعہ ست صاحب کمال بودند و مولوی اسماعیل صاحب صوفیہ بخت و نعمت^{۱۳۵} حلت
فرمودہ و در قبرہ مسجد سگرم پورہ مدفون شدہ از لفظ فروغ تاریخ دفاتش بری آید و از ایشان بہت پر عقب اندازند ان مولوی
محمد صاحب رحم کہ در فن و عطا کیا بودند و از فائدہ خویش بہ برادران قبائل خود را فائدہ میرساندہ تاریخ سلج دنی و الجواہر^{۱۳۶} رحم
رحلت نمودند حالاجی شان صاحب علم و حیا مولوی عبد الغفور صاحب برادر ایشان اندلہ اللہ تعالیٰ و بہت کس از بن قبیلہ
حافظ قرآن مجید اند کہ از ان حافظ عبد المجید لہ فضیلت پناہ حافظ عبد الحق ابن مولوی اسماعیل صاحب مرحوم در مسجد سید
بن عبد اللہ العید مدرس در راہ رمضان المبارک ختم قرآن مجید در تراویح کی کنند^{۱۳۷}

بسم الله تعالی در بند رسورت اند خدا تعالی سلامت و ارد و توفیق علم و عمل و ورع
 نصیب گرداند آمین یا رب العالمین شاه حسن سورتی رحمة الله علیه صلش
 از قوم بهر احمد آبادی تکمیل علوم از سلسله اعلام محمد به پوری نموده خبر قیام
 خلافت از شاه پیر محمد اورنگ آبادی یافته وی از خلیفه شاه بازمکوت شاه عثمان
 صوفی اشتهید که در میران پور سنده بمجھوک مشهور است مدفون گشته وی خلیفه
 عبدالملک وی ایشیخ شاهی وی از شاه بهار الدین وی از مخدوم ابوالفتح و از مخدوم
 ابراهیم وی از شمس الدین وی از بهار الدین دولت آبادی وی از ابوالعباس احمد
 وی از میر حسن وی از سید موسی قادری وی از سید علی وی از سید محمد بغدادی وی از
 سید حسن بغدادی وی از سید محمد ضو بغدادی وی از ابوصالح نصر فخر الدین وی از سید
 عبدالرزاق وی از حضرت غوث الاعظم قدس سره رضوان الله علیهم جمعین خلافت یافته
 آنجناب در بند ربارک سورت تشریف آورده در مسجد مرجان شامی اقامت فرمود
 تا بیخ بست و ششم ماه محرم ۹۹۰ هجری رحلت فرموده سهر را بنجامه نون شدند همیشه

عبدالله صاحب تایخ گفته که تا اینجا

شاه حسن بود چون پیر کمال	زین جهان سوی جهان گردانقال
پس بنام او بچو سال وصال	هیچ در خاطر مبارک اقبال

شاه قطب الدین مرحوم بعد آنجناب با نشین شدند سید فتح نور سورتی
 بن عسید الرحیم بن سید صالح بن عسید الرحیم بن سید نور الدین بن سید درویش
 بن سید حسام الدین بن سید نور الدین بن سید زین الدین بن سید شرف الدین بن
 سید منصور بن عبدالسلام بن سید ولی الدین بن سید شمس الدین بن سید محمد بن سید

محمد تباک بن سید عبدالحسن زین سید حضرت غوث الاعظم رضوان الله علیه جمیعین
 از پنجاب وار و بند رسورت گشته عارف وقت بودند حاجی داؤد صاحب
 سابق عتیق شیخ محمد فاضل جد رستم بودند و در بعد از رفته خرقه خلافت ارستید
 صالح سجاده نشین قادریه یافته در بند رسورت زاویه ساخته و قتیکه سید فتح نور
 تشریف آوردند ایشان در زاویه جا داده از حاجی داؤد صاحب خوار و عیادت
 بسیار بنه بر سیده چون وفات نمودند همدان زاویه مدفون شدند و سید فتح نور صاحب
 در سنه ۱۲۰۰ هجری رحلت فرموده همدان زاویه مدفون گشته سید محی الدین خاکی ایشان
 جانشین ایشان بوده در سنه ۱۲۵۶ رحلت فرموده نزدیک پدر خود مدفون شدند
 مولانا فرید الدین المعروف غلام سید صاحب بن م
 فرید عصر و حیدر بوده حافظ ششوی شریف بودند از احمد آباد و در بند رسورت
 تشریف آورده سکونت نموده بر بنهائی خلایق مشغول بودند تا پنج بست دوم
 ماه ربیع الاول سنه ۱۲۳۵ هجری رحلت فرموده در مسجد حافظ بها در صاحب مدفون
 گشته. تاریخ

چون زین دار فاسوس بقاشد	ملا یک گفت آمد این بشتی
بشارت داود رضوان که بفردوس	بدمنزل فرالدین چشتی

۱۲ ۳۵

تاریخ

از سید محی الدین کی ختر مانده که مادر مرزا احمد بیگ لدمرزا امامی بودند مرزا احمد بیگ علم فارسی اشترک احمد
 مولف حدیقته احمدی این کتاب مائل نموده با صبیح نواب سیدی عبدالکریم محمد یاقوت خان دالی سنجین
 کتبخانه بودند تا پنج سوم ماه رمضان سنه ۱۲۸۰ رحلت نموده در همین زاویه مدفون شدند مرزا آقا بایگ طفت
 ایشان اند که در سر کایر همین پیش می یابند

آه چنین گوهری رفت ز دست زان	آه بزانوزند دست تعاین جهان
بوعیلم و عمل سپید فریدین مزید	عالم عرفان بود واقف اسرار آن
طے منازل نموده بود فانی الرسول	نسل ز عباس بود مقتدای صابران
خوابسته ام ملها سال و صاش گبو	گفت چو آن بادشاه رفت سوی جهان

تاریخ

چون شیخ عصر عابدی غم سوختا کرد	چنین شنید از ملهم فریدالدین طرب رفت
--------------------------------	-------------------------------------

قاضی شاه سورتی رحمه الله علیه فقیر صاحب کمال در بند مبارک سورت بود
 بعد مکیده و هفت سالگی در آن رحلت نموده در نهان پوره مدفون شدند
 شاه قطب الدین سورتی رحمه الله علیه از اولاد امیر المومنین عمر الفاروق
 خرقه خلافت از شاه فاضل سورتی یافته تولد آنجناب در مین شده بعد از تکمیل علوم وارد
 بند سورت شده در مسجد چوگرگان تشریف داشته عالم و عارف بوده و مجلس
 آنجناب سامعان را وجد و حال پیدایشی فقیر صاحب کمال بی نفس بوده
 از وفات شاه فاضل مرشد خود در مسجد مرجان شامی آمده جانشین شدند طفله
 و حاجی میان نبیره اش معتقد آنجناب گشته بار باره وری و مدرسه در مسجد بنام
 و آنحضرت به بست و ششم ماه جادی الثانی ۷۱۵ روز دوشنبه رحلت نموده در
 شاه فاضل پیر خود مدفون شدند تاریخ

صوفی صاف بخلق حمید	چون ز دنیا بلامکان برید
شش و بست از جادوی الثانی	مرغ روحش ز آشیان برید

له حبشه از ایشان نعمت یافته اند ۱۲۵۰ اولاد شاه قطب الدین در مین است ۱۲

سال تاربخ چون رستم کردم	جگر حنا مه از آلم بدرید
گفت باقی که قطب دین خدا	قول در راه وصل یار کشید

تاریخ غلام حبیلانی مرید آنجناب گفته

یک هزار و دویست و دویست و هفتاد سال	شاه قطب الدین فرمودند وصال
-------------------------------------	----------------------------

وازلفظ شاه فاضل

تاریخ وفات آنجناب نیز برمی آید از آنجناب یک پسر شیخ محمد و یک دختر
عقب مانده شیخ عبدالرؤف ابن محمد فیاض بن شیخ زین العابدین که در سال
رحلت نمودند تاریخ شان شیخ محمد فاضل جد کلان رستم گفته است تاریخ چه

شیخ زین العابدین آن کان علم	از من ارقش گریه در جوش آمده
گفت تاریخ وصال او خسرو	علم زان ماتم سیه جوش آمده

ابن محمد عبدالله بن مغفرت قرین مولانا شیخ زین العابدین احمد آبادی حجت
علیهم که شیخ زین العابدین و احمد آباد عالم و عارف و اجله مشایخ مشهورین بوده کتاب
بصری در نحو و حاشیه زین العابدین بر آداب الباقی و حواشی بر دیگر کتب نیز
تحریر فرموده اند و عمده التجار شیخ محمد فاضل جد کلان این رستم تحصیل علوم شیخ
زین العابدین موصوف نموده و دختر خود است الرؤف را در عقد شیخ زین العابدین
بن محمد بن عبدالله بن مولانا زین العابدین موصوف و رآورده که محمد فیاض از آن
عقیقه تولد نمودند و مولانا محمد عبدالله نیز عارف وقت بوده شیخ عبدالرؤف تکمیل علوم
از شاه قطب الدین صاحب نموده مشرف خلافت یافته و نیز در سنده رفته خزنه خلافت
از نجاتین شاه غایت الله صوفی یافته بر مرتبه عالمیه رسیده فقیر فی نفس بوده است

بخطیبی مسجد مرجان شامی قیام داشته بتاریخ نوزدهم شعبان ۱۲۱۸ رحلت نموده
 نزدیک والد خود در مسجد مرجان شامی مدفون گشته شیخ زین العابدین و محمد عبد
 هر دو پسران با خود در سنده برده مرید شاه عزت الله که عمر ایشان بعد سال سنده
 ایشان خلیفه ابراهیم شاه خلیفه شاه غایت الله صوفی شهید بودند نموده وقت باز
 شیخ زین العابدین در ۱۲۱۸ در شاد راه رحلت نموده و محمد عبد الله شاه در سورت
 در ۱۲۱۶ از مرض مہیضه رحلت نموده در مسجد مرجان شامی مدفون گشته اللهم اغفر
 مغفرت پناه حضرت سید احمد شاه المعروف سید میان صاحب رحمہ الله
 علیہ نبیہ حضرت شاه قطب الدین مرحوم سرور خلافت از حضرت شاه قطب الدین
 یافته تکمیل علوم از سید محمد باو صاحب نموده چون شانزدهم ربیع الاول و در شاد
 سرگروه فتنه رحلت نموده فتنه از آنجناب را المیق و نسته سرگروه فقر نمودند
 و حضرت شاه قطب الدین نیز سرگروه فقر بودند و آنجناب همیشه جلد شاگردان را
 میدادند و این رستم نیز کمترین شاگردان آنجناب است بتاریخ پانزدهم ذی الحج ۱۲۵۵
 رحلت نمود و متصل شاه فاضل صاحب و شاه قطب الدین صاحب در مسجد مرجان شاد
 مدفون گشتند و فتنی عبد الحکیم المحاطب زرین قم خان که از شاگردان آنجناب است
 تاریخ گفته تا تاریخ

سید احمد شاه لقب سید میان
 شیخ عالی مقام اے کالمان
 با وجود وحدت و کشف عیان
 در معارف و رهنمای عاشقان

سرگروه پاکبازان جهان
 صوفی صاف از طریق قادری
 صاحب عل مقامات فصوص
 حافظ اوضلع شرع باصفا

افقه الفقهاء اهل فرع شان حاوی فقه معانی و بیان استدلال حکمت اشراقیان صبح یوم اربعه و جهان شاه فاضل قطب شه شہ تمطران تا که شد آواز غیب ناگهان سید احمد فاضل و قطب زمان	اعلم العلماء بفسیر و حدیث کامل محقول و منقول و اصول بحکم و حکمت و علم کلام خمس عشر از شمس فرج الحج الحرام در جوایز پیر خود شیخ الشیوخ خواستم تاریخ ای عبد الحکیم گفت رمضان سال از اوچ بهشت
شیخ غلام احمد شاگرد انتخاب تاریخ گفته	
دلیل راه حقیقت و قد و علم به بست رخت سفرزین جهان بر ارباب	سرگروه فقران و عاشقان خدا خباب سید احمد زوعوت خالق
چو اهل فضل بدو القات میکردند از آن سبب شده تاریخ مرجع الفضلا	
از انتخاب یک سپرده ساله عقب مانده و شیخ قطب الدین خلف شیخ محمد ابن حضرت شاه قطب الدین مرحوم مرید سید میان صاحب اند و خباب سیادت و شرافت پناه واقف اسرار صد حضرت سید محمد عرف میان صاحب برادر کلان حضرت سید میان صاحب مرحوم عالم و عامل حبیب اند خدا تعالی سلامت دار و سید غلام حسین سلام تعالی خلف ایشان در بند سورت در مسجد مرجان شامی طالب علم و از فضیلت پناه	
له عرض سید محمد عرف میافقا تاریخ چهارم ذی قعدة و سال فاته معلوم گشته ۱۲۰۱ هجری قمری رمضان سال و پیران پیش اتفاق فرمودند و اتفاق صورت پست و فقرشان که در بران بین سکونت و آمده حال از کوفه و تقوی شکار حسین میان و اعطاء بهادر از آن سبب پستی میان مرحوم خلیل امام محمد مرجان شامی که در حسن خلق و کمال سورت بودند و غنچه شستی می کنند و سید حسن میان نیز حسن خلق و شوی نمودند و دو غنچه خرمی می کنند و در میان سید آلاء و در هم طالب علم در اول غنچه است ۱۲	

محمد انصاری صاحب درس سیکرند سلیمان الله تعالی سید کمال الدین المعروف

علیاری صاحب خلف سید محمد زین الدین ابن سید علی الهمدانی رحمه الله علیه همین
تولد آنحضرت در موضع جوشان متعلقه بهمان سده بعد از یکمیل علوم بار آورده حج بیت الله

الحکم را از الله شرفاً و تقیماً با برادر خود همشیره از وطن برآمده حسب الحکم خجاست

کائنات علیه الف الف تحیات صلی الله علیه و آله وسلم بطرف علیار رفته دعوت

اسلام نمودند راجه مجاریه پیش آمده از خوارق عادات لشکر راجه تازیان خف گشته

راجعه لشکر باین شرف اسلام درآمده بعد از آن آنحضرت به بیت الله رفته مناسک حج

بجا آورده باز مراجعت به علیار نمودند برادر همشیره آنجناب در آنجا رحلت فرموده

بعد از آن آنحضرت در بندرسورت شریف آورده به بالاب گوی زمار و از ناگر که در آن وقت پوخته

ساخته بود و کناره آن بخاطر آنجناب پسند افتاد و در آنجا اقامت فرمودند و تبايع نبوت و منقسم

در رجب ۹۶۹ رحلت فرموده همدان جامه فونی شدند تا دبیج خجوشانی

بعد از رحلت آنجناب معتقدان کانا نور و علیار رست هزار و پیه حبت ترمیم روضه

و مسجد فرستادند از آن عمارت عالمیه گسب و دیوانخانه و مسجد و غیره بنا گشته

که بعضی از آن عمارت در خیابان اب صفدر خان و مسین خان و حرم منتهی گشته

در روضه عالمیه زیارت گاه خلایق است شیخ حسین الدین بن شیخ عماد الدین بن شیخ

را و رحمه الله علیه را انوشیروانی سبطه بنیره شاه عالم گجراتی تالیست درگاه حضرت علیار ایضا

رسیده عالم و عارف بودند و تا چهل سال نماز فجر از وضو عشا گذرانیده و صاحب کشف

القبور بودند و پانزدهم جمادی الثانی ۱۲۳۰ در حیدرآباد و کن رفته رحلت نمود شیخ

بدرالدین خلف آن مرحوم تا حالت تحریر توبلیت درگاه قیام دارند صاحب تقوی
 و ورع اند خدا سلامت و از او **شاکو و ژر** رحمة الله علیه فقیر صاحب کمال در
 بند مبارک سورت بوده به نهم و سیجده ۵۶ رحلت نموده در بلخ رستم مدفون گشتند
 مرشدی حضرت مولوی کرم الله صاحب رحمة الله علیه اهل طلفا
 حضرت غلام علی شاه صاحب مرحوم شاهجهان آبادی بودند پدرش نو مسلم و آنجناب
 بعد از تکمیل علوم نخستین خلافت نقشبندی از شاه صاحب موصوف مایل ساخته رهنمای
 خلایق بوده و در ۱۲۰۰ هجری ربیع ج بیت الله وارد شهر سورت گشته این حاوی
 اوراق بسیار دیگران مرید آنجناب شدند و بعد از فراغ حج مراجعت شاهجهان آباد
 نمودند و بعد دو سال باز وارد شهر گشته از آنجا در اثناء راه مرض سرطان که بنده
 پایتیه گویند عاید حال آنجناب بوده به بست و هفتم ماه شعبان ۱۲۵۲ که در مکان
 این رستم رحلت نمودند و بموجب وصیتش در مسجد حافظ بهادر صاحب قدس سر مدفون
 گشته خوارق عادات آنجناب این رستم بچشم خود دیده است **خواجه محمد و هدا**
سورقی ابن خواجه محمود الملقب و هدا رشاکر و خلیفه مولانا عبدالرحمن جامی
 رنمون الله عنهم اجمعین بودند و هدا در موضعیت در بنجارا تولد آنجناب در آنجا شد
 حاشیه بر نقحات الانس تحریر فرموده اند و کتاب خلاصه الرحمن فی تأویل خلیه البیان

تصنیف آن جناب هست تا ریخ آن *

له شیخ بدرالدین احوال بزرگان از برکتها و در ۱۲۰۰ هجری بمسم بودند تا ریخ نهم ربیع الثانی ۱۲۹۰ که رحلت نمودند خلف شان
 شیخ پناه شیخ حسین الدین و از بزرگان ایشان شیخ از میره شان بیاید نهم تا ریخ دهم و دیگر ۱۲۰۰ هجری قمری اجابت کردند و در ۱۲۰۰
 ده کلام لایف خط کوفی و خطی حضرت رضی علی کرم الله وجهه و دیگر شخصی حضرت مولی کاظم رضی الله عنه بوده که مالانزداران ایشان
 و شیخ نورالدین در ۱۲۰۰ هجری شیخ حسین الدین پدر خود وفات نموده که شیخ عواد الدین از ایشان بود و دیگر سیرت حسین محمد شیخ مبارک الدین

تاریخ

بر نیض جو علی چو رستم این توشیق چنان رویت که تاریخش از بهمان آرم

در بند مبارک سورت تشریف آورد و در بنهای خلایق گشتند راجه تان سین مرزبان
 که مریچ معتقد آنجناب گشته بشرف اسلام در آمده به بختیاری موسوم شده و برای آنجناب
 گنبد عالی بنام نهاده چون قبل از آنجناب رحلت نموده او را در گنبد مدفون ساختند
 چند مکتوبات آنجناب که به میر ابو طالب حسنی مجتهد مذهب امامیه در باب سوال و جواب
 و نبی قریم فرموده خود را از عدم نمودار محمد و هار نوشته و مورد مبارک خباب اشرف
 الخلائق صلی الله علیه و آله وسلم نزد آنجناب بود چون وقت رحلت رسید فادان عرض
 نمودند که این نعمت عظمی که بامام شما می شود فرمودند که بعد از رحلت من بهجتیز وین
 نموده آنوقت موسی بارک را پیش کردند بھر که رجوع فرماید فخر است چون طائر روح
 قدسی بال بلند پرواز باشیانه علیین مقام نموده تمام مشائخ آن و اکابر آن سورت
 سید محمد عبید روس و غیره آنجناب را بهجتیز و کھنن نموده صندوق موسی مبارک نقضیم
 و تکبیر صلوة خوانده و انمودند و هر یک آرزو داشتند که این عطیه کبری نصیب شود
 وین اثنا چشم رست حضرت خواجه محمد و هار کشاده گشت و دیده خدا بین آنحضرت
 هر چهار طرف نظر افکند موسی مبارک از صندوق بر آمده و در چشم آنحضرت در آمد همیشه
 بروتیه لعین این خارق مشاهد کرده فرمودند پس چشم پوشیده شده آنجناب را
 مدفون ساختند میان ابو انخیر سرش این احوال نظیم نوشته

نظم

محمد که سبخت بوی محمد ز آثار پاکش کی بوی دشت چو آمدند اربعی ز انجباب همه خادمان سوتش هر کی رسیده جواب در نزد لحد پس آنکه بجای خود شجاده یکی عسکر از جام صلیت چید همه موجب امر او در لحد جمید و برید و چشمش رسید سروشی تباریح این واقعه	بسر برده در جستجوی محمد شاخوان و مداح روی محمد رود تا کر بسته سوی محمد که دارند آن گنج بوی محمد بچشم نمایند روی محمد بدست از نه سینه روی محمد روان گشته روش بوی محمد شاخوان نمودند روی محمد که نگاشته بود او بوی محمد بگو چشم روشن بوی محمد
---	--

وصال آن حضرت به نوزدهم محرم الحرام ۱۶۱۷ شده تباریح از عید الحکیم

تباریح

علامه نخل دین دآل اطار بر جست و بر چشم افورست کرد قرار	حضرت خواجہ محمد دھدار سوی شہ در جهان پس از فوت حیات
زمان روز شدہ خورد پروتباریح وصال زمان رود و زیارت است درین قدر قرار بجس	

سہ چہین دیدہ مبارک بردن سلفہ آن جناب بودند کہ مشہور شان و سہ پان ایشاں اند ۱۲

شیخ محمد فاضل شصید جد کلان این حاوی اوراق اند ابن عمده التاج
 شیخ حامد بن عبد المجید بن شیخ احمد بن شیخ محمد صالح بن خواجه ابو محمد بن خواجه حسن
 بن شیخ خواجه عبد اللطیف عبیدی الحجازی البدوی رحمه الله عليهم اجمعین صلوات الله
 از قبیلہ نبی عبید کہ قبیلہ است در عرب مشہور و معروف و این قبیلہ بعد از
 بن قصی بن اعمی بن کلاب منسوب است و ازین قبیلہ بسیار علماء و فضلا برخاسته اند
 چنانچہ احوال ہر یک درین فصل تحریر و آدہ است و در کتاب اجناسنیہ تاریخ
 مدنیہ احوال این قبیلہ و جای توطن ایشان نزدیک مدنیہ و غیرہ شروعاً سطوہ است
 باید دانست کہ شیخ عبد اللطیف رحمہ اللہ علیہ علامہ و ہر منصب صدارت بغداد و رعد
 سلطان ابو سعید بہادر خان دہشتہ چون در ۶۷۰ ہجری مرگ و آن سلطنت پیدا کرد
 باموال و ائصال خود انجلائی فرمودہ و رہند و ستان تشریف آوردند و در موضع
 سرگنج کہ سہ کردہ از احمد آباد است اقامت نمودند از آن اولادش بسرگنجی لقب
 گشتند بعد از آن درین گجرات رفتہ انتقال نہ نمودند شیخ خواجه حسن محمد بعد از
 پدر قائم مقام گشتہ تجارت شروع نمودند و آن وقت نبای احمد آباد عثمانی بود
 سلطان احمد ایشان را و احمد آباد طلبیدند ایشان را احمد آباد رفتہ سکونت اختیار
 فرمودہ رحلت نمودند شیخ خواجه ابو محمد بعد از رحلت پدر قائم مقام شدہ باستفاوہ علم
 و تجارت مشغول گشتہ رحلت نمودند شیخ محمد صالح بعد از پدر بکار و وجہانی پرداختہ
 بعلم و تجارت مشغول بودہ رحلت کردند ایشان را و خلف بودند شیخ احمد و شیخ
 عثمان سرگنجی عالم و فاضل و این ہر دو برادران در ۶۷۰ ہجری بعد سلطان احمد ثانی
 باو شاہ احمد آباد و دارالمہام سلطنت شدند چنانچہ احوال ایشان شروعاً و تاریخ

مرآت اسکندری مرقوم است و شیخ صفی بن شیخ عثمان در عهد جهانگیر شاه دیوان صوبه
 احمد آباد و صوبه آنجا بودند احوال شان در تاریخ مرآت احمدی مشروحاً مسطور است
 با آنکه نیز آن قرار داده نموده اند که در کتاب جاریه اند کورست بعد از آن خطاب فی خان
 سرورازی یافته و شیخ محمد امین پسر شان متصدی سورت در عهد شاه جهان بود چون شیخ
 احمد رحلت فرمودند شیخ عبدالمجید خلف ایشان قائم مقام گشته باز تجارت آغاز نهادند
 تا آنکه رحلت نموده و مقبره بی بی جی در احمد آباد مدفون گشته ایشان را سه فرزندند
 شیخ حامد و شیخ راجه محمد و شیخ محمد صالح که هر یک فاضل وقت بوده و شیخ محمد صالح را سه فرزند
 بودند شیخ احمد و شیخ یحیی و شیخ حبیب چون شیخ عبدالمجید و راجه احمد آباد رحلت فرمودند شیخ حامد
 و رشتنه هجری در بندر سورت آمده سکونت اختیار نمودند عالم فاضل بودند تصانیف
 عالیه داشته رساله حامدیه در تصوف و غیره تصانیف نزد رستم موجود اند چون
 سورت در رشتنه بانعام محمد علیا جان آرا بیگم همین دختر شاه جهان غایت شد شیخ حامد
 بخطاب عمده التجار و معانی محصول لکھه روپیه و پنج بر صغ و زرین و سار و چغ و کلغی
 و غیره خلعت از حضور شاه جهان بادشاه مفتخر گشته چنانچه فرمان عالیشان دار عالمگیر
 جهان آرا بیگم و بمهر نواب حقیقت خان متصدی سورت در آن باب صادر شده و رستم
 موجود است و نیز از سلاطین عثمانیه عطاء سیرق و نقاره نامه که تا آن وقت بنده شان
 بنوده مفتخر گشتند و بوقت شیخ حامد مفتخر جاز بودند و ایشان بیت هزار خلعت جمع
 نموده در رشتنه جلوس عالمگیری برای اجرای کار تجارت بکار برد و از آن سرکاری
 از حضور عالمگیر حکم شد که عمده التجار شیخ حامد هر روز از طلا و نقره چهار هزار روپیه
 دار الهضرت نیکو و الا میرسانیده باشد چنانچه پروانه دستک آن بمهر نواب مختار خان

مرحمت است و برای باغ بست بگیه از کتار گام و ده بگیه از دابولی و برای لانی چار بگیه
 از اٹھوہ و برای سیسان بانی جازات چار بگیه از زنان پورہ از حضور عالمگیر عنایت
 کہ پرواسجات آن بنام عمدۃ التجار شیخ حامد مرحمت یافتہ اند و ناخدا محمد سعید عتیق شیخ
 حامد بموجب کم ایشان یک حویلی کلان و رہنڈر منجہ بنا نمودند کہ تا حال موجود است و از ۱۲۰۰
 تا صد سال در و کوٹھی سرکار کمپنی انگریز بہادر ماڈہ و نیز در بصرہ و غیرہ ناخدا سعید
 مکانا برای تجارت بنا نمودہ و ناخدا سعید در بصرہ رحلت نمودہ مدفون گشتہ و عمدۃ التجار
 شیخ حامد بتایخ بست و چہارم ماہ رجب المرجب ۱۱۰۰ بمصر مکسید و نہت سالگی رحلت فرمودہ و در
 مقبرہ واقع ٹوٹکی بندہ رسورت مدفون شدہ از آنجناب یک پسرودہ و دختر عقب ماندہ شیخ
 محمد فاضل خلعت شیخ حامد بعد از پرتا تم مقام گشتہ از حضور عالمگیر خطاب عمدۃ التجار و خلعت
 و فرامین معافی محصول لک روپیہ و دیگر کل معافی زکوٰۃ و غیرہ مفتخر گشتہ و در ۱۲۰۰ ہجری
 جلوس عالمگیری خدمت تولیت مرجان شامی مع پنجاہ بگیہ زمین از موضع کتار گام بت
 مصارف مسجد مقرر شدہ و در عمدۃ شاہ عالم بہادر شاہ و رشید جلوس فرمان معافی
 و پروانہ بمہر وزیر الممالک آصف الدولہ اسد خان و معظم خان خاننخانان مرحمت گشتہ
 و در عمدۃ شاہ شہید فرخ سیر برای باغ انعام نو پنج بگیہ از کتار گام عنایت شدہ فرمان پونا
 بہ بمہر وزیر الممالک عبداللہ خان قطب الملک مرحمت یافتہ و کار تجارت در عمدۃ شان رونق
 تام یافتہ کہ شخصت ہزار روپیہ سالیانہ زکوٰۃ مال بہ ستخان دادہ میشدہ و در کار دین
 چندان ساعی بودہ کہ از سی لکھ روپیہ چل ہزار کتب جمع نمودند و در ہر شہر کتابان مقرر
 نمودند کہ ہر جا کہ کتابی نو بایند نقل گرفتہ فرسند و ایشان کتیل علوم از جناب حضرت
 شیخ زین العابدین احمد آبادی مہمل نمودہ بہ تصانیف پرداختند کتاب مفصل الفضائل

شرح شامل و کتاب نصیحت الصغار و کتاب ایام الحکیم و حاشیه دُر زور فقه و کتاب حُب
المحروب در حدیث و شرح و لآل الخیرات غیره تصانیف تزداین را هم
موجود اند اشارات عشق و فارسی و هندی گنجینه از اینجا بسیارست مثل
تخلص و هشتاد چون در ۲۹۱ برای حج بیت الحرام و زیارت مدینه منوره زانو
شرفاً و تعظیماً رفته جناب سرور کائنات صلی الله علیه و آله و سلم در عالم رؤیا فرمودند
که خلعت برای شما سقر گشته در راه گجرات خواهد رسید بعد از فراغ حج در بند
سورت تشریف آورده بار آورده که تخیلی شیخ سلیمان و شیخ محمد صدیق فرزندان خود
با سباب فرادان باد و صد نفر عازم احمد آباد شدند چون با حیدرقلیان مصدق
سورت در باب تعصب دینی مباحثه و تکرار واقع شده بود و فیما بین عداوت قلبی گشته
او با کویان سازش کرده مخفی لشکر را جهت کشتن ایشان تعیین نموده چون تاریخ
بست و چهارم ذیحجه ۱۲۹۰ در موضع کرانی نزدیک پڑوده رسیدند یکایک لشکر
مخالف آمده به تاخت و تاراج مشغول گشته ملازمان ایشان به دافعه پیش آمدند سید
سلیم و سیدی فرهاد و دیگر قریب پنجاه کس ملازمان معتمد شربت شهادت شدند
حالان پاکلی را که داشته فارسی شدند آنوقت ایشان را خواب مدینه یاد آمد و داشتند
خلعت شهادت را و با شد که درین اثنا یک کفار را بجا رنیز بر سینه بی کینه
ایشان زده و دیگر شمشیری انداخت و آنجناب را بر ربه شهادت رسانید و کردند
مرصع و خنجر مرصع از کمر گرفته فارسی شدند شیخ سلیمان و شیخ محمد صدیق بر اسپان
بودند این حال دیده فارسی شدند و شیخ محمود و عمر بیست سال بر عرابه سوار بودند بی باکی
خواست که ایشان را نیز بکشد عرابی باغ آمده گفت که پسر من است پس سباب گلهو کھا

وز این مستورات و غیره بسیار تباراج رفت پس نقش ایشان را در بروده برده تهنیت بخشید
نموده و رتبه بابت کرده روانه احمد آباد شدند و مقبره بی بی جی در حنب شیخ عبدالمجید
بنجا که سپری شد عمرش چهل و پنج ساله بوده قصه شهادت آنجناب در گجراتی و فارسی منظوم است
و آنجناب راسته سپرد و در خطر بود و شیخ سلیمان رحمت الله علیه عالم و فاضل بوده و در کتب
مفصله سکونت اختیار نموده و از سلطان سلیم عثمانی پادشاه روم خلعت و نوایش فرمود
ایافته در آنجا رحلت نموده و شیخ محمد صدیق بعد از پدر قائم مقام شده از حضور محمد شاه
غازی به معافی پنجاه هزار روپیه محصول سرفراز گشته که پیر وانه آن بمهر زیر الماس
تقرالدهین خان حسین بهادر مریمت است و در سال رحلت نموده و در مقبره شیخ جام
مدفون گشته از ایشان یک پسر شیخ حامد بمهر چهارده سالگی مانده رحلت نموده و یک
مساهه صقیه که با شیخ فیاض منسوب بود و اولاد فوت شده و بعد از وفات شیخ محمد صدیق
شیخ محمود و نبات خلعت و خطاب عمده التجار و مآد فیل از حضور محمد شاه در سال
جلوس منقر گشته و در سال بنا عمارات آئینه محل بصرت چهل هزار روپیه نموده
تبع بیک خان را بسم ضیافت طلبیده مآد فیل را با ایشان نذر گذرانیدند و در عهد
صفدر خان فیامین ایشان خنکی حاصل گشته چنانچه مشروطه این احوال در چین ویم
تواریخ احمدی در احوال سورت تحریر یافته و از سال ۱۰۶۲ که گوشه نشینی اختیار نمودند و
سال سید ثواب عتیق شیخ محمد فاضل رحلت نموده و در مقبره حافظ بهادر مدفون
گشته اولاد ایشان تا حال تکریر در حیدر آباد موجود اند و سید الماس المطلب
خو لا و خان عتیق شیخ حامد که بجز تواریخ شاه جهان منقر نبوده و شیخ محمود تکمیل علوم از حافظ
بهادر صاحب نمودند و به چهارم محرم الحرام سال رحلت فرموده و در مسجد نرسا

بر جو تره بنا نموده خوش دفون شدند تا ریح

در علم گایه در فضیلت فضل
شینه شده غیب من لسان القائل

عالی نبی شیخ حسن کامل
شیخ محمود انتقال او یخون بتر

و مسأه انت الروف همین دختر شیخ محمد فضل شهید مرحوم به شیخ زین العابدین بن
شیخ عبداللہ ابن موسی شیخ زین العابدین احمد آبادی کتخا بودند شیخ محمد فیاض پدر
شیخ عبدالرؤف از ان عقیقه تولد یافته و مسأه نور العین دختر دوم شیخ محمد فضل
بودند از ایشان او کاش زنده ماندند و عمده التجار شیخ محمود و فرزند ان زن
نمی ماندند حافظ بهادر صاحب نام خود عطا نمودند پسران شان شیخ غلام نقشبند و غلام
عبدالرؤف و غلام پیغمبر فرزند ان و در خورد سالی رحلت فرمودند شیخ غلام حافظ
بهادر به دو از دهم و یقینده تولد نموده چون یازده ساله شد شیخ محمود
صالح چلبی را وصی نموده وصیت نامه بمبور اکابران نوشته داده رحلت نمودند
صالح چلبی بعد از وفات شیخ محمود تمام اسباب و پیش تختہ جواهر و چهلزار روپیہ
که بیرون محل بوده بخانه خود برده و خنجر مرصع و سرپیچ و کفنی و غیره جواهرات که از اندر
خانه مانده از ایشان محفوظ ماند و جهاز احمدی غیره املاک پنج لکھ روپیہ تبصره صالح
چلبی رفته چون صالح چلبی اور شہ از مرض لقوه زبان نبه گشته بهیج محل نیامد
و بعد از وفات ایشان و ارشان ایشان بهیج ندانند و فیصله مقدمه را با آخرت
انداختند و شیخ بهادر تکمیل علوم فارسیه از شیخ حسام الدین نموده مدت مفقود و سہ سال
بعیش و عشرت بسر برده تا ریح ہفتم ماه رجب المرجب روز یک شنبہ ۱۲۴۵ شملت

اور مسجد جانش می بر جو تره دفون شدند تا ریح

عمدة المختار شیخ نادر شد مجباً و ز نام آن الاحب

باسرایس از پی تارخ فوت
گفت با تفت سفت هم شهر حب

شیخ ابوبکر پسرش در خوردی وفات نموده و مسماة عایشه دخترش که با شیخ بدرالدین
سوالی منسوب بود در ۲۳۲ هـ وفات نموده شیخ حامد خلف شیخ بہادر مرحوم توکل
ایشان بدویم ذیقعد ۹۹۹ هـ شده علوم فارسی از سید امان اللہ صاحب مرحوم تحصیل نموده
در ۲۳۶ هـ تا ۲۴۹ هـ از سرکار کمپنی بہادر منصب امینی اور پاراچیکلی و بندر سوات مقربوده
بعد از ان ازین خدمت استعفا خواسته جای خود باین حاوی اوراق عنایت کیا شد
در ۲۴۲ هـ شقہ خاص از حضور پر نور ابوالنصر معین الدین محمد اکبر شاہ بادشاہ ہندوستان
شعربے بغیریت فدوی خاص شیخ بہادر مرحوم بنام شیخ حامد و بنام رضی الدین احمد
این حاوی اوراق مرحمت گشتہ و شیخ حامد بتاریخ مہدیم شوال المعظم ۱۲۵۵ هـ طلت
فرمودہ در جنب شیخ بہادر پسرش بمسجد مرجان شامی مدفون شدند از ایشان
دو پسر عقب ماندند یکی این عاصی پسر عاصی یعنی الدین احمد عرف منشیوع
و دویم غلام محمد فاضل عرف دوسو میان طول عمرہ خداستالے برصراطیقیم
و توشیق نیک تائم دار و اہلین یا دت العالمین
مولانا غلام محمد برلمان پوری مولد شش احمد آباد بہادر
تحصیل علوم بہ پورب کشمیر بردہ از ملک العلما مولانا نظام الدین
پوری تکمیل علوم نموده و علم تہذیب و رسورت از انجناب مشہور گشتہ و طریقہ
قادریہ خرقہ خلافت از شیخ حبیب اللہ دی از سید عبدالرزاق دی از سید شرف الدین

ایشان احمد عرف بنحو میان صاحب مؤلف این کتاب سرکار اگر نریزید با در بر عهد منصف سر شند
 جج با بوده تبایخ و دوم شهر شوال ۱۲۶۵ هـ که در آن وقت در قصبه بار دلی برین عهد عید بود
 از مرض قولنج بمرحیل پنج سال در گذشتد نفس آن صاحب اورسوت آورده بود که سجد جان
 بر سر بلین شیخ با در جیش بدون کردند آنجناب دست بیعت دست مولوی کرم الله صاحب نیل
 سر سنا غلام علی شاه صاحب دلموی و سلسله قادریه داده بودند اوقات معمور بوده با وجود کارگری
 شب و روز در مطالعه نوشت خواند معروف مانده از چهار صد و چهل و چهار کتب معتبره احوال چه تبایخ
 حد یقه اکبر در حسیه ضمیمه تالیف نمودند که بر مشائی ایشان گواه است آثار جمیع دیوان نواب
 سورت تبایخ رحلت گفته تاریخ

بنحیب منصف بنحو میان حمید الدین	زده سه سوئی شست برین دان گردید
برای سال و سالش چون فکر نمودم	ند اگوشتم از اوقات چنان گردید

چهار باخت دل خود شیر در قف	شکست پای بلاغت پنهان گردید
----------------------------	----------------------------

و محمد پیر الدین غلام شیخ غلام محی الدین قاضی اکبر گفته تاریخ	چو شیخ احمد زین دین گانی بسوی دار باقی پانهادند
و حکیم کمال الدین صاحب سر بودند تاریخ	اندازد اوقات غیبی گوشم بردی اور در نیت کشادند

و حکیم کمال الدین صاحب سر بودند تاریخ	
---------------------------------------	--

منصف سر کا شیخ احمد عرف بنحو میان	کرد از دار فرائط بجهت دین
در علوم فارسی بودند کیا عصر	نایش معدوم درین زمان بر کوزین
از سرور و دست سال فوت آن غفران	گفت این را نیز اوقات جانشان ظهورین

سید علی نقی المازندرانی متخلص بنیم چنین گفته تاریخ	
--	--

خون گری ای سائن کینه جوی کج نهاد	زین مصیبتا که یار از اکنی دلهما دویم
باسا دیش زوینا سرور که علم و فضل	ماورستی بری از دوشین شیش عظیم
شیخ احمد که چون بدو دنیا را بخت	در جوار احمدی شد از صراحت عظیم

از پیال مشربان خود بخور	بودیم ناله از اهل خاتم کریم
اسکندر جرع بکش که با احمد	اسهنا روج در میان خات البصم

و نواب مصطفیٰ خان شریف صاحب تذکرہ گلشن بنجارہ دہلی تاریخ گفتہ فرستادہ

تاریخ

کیا کیا نکوشیم مردم آباد کو گئے
خندان اور چہرہ فروزان مخرج
خاص و حسن صاحب دیندار کا فروغ
ملک جهان خراب ہوا بزرگ سلیم
دشواری یہ حال ہو ونگس عالمین
کھلا جو بدکسی ہی زیادہ کمال مین

بخشہ میان یہ نور جو برسا وصال

سال وفات انگریزی سے چالیس

زید الشہر اعلام محمد صاحب التخصیص سمجھو گفتہ

تاریخ

یہ ہے جانی افسوس ابی چرخ عالم
تخلص صبا کیون وہ بخشش نکرنا
وہ فردوسی عہد کیا سے عالم
اجاکی انکھون مین از ہیر چایا
بہادر کا پوتا تھا پخت کیون نکرنا
ہوئی منکر تاریخ سمجھو کو اوس دم
کہ رحلت کر و نصف نیک و یشان
رہا اوسے محروم ہر وقت شیطان
یکایک گیا سوسے نہ دوس عنوان
چپا جبکہ بخشش کا وہ ماہ تابان
سخروہ تسلیم حنلاق و جان
ہوا جبکہ زیر زمین آہنچان

لکھا سال حلت بعد مایں حسرت

مے آہ بخشہ میان شیخ دوران

از نشان سپہ عقب ماند اول جامع این اوراق کا شیخ بہادر شیخ میان کہ تاریخ دوم ماہ
ربیع الثانی ۱۲۴۲ھ تولد یافتہ ہفتہ سال در سر کار انگریز بہادر بر عہدہ تحصیلداری و ہفتہ سال
در سر کار گائیکوار بعدہ نائب صوبہ بودہ در ۱۲۴۳ھ بمعرشت ساگی برپیش سرکار گائیکوار
واقع شدہ بیا در رب العباد مشغول بہت عفی اللہ عنہ وعن والدہ آمین داین عاجز یک جوبلی بر جائے
بزرگان خود در ۱۲۹۱ھ نباشا ختہ کہ تاریخ آن آقا غلام حسین صاحب سبزی تخلص سر و گفتہ

جند شیخ بہادر نامدار ساخت چن قصر فلک عالمین
رفتش ہمیشہ کیان بود رفتش مانند دست او عین

چون چمن گلماهی بکین نوش نگار هر که دیش ویده اش حیران بماند چشم در نظاره اش ماندی تا بدیم قصه عالم را بشوق محبوب دم در همین فکر و خیال لعل نوشین بر کشد از راه لطف	فرحت افرومکش چون بوستان چون بماند چشم ز گس آنچنان و صفش از دل آید و هم از زبان منکر تا رخش نمودم در زبان عقل ره بپیشیم آمد ناگهان گفت دیگر شمع شمع از کوشن بمان
پایه اعداد و رازین منزل کبن بیت فرخ سرور را سانشن خوان	
شیخ محمد بدرم استخلص بنظر چنین گفته تاریخ	
مکان شیخ جوان بخت گشت چون تپا کنه ز لطف خود این البتاه منظر	صبا بگفت که شد گلستان شیخ آباد شود ز ثمره و گل بوستان شیخ آباد
بگفت میر عمارت سن از هوا خواهی آینه باد بهار مکان شیخ آباد	
و منشی غلام محی الدین عرف جمیو طویان ولد منشی عبد الحکیم حسین مراد	
تاریخ	
بفضل مسرت خلق عالم ز لطف احمد سالار اجماد بگفت از درگاه و کرم سال	مکان خوشنما شیخ نبادور مکان عمده البخت را آباد
دو در ۱۲۹۹ حویلی سکونت بزرگان اندام یافت رستم بر زمین آن یک بنگاه و طولید و حبه ۱۱۹۹ بنام نموده که تاریخ آن شیخ محمد بنظر چنین گفته ۱۲۹۱	
شیخو بیاضا اهل دیش در باغ جناب ملک التاج نام او بختیار آمد از آبرویش مبارک آمد	ایوان بزرگ خود بنا کرد چون مجلس مختصر بنا کرد دو شصت و نوبت ذی قار آمد سن باب خضیا را آمد
دینار خضیا ربه فرموده چنانچه در مختصر ایم در ۱۲۹۹ شیخ عبداللہ عرف شمسو بیان برادر رستم فاستد که برین با مثل قدیم حویلی سازند و در هم سایه برادر خود سکونت در نزد رستم بخوشی	

برخت داد پس تنه میان بنگله و طوبله و جبرابر آورده در ۱۳۳۰ هجری قمری زنده نمودند و مولوی
عبد القادر صاحب باکله تکا ریج آن

فَرَاغَتْ فَتَحَاتُكَ فَتَحَاتُ مَبِينَا

گفته او سبانه غنائه این هر دو حوعلیا را تا دیر پا ندارد و در ۱۳۳۰ هجری قمری بهادر شمس این اوراق
اول شیخ محمود که بتاریخ بست و ششم ماه ربیع الاول ۱۲۵۰ هجری قمری تولد شده ازین دو پسر اول شیخ محمد بتایخ
چهارم جادوی الاولی ۱۲۹۹ هجری قمری تولد شده و دوم شیخ صفی که بتاریخ بست و چهارم جادوی الاولی ۱۳۰۰ هجری قمری تولد
خدا عمر در از کند و پسر دوم شیخ احمد بن شیخ بهادر که بتاریخ بست و پنجم ماه شوال ۱۲۹۳ هجری قمری تولد شده و پسر سوم
که بتاریخ پا تردهم جادوی الاخری ۱۳۰۰ هجری قمری تولد شده خدا عمر در از کند و توفیق عمل نیک و به آیین و پسر دوم شیخ محمد
بخشویان صاحب مرحوم شیخ عبدالعزیز تنه میان بتایخ دوم جادوی الاخری ۱۳۰۰ هجری قمری تولد شده و در زیر نظر
عمویش شیخ محمد فضل صاحب حرم برادرش شیخ بهادر تربیت یافته چند سال بر عهد نیوپال سکرٹری شکار و پر
سند بود به عهد مذکور در سورت بدل شده آمده و از آنجا بر عهد ائین شریک ریاست بختین شده باز به جا
اصلی سکرٹری خود و در سورت آمده بتایخ بست و ششم ذی الحجه الحرام ۱۳۰۰ هجری قمری بر وز و شنبه بمهر چناه و کمال
رحلت نموده بر و که مسجد مرجان شامی و رجب شیخ محمد فضل عمویش مدفون شدند از ایشان یک پسر شیخ جادو
که بتایخ سوم ذی القعدة ۱۳۰۰ هجری قمری تولد شده و ریاضی ایشان بتایخ بهر دو هم جادوی الاولی است که رحلت کرد
و ایشان در سن ۱۳۰۰ هجری قمری است مسجد مرجان شامی گمانیدند و نیز بر چو تره مزار گاه بزرگان سائبان چربی
بنا ساخته که حالا موجود است از ایشان یک دختر چهار ساله بنام فضل الساعب بنده تاریخ وفات ایشان بهر دو
عبد القادر صاحب باکله گفته **غفرلکم** و **ایضا** تنه میان مشتاق حسن انجمن
و منشی قطب الدین صاحب چنین گفته **تاکا ریج**

و به بتای کل شنی باک	معنی گیر و تلقافا صورت	جادی الدیال الدین	هیج باخو و نبرد خیر حسرت
مصدق و شیخ تنه میان	صاحب به عزت و ثروت	مستعد در علوم انجمن	میشیل سکرٹری سورت

	یک ہزار و دودھ شصت و ستہ آخر سال و سہ دوشنبہ پیشب قالب غفری گدشت رفت قطب تایرخ عیسوی ہجری	ہجری مولود آن ملت رقت کو دزین سو بآن جان رطت گوشش چون کرد از اہل دعوت کرد از طبع یچنین فکر ت
	چون اہل چشم قرب حق بکشود کردنھو میان بحق رحبت	
۱۳۱۳ ہجری		
	جان لب آمد ار سچے چوشنید	گفتہ لبیک شد سوی جنت ۱۳۱۳
	رمع غم بر کن از دل بر خوان و اہل عفو بخشش و رحمت	
	سیادت دستگاہ سید عبدالقادر زونہ گفتہ	
وہو ہذا		
	بعد از بنا احسانہ نو از ز کثیر نہو میان گرفت دل از دہرا خوشی	ترجیح انتقال مکان شد چون ز عقل وز خانہ جسد بد بہر جنت نمود نقل ۱۳۱۵
دیگر		
	رخت نہو میان بہرست نین بارفا از پی ساش نذا از اتف عیسی رسید	برہ استقبال او جوان ہم گردیدہ نرما اور و ز چون آمد کسی بخشنیدہ ۱۳۱۵
دیگر		
	در دمنم ز در دہجہ کے خسر مرگ او بیک ناگاہ پے تایرخ سال رحلت او دوشن نہو میان بخواب آمد	کہ بر دہچرخ این سلوک نمود بہ دل خستہ کار و دوک نمود لطف چون مالک اللوک نمود گفتش حق چہ سان سلوک نمود

کاسه از شراب کوثر گفت
و عده ام مالک الملک نمود

و سیوم پسر شیخ احمد عرف نجشویان صاحب مرحوم شیخ عبدالمجید عرف مجید میان که بتاریخ هفتم
ماه جاودی ۱۲۹۶ قمری تولد شده در پولیس برعهده فوجداری قائم اند سلسله معانی ایشان را که پسر
شیخ فاضل طولعمره که بتاریخ چهاردهم صفر ۱۲۹۵ قمری تولد شده غلام محمد فاضل عرف دومین
صاحب محرم برادر شیخ احمد مرحوم نیز برعهده پسر مذکور است یعنی منصفی سرکارا که نیز بهادر بیستال
برده از سرکارا که نیز بهادر تازنگی بخطابیان بهادر مخاطب شده بتاریخ بیست و نهم ماه جاودی ۱۲۹۶
رحلت نموده در جنب شیخ احمد برادر خود، دفن شدند شیخ محمد منظور بلدرم متخلص بنفوس تاریخ گفتند

تکادریخ

بود تا بنده خجسته اقبالش
خوش رعایا شده از فضاش
پاک بود از دروغ اقوالش
شاه تختار شده با جلالش

افضل الله بر شیخ فاضل
شد چون جدی که اینی آشفق
صاحب خاندان عالی بود
یافت جدش خطاب از پست

چون تفکر و درش گفت
ابر دانه صبر ساس

۱۲۹۶
در ایشان یک پسر شیخ احمد بود که بیست ساله شده در حیات شان بتاریخ یازدهم ذی الحجه ۱۲۹۶ فوت گردید
و یک دختر که با ملا سیرالدین صاحب ملک التجار ملا قطب الدین صاحب منسوب بود و هم بتاریخ یازدهم رمضان ۱۲۹۶ و دختر
گذشته وفات یافت دختر کلان بانوشی قطب الدین صاحب که از علم فارسی عربی بهره ور و در تاریخ کوفی مهارتی دارنده و
تعلیق و تنقیح خوب می نویسد و در رسال سکول سرکاری این منسوب است و دختر فرد با غلام محی الدین
صاحب خلف کپستان غلام محمد صاحب که اسحال و در ریاست و هم پسر برعهده پولیس پسر
مقرر اند منسوب است ۱۲

وی از سید احمد ثانی وی از سید علی وی از سید احمد وی از سید اسمعیل وی از سید
شرف الدین وی از شیخ بدر الدین وی از سید علاء الدین وی از شیخ شهاب الدین
وی از شیخ شمس الدین وی از سید الزراق وی از غوث اعظم یاقه و مولانا نظام الدین
بعمر یکصد و بیست سالگی در پورب رحلت فرمودند و مولانا عبدالحسین خلف الصدق
مولانا نظام الدین بعمر چهارده سالگی بمقتل علوم از قبر پدر خود نمودند

ولیر از اولیری بعد مردن بیشتر گردو || که جلد گرگ افکن پس مردن سرگردو

و مخاطب پیش العلماء شدند محمد علیخان والا جاہ صوبہ آرکات آنحضرت را طلبیده
عقیده تمندی بهم رسانیده و حضرت مولانا غلام محمد صاحب موصوف به شاه جهان با
تشریف آوردند محمد انور خان به صوبہ داری برهان پور از حضور مستر شدند
و معتقد آنجناب بوده آنجناب را همراه خود در برهان پور آورده مدرسه عالیہ خانقاہ
برای آنجناب بنانداہ کی و شش هزار روپیہ سالیانہ مقرر ساخته و میان جی سوداگر
نیز معتقد آنجناب گشته خدمت لائقہ بجای آورد پس آنجناب شیخ ولی اللہ فزنی
خود را از احمد آباد و طلبیہ تبریت ایشان متوجہ شدند و در مدت ہفت سال از
تحصیل فارغ گناہند و میر شاہ عبداللہ صاحب و شاہ فاضل صاحب سورتی
نیز از ان جناب تحصیل علوم ظاہری باطنی نموده اند چون نواب نظام الملک آصف
فتح جنگ بہادر صوبہ برہانپور متصرف شدند آنجناب برای ملاقات زرفند از ان
سالیانہ مدرسہ گشتہ انور خان بحضور آصف جاہی عرض و معروض کرده باز
بحال کنایہ عمالان سند تک قبض الوصول بمجر آنجناب خواستند شاہ
فاضل کہ مدارالمہام آنجناب بودند مہر بنام آنجناب کنایہ پیش آنحضرت آوردند

آنحضرت مہر را شکستہ فرمودند کہ فقیر گنام بہت احتیاج مہر ندارد پس مولوی علی صاحب را اجازت رفتن حسین داوند ایشان از بندرسورت در جہاز سوارہ در بیت اللہ شریف رفتہ تناسک حج بجا آورده سند حدیث و قرأت اشیح ابوالحسن محدث مدنی گرفتہ مراجعت فرمودہ بخدیست والدہ خود مستفید شدہ چون وفات آن جناب نزدیک رسید میابخی سوداگر را فرمودند کہ بعد از سہ روز وفات من با حال اطفال روانہ سورت شوند پس آنحضرت در ۱۲۸۰ در برہانپور رحلت فرمودہ و میابخی سوداگر بموجب حکم آنجناب برآمدند پس افواج مرہبہ برہانپور را تاخت و تاراج نمودند و اموال بسیار تجاران بتاہ گشت ❖ تماریح ❖

عالم و عارف ولی خدا

مولوی علی اللہ صاحب خلف آنجناب بعد از چہل روز از وفات پدرش بندرسورت تشریف آورده در مسجد سیدی غنبر بیرون دروازہ سید پورہ سکونت فرمودند و بدرس تدریس علوم دینیہ متوجہ شدہ از فیض عام خود خلایق استفادہ گردانیدند و بقیہ عمر خود را بر بہائی راہ ہدایت تصرف فرمودہ بیازدہم جہادی الاولی ۱۲۸۰ رحلت فرمودہ ہمدان مسجد مدفون شدند تماریح

بگو سال وفاتش بے سرآہ || ولی اللہ شیخ بابصفا بود

مولانا غلام محمد صاحب خلف مولانا ولی اللہ صاحب عالم و عارف بودہ بعد از پدر عالیقدر باستفادہ خلایق مشغول گشتہ عمر عزیز خود را در یاد الہی گذرانیدہ بہ ہفتم ماہ صفت ۱۲۸۰ رحلت فرمودہ در جنب پدر خود مدفون شدہ رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ فضائل و کمالات دستگاہ و قیہ شناس

مراتب شیخ سرآمد علماء عالیشان قدوہ فضلاء ثمان مولانا مولوی غلام احمد
المعروف خوبے میان صاحب کلمہ اللہ تعالیٰ بعد از انتقال والد حبیب
بدرس و تدریس مشغول گشته رہنمائی طریق ہدی اندک جمیع صفات فضائل صورت
معنوی و حید زمان و بحسن اخلاق حمیدہ سعیدہ دوران اند خدا بیعتی ذات عالیہ
بر سر تر شدن سلامت دارو المین یا رب العالمین

۱۵ مولوی غیب میان صاحب در ۲۶^{۴۶} مسجد قدیم که سفال پیش و غیره او تمام برسیه شده بودند از
پخته بنا فرمودند که تا پنج آن قاضی صدقه گفته تا پنج

مسئلے مسجد تاج زمین است

اگر قیصر و گرنفوری است

بفکر ناقصم آمد چنین است

شہزادے مولوی سے فریب صاحب

مذیدہ این چہیں نقش و نگاری

برائے سال تاریخ بنائیں

سروینا گذشته کو تو احمد

نہے بیت الحرام یای دین است

ایشان یک پسر عبد العسیٰ گذاشته تا بیخ است و نم ربیع الاول ۱۲۶۴ انتقال نمودند و نزدیکی پیش
مردون شدند و بعد از رحلت عبد العسیٰ قولیت سجد بدست حافظ امیر صایب مرحوم خسر عبد العسیٰ
مرحوم آمده و بعد از وفات حافظ امیر جامع علوم منقول و منقول کشف مسائل فروع و اصول که علم الخلق
حافظ مولوی محمد برکت الله صاحب سورتی که در علم حدیث و تفسیر و فقه ارشد قلماسید مولوی محمد سعید
عظیم آبادی متخلص جبروت و در علم منطق و معانی و ریاضی و غیره از مولانا فضل رحمان صاحب خط
رحمة الله علیه بروانی و مولوی واجد علی صاحب بروانی و غیره و غیره تحصیل نموده در عرب رفتند و کتاب
حج بجا آورده و در طریقه قادریه دست بعیت به مولوی سعید صاحب داده اند از ایشان فیض کثرت است
او در ترجمه چهار باب شاه اهل اندلس مرحوم و در عشره تقریظ بر دیوان حسرت یادگار است که از مستغنیان اند

وہاں از ایشان سہ سیر کی سولہ ہجرت علی غلط عبد الستار و دیگر عبد الغفور و سیم عبد الصمد اند ۱۲

سید محمد حافظ بها و در ابن عبید الرزاق ابن سید برهیم بخاری
 ابن سید شرف الدین قاسم ابن شیخ محی الدین ابن شیخ نور الدین حسین ابن شیخ
 طهیر الدین احمد ابن شیخ علاء الدین ابن شیخ شمس الدین محمد ابن شیخ یحییٰ ابن شیخ
 ابی النصر محمد ابن شیخ نصر قاضی القصبات ابن شیخ ابو بکر عبدالرزاق ابن حضرت
 عوث الاعظم شیخ محی الدین عبدالقادر جیلانی قدس الله سره العزیز تولد آنجناب در
 اوچہ سنہ شدہ بعد از تکمیل علوم واروند مبارک سورت شدہ برہنہای خلعت
 مشغول گشتہ عمدۃ التجار شیخ محمود جد کلان این حاوی اوراق شاگرد و معتقد آنجناب
 بودند بفرمودہ عالیہ در اثناء بناء مسجد و دروازہ نمودہ ❖ تاریخ ❖

مسجد کبیت العتیق

تاریخ

اسس بنیانہ المحمود علی تقویٰ من اللہ

تاریخ دروازہ

سال تاریخ درین خانقہ

شکر شد باز فیض مجد گاہ

ما تقم دروازہ فیض الہ

گفت از اوج سماء ہفتین ❖

عمدۃ التجار ملا محمد امین الدین بناء بنگلہ وزبدۃ التجار قادری حلی بناء بارہ درہ
 کردہ و ہمد و صاجان در آنجا مدفون اند و حضرت حافظ بہادر مدنی
 برہنہای خلعت مشغول گشتہ بتاریخ ہفتم ماہ ربیع الاول ۱۳۱۰ھ رحلت فرمودہ

تاریخ

لقد مات تاجر العلماء

و دیگر بسیار ریخا در باره درسی آنجناب مرقوم اند
شاه پیر محمد صاحب ولد شاه بدرالدین شاه محمد چشتی بحکیم علوم از
 حافظ بهادر صاحب نموده خرقة خلافت یافته بعد از رحلت آنجناب سجاد نشین
 مسند ایشان گشته تو عمارات دیوانخانه و غیره در عهد ایشان شده چون اولاد داشتند
 محمد طاهر نامی بقای خود ساخته بودند و ایشان در عین جوانی انتقال نموده در پایان
 حافظ صاحب مدفون شدند تا ریخ

عوان رفت از طلسا باد هستی	محمد طاهر غفران مطاهر
تبارش نشان حشم زانق	گنجنا طاهر آمد رفت طاهر

و شاه پیر محمد در حیات خود شیخ عبدالقادر سجاد نشین کرده با پانزدهم
 شعبان سال رحلت فرموده در باره درسی چون مدفون شدند پانزدهم
 عبدالقادر رحمه الله علیه ولد محمد شاه بن شاه اسمعیل بعد از شاه پیر محمد
 صاحب سجاد نشین شده در حیات خود شیخ یسین را سجاد نشین کرده در ۱۱۹۲
 رحلت نموده شاه شیخ سلیمان خلف شیخ ابوبکر بن شیخ محمد صادق بن شیخ
 عطاء الله بن شیخ عبدالله بن شیخ عبداللطیف ابن شیخ پیر محمد چایانیری ابن شیخ
 جلال ابن شیخ عبدالعزیز ابن شیخ عبدالله بن شیخ ابراهیم بن شیخ جعفر بن شیخ جلال

له سید محمد حافظ بهادر رحمه الله و سورت آمدند بگل محمد خان قلعه رسورت اعطاء عظیم میباش و دوام بارفتنی خود که فضل نام
 در علوم بود و یکی مولوی حمید الدین جد بزرگ قاج الدین ثانی مولوی اناندر سیاط بهادر بساقد ستره استفا و علوم طاهر
 نموده و لوازم خدمت از آمدنی قلعه ای مقرر کرده بود که از آن تا مال مبلغ یکصد و چهل و نهت روپیه برای عرش و غیره
 هر سال از سرکار اگر نوبت بهادر به جانشینان میرسد ۱۲

تا ریخ وفات شیخ عبدالقادر صاحب تا ریخ ۱۱۹۳ منظم الیه بود

بن شیخ محمود بن شیخ عبداللہ بن شیخ حمید بن شیخ عبدالرحمن بن شیخ عثمان بن شیخ
مصعب بن شیخ ابان بن شیخ عامر بن سعد بن وقاص رضوان اللہ عنہم جمعین کہ از
عشرہ مبشرہ بودند شیخ پر محمد جانی نیری رحمۃ اللہ علیہ بعد از تکمیل علوم قصر خلافت
از محمد غوث گویاری شطاری یافتہ عالم و عارف اجلہ شایخ گجرات بودند خواری
عادات عالیہ داشتہ شیخ فتح اللہ شطاری خلیفہ آنجناب ملفوظات عالیہ را جمع
نمودہ کشف و کرامات آنجناب را تحریر نمودہ مؤنس الطالبین نام نہادہ و شیخ
عبد اللطیف خلف آنجناب در احمد آباد سکونت فرمودند و شیخ ابو بکر رحمۃ اللہ علیہ
در نبدہ رسورت تشریف آورده سیزدہم ربیع الاول ۱۲۵۵ھ رحلت فرمودہ و سبب
مرجان شامی مدفون شدند و شیخ یسین صاحب مرحوم بعد از انتقال سید عبدالقادر
سجادہ نشین حافظ بہادر صاحب شدہ بیازدہم ماہ جاوہی الثانی ۱۲۵۶ھ رحلت فرمودہ
در جنب شاہ پیر محمد صاحب مدفون گشتند و شیخ سراج الدین ابن شیخ محمد صادق
بن شیخ عطاء اللہ اجلہ شایخ ذوالعالم و عارف در احمد آباد بودہ و در ۱۲۵۳ھ رحلت فرمودہ
در احمد آباد مدفون شدند و از شاہ یسین صاحب مرحوم سہ خلف عقب ماندند شیخ عبداللہ
و شیخ غلام محی الدین و حضرت شیخ محمد سید صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ و شیخ عبداللہ
مہین خلف شاہ یسین صاحب سجادہ نشین شدند.

تاریخ

۱۲۳۴	شاہ یسین کہ بود چشم جوہر ماوی گمران بہ نور شود	چون سفر کرد گفت ما غیب	سال او مظهری بود
	شیخ عبداللہ صاحب بعد از پدر و الا قدر سجادہ نشین شدہ بیمار و مریم	رحلت فرمودہ	تاریخ

چون شیخ باصفا عالی بیعت خزان نین جهان سوی ارم شد

شمرم سال وصل از ذیل محمود

عجب ماندم چو در زام گم شد

و حضرت شیخ غلام محی الدین خلف دوم شاه یسین به نهم جاوی الاولی سلمه دلت
فرموده در احمد آباد نزدیک شیخ پیر جی صاحب مدفون گشتند تا سنج

الف ک از فوز اعظیما

و از آنجناب یک خلف ارشد فیضت آب رضی الشماک فضل الفضائل مجموعه علم و عمل
عالم اسرار بد و ازل مولوی محمد فضل سلمه الله تعالی مانده و در شاهجهان آباد
رفته تکمیل علوم فرموده و در ندر رسورت تشریف آورده بر نهایی خلایق بصراک استیقام
مشغول اند خدا تعالی سلامت و ارو و جناب شیخت و فضیلت پناه خلایق و معانی
آگاه قدوه اصفیاء زمان زبده فضلاء عالمیان حضرت شیخ پیر محمد صاحب
قبایه و ام ظله خلف سوم حضرت شاه یسین سلمه الله تعالی بعد از رحلت شیخ عبده
برادرش برآمد هدایت کجیه زوده رهنمای خلایق اند و اجله شیخ و اکابر این شهر اند
در علم و فضل عدیل و نظیر دارند خدا تعالی ذات عالی را بر سرتر شدن سلامت و ابر
آمین یارب العالمین بشهر و هم محرم شمس از سبب آتش مسجد و دیوان خانه و محارن
و غیره تمام عمارات آنجا سوخته گشته نواب میر افضل الدین خان قمر الدوله رحمت
جنگ بهادر تشریف آورده و آنجناب را بسیار دلاسا تسلی داده و شادمانی نمودند و از
نبار تمام عمارات داشتند که رحلت نواب صاحب موصوف رو نمود از ان سبب
تقوینی و ربنا افتاد و شیخ پیر محمد صاحب تباریخ چار و هم روز یکشنبه ماه ربیع الاول
۱۲۶۱

در شش برای حج بیت الله الحرام رفته مناسک حج بجا آورده بوقت مراجعت کشتی عمرشان غریق بحر فنا گردید

تاریخ

قاری سبع قرآت خوشن	بودید صحت الله نام شان	هر حج بار دوم در کعبه رفت	با دو خوشنوق قلب ذوق حال
چون فشرج بیت پاک	از عنایات خداوند جهان	سالم و غانم هیچ و تندرست	شد بیک اندر بیک آن حق نشان
با گمان صد طوفان آب	غرق گشته آن جهاز اهل آن	کشتی عمر خباب پاک نیند	شد غریق بحر رحمت پاکان
گفت رنج صریح سال فات	رفت ازین و از فاسو جان		

نصف شان قاضی حافظ سید احمد الله که تولد آنجناب در شش است خردشید طلوع تاریخ
سرکارانگزیز قضا و محققه پیر چول ضلع سورت داده بسیار خلیق و لیست بوده علم عربی و فارسی از شیخ پیر محمد
صاحب دوازده خود تحصیل نموده بودند و یک قصیده بی لفظ در شان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
و نیز شرح آن بوجه حسن نوشته بودند معلوم نیست که کجاست و در اشعار فارسی و تاریخ گوئی مهارت
داشتند چنانچه یک قصیده که دستخطی ایشان مع تفصیل و تکیس نزد جامع احوال بود از ان چند شعر
و یک تاریخ نوشته می آید و هوهذا:

فراق یار ز چندین مرد در هر شش	بجان این تن بیدل نو افشوس
اگر شب است بدایع تشرم چون ماه	و گر نماز چو خورشید محترق پایوس
مگر کنون نسیم نوید روز است فاق	و زید از جنین فصل قادر قدوس
چین چین ز بهین طبع پر مال سنگفت	بهار وقت نمودار غواچ بر عیوس
الالباه و رسیدان طرس سطر آمود	جهان مهند خرابان چو غم کی کاوس
صفوف نظم میان سطوبه بیرون کن	بنجوی هین چه کشتی تو سرگون پایوس
لوا ای تمنت فتح و شان بالازن	بکعب لشکر اقبال او نوازی کوس
ایر عمده ذی خاندان عدالت جاه	بکیر مله سورت مخاطب ناموس

تاریخ این است

آه زین شور و فغان سرو مهر سما	عصمت عفت نپاه در ابراج کن نعت
-------------------------------	-------------------------------

همیشه والد ماجد مسما به حبیب تاسع ذوالقعد بیک اجابت حق نمود به عجب فرقتش کرد والدیش غم شد بحر حضرت بخشی آن نونهای شاخ دل سال نقلش جستم از رضوان بگمان	در زمان صغرس از زندگی چشمت بخت خانما ازین غم جانخواه عالم پاک سفت تا که هم بکایه در آشک از مرگان بخت محنتی کردند امانه گل صحت شکفت تا بشارت بخت از حوران فصل افت
همره ذیل حبیب الله رسول ذی الکرم چاشین بخت الفردوس الاهی گفتم	
و ایشان بنای سب و دهم ماه جادی الاولی ۱۳۰۹ در قصبه بمبیسر حلت نمودند و برانجی فوشند تلخ	
قاسم سید احمد سید کاتب ناگهان رنجور گشت دار فانی را گشت صبح جمعه از جادی الدین سب و دهم	حافظ و پیرنگار فرشی معجزه رقم عالی زین حادثه شد مایه دار رنج و غم جادو چایایم گرم دید زین دارالالم
مکر تاریخ و فاشش بود باقت زدند حافظ مرحوم وادی سال سحری کن رقم	
و خلف شان مولوی رحمت الله صاحب عالم و فاضل لائق و خلیق اند که در مدرسه حاجی اسماعیل شرف صا در انیسیرس اند و دویم پیر حافظ رحمت الله مرحوم سید محمد که در سرکار بهوپال اعجاز یافته و در حساب حافظ سورتی مشهور بودند تاریخ یازدهم ربیع الثانی ۱۳۱۰ از مرض وق رحلت نموده در اینجا در قبرستان قندرشاه مدفون شدند اولادشان در اینجا مانده و ایشان شیخ پیر محمد صاحب موصوف در حین حیات پیر شیخنت ماب فیضیت انتساب جناب شیخ سراج الدین صاحب را که تولد ایشان تاریخ شانزدهم ذی الحجه ۱۳۰۹ شده و پیش تادینج احمد صاحب و پادین منظم الله گفته چاشین کرده بودند او سبانه غرنامه سلامت دارد که خلق محترم اند و آبادی خانقاه وزیب و زینت عس بهادر صاحب از ایشان است و همیشه خیال درستی عمارات خانقاه میدارند روشن سراج دین ز پیر محمد است حج مهران است در ۱۳۱۰ باره دری درگاه حافظ بهادر	

که بوسیله شده بود از سر نو بنا ساختند که تاریخ آن منشی غلام محمد الدین عرف چوٹو میان ولد منشی
عبد الحکیم صاحب رحم چنین گفته به * تاریخ

شیخ سراج الدین شیخ دین زمان	تعمیر کرده و درگاه نو خوش نام داشت
رضوان بی مرست درگاه اولیا	چون روضه دارم سر طارم کشیده گشت

تاریخ

بنفصل خالق کیا برحق	طفیل سرور کوئین ذی جاہ
سراج الدین شطاری شیخ	شده ساعی پی ترسیم درگاه
جناب سید حافظ مہار	لے اللہ کامل رحمت اللہ
شده تعمیر نو علی مصفا	که ماند تا قیامت چون خروماہ
پے ترسیم سالش کرد خادم	تفسر از خلوص حب و نگاه

گفت از سر معمر جاوید
مزمین کرد از ترسیم درگاه

و مہدین سالن بوض سجد حافظ بہا و راین حاوی اوراق سخن پیر حصول سعادت بنا ساختہ تاریخ آن بنام محمدی صاحب

غلام بہادر چو بروض سجد	بنا کرد صحنی مصفا و انور	خرد گفت تاریخ ز سال اجمری	زہی صحن زیبا بروض نور
------------------------	--------------------------	---------------------------	-----------------------

دیگر از منشی غلام محمد الدین عرف چوٹو میان تاریخ	نہے شیخ بہادر ابن احمد	لقب بخشویان نصف بہا
--	------------------------	---------------------

بنا فرمود اینک صحن بروض	چو صحنی خلد و حافظ بہا در	تفکر کرد خادم مجتہد تاریخ	کہ آمد این سخن چین بی بہا
-------------------------	---------------------------	---------------------------	---------------------------

کشیدہ امن نام و گفت	بنا صحن ابر شیخ بہا در	و سید احمد اللہ ولد سید محمد قاضی صاحب چو لگتہ تاریخ
---------------------	------------------------	--

شمست اراکی ان عالی خوار	حضرت شیخ بہادر نام دار	صحن صافی ساختہ بر روحی صحن	در میان خانقاہ مشک بہا
-------------------------	------------------------	----------------------------	------------------------

سجد حافظ بہادر سید	بود از آبای اوسبسی کار	کرد حاصل ظل مددوی کرد	سایہ عرش برین نعم انظار
--------------------	------------------------	-----------------------	-------------------------

راسل مدار ابریدہ گفت	ساہبان کوثر خجست شہا	دایشان در شہ انساکج بہا آوردہ اند از ایشان
----------------------	----------------------	--

شیخ عبد اللہ تاریخ دو ازہ ہم جاد افشا ۱۹۹۹ تولد شد و بتاریخ ہفت ماہ ربیع الاول ۱۲۱۰ در عرش حافظ شیخ بہا شیخ محمد

پسر خود شیخ عبد اللہ جانشین خود گردانیدند از انی ستم قائم گردانند و توفیق نیک غایت تاریخ بنا سجد تاریخ بہا و انشا

محمد ساجد اللہ من امین باللہ و باجد رسول ۱۲

معدور سلمه الله تعالى از بنا ایشان صاحب باطن اند و معمول تولیت یازدهم و از دهم
 از سر کار انگریزیه و راهبه برسد علی آرد **سیدان** صاحب علمید عبد الله
 بن سید علی کبیر بن سید عبد الله بن سید جهانگیر بن سید عالم بخاری بن سید میران بن
 سید حامد که ایشان کبیر شاه از احمد آباد همراه خود برده این سید میران که به چپ ارم
 ربیع الثانی ۱۲۹۰ رحلت فرموده این سید مبارک که امیر الامراء سلطان احمد فی ایشا
 احمد آباد بودند احوال ایشان مشروحاً در کتاب مرآت سکندری مرقوم است بنیم رضائ
 سلمه شهادت یافته در رسول آباد نزدیک محمود آباد مدفون شدند سید پوره در
 احمد آباد بنا نموده آنجناب است ابن سید میران ابن سید علم الدین ابن سید شهاب الدین
 ابن سید علم الدین ابن سید ناصر الدین محمود ابن سید جلال الدین مخدوم جهانیا
 علیهم اجمعین بزرگان سید میران صاحب در بندر سورت تشریف آورده سکونت نمود
 و قبر سید عبد الله صاحب بر تکیه حسن جی صاحب است متصل مکان خود و سید صاحب
 عارف محقق بودند خوارق عادات نیز از آنجناب بطور میر سید اکثر و بیشتر و اور پان
 تشریف میداشتند به نوزدهم ربیع الثانی ۱۲۲۱ رحلت فرموده در پرگنه اور پان
 کرده از سورت مدفون گشته از آنجناب سه پسر عقب ماندند سید میا صاحب فرزند
 کلان آنجناب و در کبهات تشریف میدارند و سید قطب الدین عرف منجلی میان صاحب
 سلمه الله تعالى گاهی در بندر سورت و گاهی در کبهات می مانند و سید میر صاحب کهن
 خلف آنجناب در سورت تشریف میدارند سلمه الله تعالى **سیدان** صاحب

له بعد از وفات سید علوی معدور تولیت فرج یازدهم مغفرت قرین سلم شیخ محمود صاحب با کلمه رسید و اما حال
 پسرشان میان احمد صاحب با کلمه مجلس سوله میکنند

و سید احمد دادار رحمه الله علیها از اولاد قاوریه بودند بزرگان ایشان از اسوضع و من نشان
و بی عطا بوده سید محمد دادا صاحب علامه عصر خود بوده و در منطق و دیگر علوم عدیل و نظیر
مدتی منصب مولوی عدالت عالیہ بندر مبارک سورت بانجناب مفضول بوده تا کہ نعره
ذیقعه رحلت فرموده در قبرستان مسجد حافظ بہادر صاحب مدفون شدند

تباریح
 سید محمد نظیر رحمة الله عليه بزرگانش اجله شایخ این شهر و به تجارت مشغول بودند
 سید نظیر حد ایشان را موضع انبوه و بسیار از با و شاهان هند و ستان عطا بوده
 سید محمد نظیر به دهم صفر ۱۲۳۰ رحلت نموده و در موضع سحین در جوار نواب سیدی عبدالکریم
 محمد یا قوت خان مرحوم مدفون شدند و سید زین نظیر برادرش مدتی در سورت بوده
 به ختم شعبان ۱۲۳۲ رحلت نمود سید علوی نظیر از اولادش برای نام از سادات
 نظیری باقی اند سلمه الله تعالی سید محمد مغربی رحمة الله عليه از عربستان
 آورده در بند سورت سکونت فرمودند صاحب کشف و کرامات بودند بسیار کار بران
 سورت مرید و معتقد آخوند گشته بجمع مفاصل سالگی به شاتروهم ذبیقده ۱۲۲۰ هجری
 رحلت فرموده و در مسجد عمید رویه مدفون شدند ✽ تاتسح ✽

صاحب فضل و ہنر مجھے مکے پر شربے حیف رحلت کرو آن علم الیقین	عارف عرف حقائق صوفی ہر مشربی برگرفتہ علم کل سید محمد معنی
---	--

این تاریخ حضرت سید امان الله استادی موعوم فرموده اند سید محمود واعظ

لے تاویخ بردوزات پاکر فیض شتر غرق بحر فنا چکستی شد گفت تاریخ فوت او انا قبلہ اہل دل ہشتی شد کہ از اولاد سید علوی نظیر یک پسرمعرف چوئے صاحب بود کہ در قصبہ میندری ضلع جزیرہ حبشان وفات یافتہ و از خاخن نظیر بیکران در قصبہ میندری ضلع جزیرہ حبشان بہ تحت حکومت نواب سیدی احمد خان دام

افقالہ موجود اند ۱۲

سید فزعل و اعطاء رحمة الله علیه از خویشان سید اسمعیل اعطی بودند سید فزعل پدرش
 عال سورهُ فزعل بوده تسخیرات اجنه داشته خوارق عادات ایشان بسیار ظهور رسید
 اهل بند رو تن همه معتقد و مریدان اند و قتی از خوارق سنگ کلان در آنجا بسجده آورده
 بودند و سید محمود نیز عالم و عارف بوده خسر سید محی الدین صاحب زاویه قاوریه بودند
 به چهارم شوال ۱۲۳۰ رحلت نموده در ثونکی سورت مدفون شدند محمد شاگرد رحمة الله علیه
 اجله شاگرد میر شاه عبداللہ صاحب صاحب کمال بودند به یازدهم ذیقعد ۱۲۳۰ رحلت
 نمودند حاجی محمد تکروری رحمة الله علیه هاشم از مغرب در بندر سورت تشریف
 آورده در مسجد صالح چلبی سکونت فرمودند یک نقاره خورد و در کمر و گاه کلاه مذبح بر سر
 یک جارب بر سر نیز بسته در دست و یک شمیر کهنه بر میان بسته میگردیدند از طرف
 آسمی نگاہبان این شهر بودند همه نور و کلان این شهر معتقد آنجناب بودند و خوارق
 عادات از آنجناب بسیار بطور میر سید و بطور مجانبین بصری بودند تا تاریخ ۱۲۳۰
 رحلت فرموده در مقبره ابراهیم چلبی نزدیک مسجد چلبی مدفون شدند سید محمود
 صاحب جن کوتری رحمة الله علیه از اولاد شاه وجیه الدین علوی گجراتی سالک
 مجذوب بودند و لفظ جن کوتری تکیه کلام ایشان بود از مکان همه اکابران شهرایان
 معمول ایشان بوده که در سال یک وقت بمکان ایشان رفته میگرفتند و نزد قیام
 از مولوی بهاول خلیفه مولانا فخر الدین چشتی و بلوی یافته همیشه سره کینزار رویت میشدند

الف مبتنی بر بودند چنین منشی عبد الحکیم در احوال میر شاه عبداللہ می نویسد و ایشان را سوسی مبارک و قدم شریف
 فعل پاک حضرت خیر البشر صلی الله علیه و آله وسلم و کلام الله تعالی کوئی دستخط سید اعلی المرتضی رضی الله تعالی عنه و کواقدات
 مشق حضرت حسین رضی الله عنهما از استاد خود مولانا سوسی میر شاه عبداللہ صاحب مرحوم رسیده بودند به شخصی از قوم براه
 مسج عرقات ساکن قنبره بر یاد کمر کرده از شهر سورت مسافت دارد سپردند که تا حال بود از دهم ربیع الاول سال ۱۲۳۰
 خودش برای حصول سعادت زیارت نگاه سازند ۱۲

از مبلغان بازی میکردند و قسید که در مسجد دریا محل تشریف میباشند سره ایشان بزرگوئی
 کو توالت شهر از آن حضرت اقتضا نمود و فرمودند جن کو تری برده روز دیگر آن سره معده در توالت
 چون کو توالت پیش آنحضرت آورد آنحضرت فرمودند که جن کو تری برده لائق من نیست نگرفتند
 آنرا کو توالت مرزا امامی صاحب لاچار گشته آن سره را در عدالت امانت گذاشتند تا که بعد از
 وفات آنجناب شخصی خود را و ارباب ایشان را نموده گرفت و قسید که آنجناب در موضع برپا کرده و
 از سورت تشریف داشتند مقدم آنجا چارانه در پیاله کرده بخدمت آورد آنحضرت پیاله را
 گرفته در رو و تپتی انداختند مقدم در اندیشه پیاله گشته که از قیمت خریده بود آن روغن ضمیر
 کمون ضمیر او دریافته فرمودند که از زیر پنگ بگیر آن مقدم همون اچار و پیاله را سلامت
 تعجب نموده این چنین خوار قات از آنجناب بسیار بظهور آمده که خوشتر آن طولی دارد
 بر روز جمعه ۲۴ محرم ۱۲۴۵ هجری در سوداگر و ازده برادری میان جان صاحب سوداگر
 پنی پا و راز کرده جان بحق تسلیم کردند نفس ایشان را در مسجد مرجان شامی در پیلو
 سید سلیمانی مدفون ساختند **سید محمدی صاحب** حوم از اولاد شاه جلیه حبیب
 علوی گجراتی شایخ و اکابرین شهر بودند و در **الله توله** نموده از لفظ **مستطیع الله تبارک**
 توله ایشان برمی آید و در بندر سورت تشریف آورده سکونت فرمودند و قاتلش بهنجیه دو
 او را مشغول بوده بنابر دوهم محرم ۱۲۴۸ هجری در حالت فرموده در مسجد آبنابازی مدفون شدند
 سید شاه حبیبی صاحب خلف آنجناب سلمه الله تعالی طائب سلم و متقی و شاعر اندک سلامت دارد
 و قادر میان نیره سید محمدی صاحب مرحوم سلمه الله تعالی مخلصین و طالب علم و متقی و یقین
 و دوست این حاوی اوراق اندک سلامت دارد شاه نور الله رحمة الله علیه بنابر

سید علی بهدانی اندخته خلافت از سید محمد خلیفه خواجه محمد معصوم مجدوی نقشبندی باقیه در سبزه
 مبارک سورت تشریف آورده سکونت فرمودند و بتاریخ سبت و دویم ماه ربیع الثانی^{۱۲۰۷}
 رحلت فرموده و در سبزه پادشاهی متصل کناره تپه بر دروازه شاهی مدفون گشت
 پسر مولانا غلام علی بگرامی بنسبه میر عبد الحلیل بگرامی تاریخ فرموده: **تاریخ**

گرد رحلت ز عالم منانی | پیر روشن دل و خدا آگاه

سال تاریخ گفت هاتف غیب
 ساکن بزم خلد نور الله

سید نظام الدین رحمه الله علیه خلف سید قطب الدین ابن سید محمد هاشم که در احمدآباد
 مدفون اند ابن سید شاه جمال الدین که در نعل پوره پڑوه مدفون اند ابن سید عبد الخالق
 که در کسب خانقاه احمدآباد و مدفون اند ابن سید عبد القادر ابن سید قطب الدین قادری
 که در جمال پور احمدآباد و مدفون اند به نیم ربیع الثانی^{۱۲۰۹} رحلت نموده سلطان بجهاد
 گجراتی مرید ایشان بوده پس سید نظام الدین صاحب مرحوم اند احمدآباد و در سبزه مبارک
 سورت تشریف آورده در سیوم پوره سکونت فرمودند ایشان جدا میر غازی صاحب
 سورتی میشوند و دتی بیا و آلمی مشغول بوده بتاریخ سبت و دویم ربیع الاول^{۱۲۰۷} رحلت
 فرموده و در سبزه بارخویش مدفون گشت **تاریخ** **بذات کامل** بود
 مولوی نور محمد شانه گر سورتی رحمه الله علیه فوت حلال از کسب شانه گری و دانش
 ازان شانه گر مشهور شد تکمیل علوم از مولوی احمد علی صاحب و از سید محمد بادا صاحب نموده
 گوشه از او آگزیه بیا و آلمی مشغول بودند عالم و عارف بالله گشته بشان درهم و ثقیفه^{۱۲۰۸}
 رحلت فرموده به مسجد حافظ بهادر صاحب و در جنب مولوی احمد علی صاحب مدفون شدند

تاریخ از منشی عبدالحکیم و تباریح

جناب مولوی نور محمد از عالم
فناوه نوحه کربان چرخ برین
بعلم منطق و حکمت مدرس بقراط
یگانه فاضل علامه فروع اصول
برای سال و فاش بگفت باغب

بشق ذات الہی چو رخ جان بست
که ہم نظیر در بر زمین نبودست
بعلم صوفی صافی ز جام حدیث
زوند قرعه بنام فضیلتش نیست
جناب نور محمد نور حق بیوت

دیگر

حامی علم گشته زیر زمین

سید تقی شاه رحمۃ اللہ علیہ سالک و مجذوب بودند سابق در بندر بھر پنج
سکونت داشتند بعد از ان در بندر سورت تشریف آورده در نمان پورہ بمبئی
بسربردند صاحب کمال بودند بسیار کس دیدند کہ رودهای خود را از شکم بر آورده می
و خوارق عادات نیز از انجناب بسیار بطور سیر رسید تباریح ہفتم ماہ ربیع الثانی سنہ ۱۲۵۸
رحلت فرمود بر سر راہ نمان پورہ مدفون شدند

احوال صحابہ و مشایخ کہ سنہ وفات شان معلوم نہ گشتہ
اکبر شہید رحمۃ اللہ علیہ قبر در عدالت بندر سورت و آسان پیر رحمۃ اللہ علیہ
قبر در رام پورہ و اوتا ولی پیر قبر در رام پورہ ابرہیم شہید رحمۃ اللہ علیہ
قبر در سورت نزدیک قلعه عس این بزرگان شب معراج بست و ہفتم حب میشود
اشرف شاہ فقیر صاحب کمال بودند وفات ایشان را پنجاہ سال شدہ باشد قبر بر راہ

لے مشہور باد بمبئی قبرست نزدیک دربار گویند کہ از رفقای سیدہ دینی اند ۱۲

موضع کنار گام واقع نذر سورت است حاجی الایار فقیر صاحب کمال بود و بقرآن
در مسجد حافظ بنیابیک خان واقع نذر سورت نزدیک قلعه است حاجی نجیب شیر شاه
رحمة الله علیهما اولیا الله بود و نذر بیرون دروازه برای سورت است بانی سیر رحمة الله علیه
قبر در ترکی وارده سورت عرس چهارم شعبان میشود پیر کهور آقبر در باغ رستم واقع سورت
حضرت سید جلال بخاری رحمة الله علیه قبرستان کسی معلوم نبود و اخذ استیضاح شیخ حایده
کلان این حاوی لایق بنار حویلی نموده قبرستان میان آمد بشارت دادند که در سیر علمیه نمایند
پس من را حاضر نموده از بهنجای قبر گنبد برآمد علمیه نمود و کشف و کرامات ظاهر است هزار بار حاجت مند
برادریسند و این کمتر نیز بسیار عالیست سکونت میدارد عرس ایشان به چهارم شعبان
میشود و معمول عرس بر دهنه کمتر است از عهد بزرگان چاند سیر صاحب رحمة الله
علیه قبر در تنگسایو اژده نذر بسیار که سورت سیر دهم رجب عرس میشود و در جماعت

نذر سورت شاه مردق و مشهور است و سیر ایشان از سوری که یکی از شیخان نذر سورت بود و از در چند نفر این کرده و تاریخ جاری
میشود رحمت کرد و از آن سیر یکی میان علی بنارخ مشهور است حاوی از خارج سیر رحمت نموده که پیرشان حافظ میان عبدالکریم
و کاش با تجوید قرآن میخواند و میان عثمان اندویم پیر میان سین سیر الله تعالی در سیر القیر جوید و از سیر شاد و زیاده پیر از سیر
خام کرده اند و سیر میان عبدالکریم که از ایشان را یک سیر نامشده است بر دو بار و یک تجارت در سیر این اجزا سیر اند و از آنکه در
میان عبداللطیف و لد میان حبیب سوری که تا بر احمد آباد و نذر بسیار معتقد ایشان بوده و حالا بر چه است از دعای ایشان است
سیر الله و نذر که میان عثمان و لد میان ایشان خوانده و برادر زاده اش عبدالمد و لد میان محمد از سیر سنگ مرمر و سیر سنگ
درست ساخته اند و گاه جلال بخاری صاحب تمام بوسید شده بود و در سیر الله از سیر نذر سیر الله و در تنگسایو اژده سیر چاند سیر نام
ایشان مشهور است چو کاشبه از چاند سیر مدفون از قبر ایشان در بخاست و دایه سیر بسیار بوسید شده بود و در سیر ایشان محمد سیر
در میان سیر سیر طغان میان جمال الدین کافوری مرحوم از سیر سیر راکش و فرخ ساخته و دایه و غیره سیر عمارت ساخته اند و سیر
دعای کارخانه قهرمان نذر و یک دروازه جاری کرده اند که هر سال آن هزار بار و پیر بر می آید و در سیر سیر قرآن خوانی است از
عبدالله صاحب ثنی مرحوم که تاریخ ۱۱ حاوی لایق از سیر رحمت نموده و در قبرستان مسجد مدون شده نذر سیر از آن فیض
برده و حالا پیرشان حافظ سیر صاحب سیر سیر بخاری ایشان درس میدهد تاریخ مسجد سیر سیر محمد و صاحب گفته تا دایچ

چون باشد بنیابیک خان گفت خانه حاجی پیر

نذر سیر سیر خوش محمد	سرو نوا خوش نشاند	مقدس مسجد و تقوی اساس	زیر طاعت مولا عطا شد
بی سال مرمت گفت محمود	هین مسجد کتایب نباشد	میان دارمان صاحب فنی سیاح گفته	تایید مع مسجد چاند سیر سیر

المعروف راحله شاه فقیر مجذوب بودند بهشت میگردیدند بر پنجاه سال رحلت نمودند و یک
 درگاه عیدروسیه در بندر سورت مدفون گشتند **رحمان شاه** فقیر صاحب
 کمال در سورت بودند وفات ایشان را نسیز پنجاه سال شده باشد غیاث الدین
 پوره سورت مدفون شدند **سید عمر العیدروس** رحمه الله علیه از سادات
 عیدروسیه و له الله بودند بفر رجب در بندر سورت رحلت فرموده شاه
 عظمی الشیخوتی فقیر صاحب کمال بودند در بندر سورت واقع نمان پوره و یک
 دروازه اٹھوہ بر زمین رسیمان بانی که تعلقه این کمتر است مدفون اند عرس
 ایشان بابت و نهم رجب میشود **شاه علاء الله بن** فقیر صاحب کمال بودند
 قبر درستم پوره سورت عرس بابت و نهم رجب میشود **سید عمر محضاً**
 عیدروسیه رحمه الله علیه و له الله بودند دروازه و نهم شعبان رحلت نموده در مسجد عیدروسیه
 سورت مدفون شدند **کاسه** رحمه الله علیه از اولاد قاضی خلیفه سید سید الله
 سورتی او بیاد وقت بوده رحلت نموده در مسجد شاه نور صاحب در بندر سورت
 مدفون شدند **کریم الله شاه** رحمه الله علیه فقیر صاحب کمال بودند قبر درستم پوره
 سورت است **کریم شاه** رحمه الله علیه فقیر صاحب حال بوده در تکیه متصل فی
 برج واقع سورت مدفون اند **شاه لطیف** رحمه الله علیه یکی از اولیاء الله بودند
 قبر ایشان متصل مسجد مرجان شامی در بندر سورت بشب بر آتش عرس می شود
 لکن **شاه** رحمه الله علیه یکی از اولیاء الله بودند قبر درستم پوره سورت است
 می شود رحمه الله علیه از اولیاء الله بوده بابت و نهم رمضان در بندر سورت
 رحلت فرمودند **سید مدنی** صاحب رحمه الله علیه آنحضرت یا علما و خادمان
 بارگاه

حج بیت الله الحرام در بند مبارک سورت تشریف آورده نزدیک قلعه که در آن وقت
 نباشید فردا آمدن گنجیان که در پی اندام قلعه ساعی بودند خدا و مان قلعه تصور نمود
 بر این جماعت شجون آورد همه با بر وجه شهادت رسیدند سیرمدنی صاحب اندرون حصا
 قلعه مدفون ساختند و دیگر شهدا هر جا که می افتادند در آنجا مدفون شدند پس موجود
 و یک قبر نزدیک قلعه متصل دروازه راجه اواره و سپهر چکمه و رنگسا لیواژه و ابترام
 شهید و سید برهان الدین المعروف سپهر کجوری که نه کس در آنجا اندوشتند ابترام
 که با دینی قبر مشهور است نزدیک دربار و یک قبر نزدیک اواره و یک قبر در عقب مسجد مرجان
 شامی و غیره شهدا که عرس ایشان به است و هفتم رجب بشود مرجان شامی
 رحمه الله علیه که از ملازمان خواجه صفه خداوند خان بانی قلعه سورت بودند بعد از وفات
 خواجه صفه مسجد مرجان شامی و گنبد خداوند خان بنا نموده وفات یافته و در
 قلعه پانزیره سی و دو کرده از سورت نزدیک بساط واقع است مدفون شدند
 سید معصومین رحمه الله علیه یکی از صاحب کمالات سورت بوده و در مسجد احداث نمود
 و سورت مدفون گشته مراد سپهر محمد شتیغ رحمه الله علیها یکی از اولیا بودند
 و در سورت مدفون شدند حاجی مراد شاه فقیر صاحب کمال بودند
 هر یک صد سال قبل ازین رحلت نموده و در مسجد نزدیک و دربار سورت مدفون اند حضرت
 نوشهید صاحب سورتی رحمه الله علیه از شهدا و متقدمین اند از مولا نا غلام محی الدین
 مرحوم خلف مفتی محمد عبد الله صاحب مسموع شده و ایشان از بزرگان شنیده اند
 که سابق در نو ساری عاملی بود گسائین نام ساحر مشهور و قاطع الطریق و بارها
 از سحر شکر اسلام را شکست داده سلطان قطب الدین عازم خجک او شده شکست

از جناب آئینی مستحق خوست جناب سرور کائنات صلی الله علیه و آله و سلم در عالم رؤیا
 بهر باو شاه فرمودند که در لشکر تو چندین فقرا صاحب کمال اند از ایشان استمداد بخواه
 پس سلطان از ان شش برادران استمداد خواسته ایشان بارنقاهی خود بعد از نماز
 جمعه جنگ کرده بدرجه شهادت رسیدند و سید احمد المعروف غیب بن شاه و غیره اشر
 شهدا همدان جنگ شهادت رسیدند و سرهای این نوشدا ورنو ساری اند بی سر جنگ
 کرده تا به سورت رسیدند و بعد از شهادت ایشان مستحق اسلام شد پس تبو ایشان
 ناپدید بودند و ابوالحسن خلف خواجه و اما صاحب نشان شهدا و او نیز چون کندید
 ده شهید برآمدند گویا که همون وقت شهادت یافته اند و خون جاری بود پس مزارات
 ایشان را علیحده نمودند که اکنون زیارت گاه خلایق است و هزار عالم بمبار خود میر

عمرس ایشان به نهم رجب می شود

از اوراق تذکرة الصالحین تالیف منشی عبدالحکیم صاب

اکبر شهید قبر ایشان بکناره گویی تالاب سمت مشرق واقع است
 حضرت ابوطالب شاه مزار شریف در بجا که تالاب که تکیه است در آنجاست
 اکثر در تکیه آنحضرت حرات حکامان مدفون میشوند ابراهیم شهید مزار ایشان
 در سید و الله نزد درخت بزرگ مشهور است در آنجاست پیرو سید
 ابراهیم شهید قبر این بزرگان در بجا که تالاب پیر خنک صاحب کائنات

امام حاجی عبدالعزیز گوشت و الا بسیار معتقد بوده بر سه چار سال از زینده قبرهای شهدا و صحن درگاه
 از سنگ مرمر درست نموده دروازه شان در ساخته و زیننه و چوب تیره و عینش از سنگ خام بنا کرده به
 تاجری نیست و در محراب السلام انتقال نموده پیش عبدالحکیم مجیب پر بکار باقی ساعی است ۱۲

و رباغ منع نزار ایشان است یسد طالب علیشا و قبر ایشان در ببا که تا لا قریب
و مقابل او اڑه چاه سپهر موجود و قبر ایشان متصل بازار چکن مقابل قلعه پیر مجاهد
از بزرگان حسینعلی رحمه الله علیه قبر ایشان متصل جوی رستم علیخان نواب که حویلی
شیخ زبیر مشهور بود و در پارسی واڑه قریب شاه پور رسید ولی از خلفائی شهاب
پیشتر گجراتی اند نزار ایشان در صلابت پوره قریب یکم باغ و صفدر باغ و محمد باغ
و مسجد مصلاهی عیدگاه مسجدیت کدوراه واقع است

بزرگان ذیل هم سورت اسوده اند

ابراهیم شاه المعروف مستان شاه مجذوب صاحب حال بوده بسیار کسان
معتقد ایشان بودند در اثنای سال رحلت نموده بیرون گنبد خواجه صفدر
مسجد مرجان شامی مدفون شدند و از صحبت ایشان سید عمر بن سید احمد عرف بکلو
میان العیدروس بحالت مجذوبیت رسیده بودند هر زاهد احمد کی از مجذوبان بوده
در سال رحلت نموده بیرون گنبد خواجه صفدر در جنب ابراهیم شاه مدفون شدند
پا و ارجان مجذوب صاحب کمال بوده همیشه برهنه می ماند میر عظیم الدین
ولد شیر الدین بخشی صاحب سورت بسیار معتقد ایشان بودند و هر چه یافتند
از دکان ایشان بود و تا ریخ دوم ماه رمضان المبارک سال رحلت نموده منفصل گشت
سید جلال بخاری صاحب در سکونت گاه خود مدفون شد و خیر الله شاه میان

شیخ زبیر مرحوم از اکابر شهر و تاجر و مشهوریه سنی والا بودند بعد وفات پسران شیخ احمد کبیر بخاری جاری
ساخته ملا پسرشان بنام شیخ زبیر را و گاه است ۱۲

از شاه میران فیض حاصل نموده در واد او را شغول می بودند و سرچهره اول سکونت
 داشته از حلقه ذکر ایشان بسیار کسان مستفید می شدند و کثیری معتقدان انقوش و تعویذ
 ایشان صحت می یافتند تا پنج بخت و دوم رجب سال رحلت نموده در درگاه خواجه محمد
 و پدر صاحب مدفون شدند مولوی محمود صاحب تاریخ گفته * تاریخ *

چو تشریف خیر الله صاحب نمود
 مازد و گدای خدا ترس بود

ازین دار فانی بدار بهشت
 ز سال وفاتش محمود و اتف

دیگر

محمود سال رحلت خیر الله شاه تبه * اتف * ندای داد خیر الله شاه مگل

حضرت شاه محمود و خلف شاه مراد ابن شاه محمد شریف اوزنگ آبادی از اولاد
 خواجه شاه حبیب الله نوشهری کشمیری که نسب ایشان بحضرت عبدالرحمان بن خلیفه
 حضرت ابابکر صدیق رضی الله تعالی عنهم میرسد حضرت شاه محمود نعمت باطنی از پدر خود
 شاه مراد ایشان از پدر خود شاه محمد شریف یافته اند و شاه محمد شریف در سال
 از کشمیر در اوزنگ آباد تشریف آورده سکونت ورزیده خیر خلافت و نعمت باطنی
 از شاه نظام الدین اوزنگ آبادی یافته بودند شاه محمود از اوزنگ آباد و در سورت
 تشریف آورده سکونت ورزیدند و تباریج سوم ذی الحجه ۱۲۲۹ بیک حق را جا بست
 و در رام پوره سورت مدفون شدند حالا مزار شریف زیارت گاه خلایق است
 تاریخ داخل الجنه علی دیگر طاب تعالی براه

خلف اول ایشان شاه غلام محی الدین عرف نهنی سیان که در حین حیات پدر خود در
 رحلت نموده در احمد آباد بمجله راجپوره مدفون شدند از ایشان سیان قدرت الله که در

کالے بازار میں مدفون اندوازیان قدرت اللہ میان بارک اللہ درپن اند مسلمہ اللہ
دوم خلف شان شاہ محمد مقصود عرف حاجی میان کہ نعمت از پدر خود یافته بودند درپن فتنه
استقامت کردند و رہنمای خلایق گشته اکثری و کس فصوص الحکم میفرمودند بتایخ ششم
ذی الحجۃ رحلت فرموده و رکالے بازار میں مدفون شدند کہ ہر سال عرس شریف
میشود و از ایشان سہ خلف عقب ماند اول شاہ محمد نور الدین کہ بتایخ ہفتم جادی الاولیٰ^{۱۲۸۱}
در سورت رحلت نموده و در جنب شاہ محمود بجانب قبلہ مدفون شدند کہ ہر سال عرس میشود
دوم شاہ محمود ثانی بابا میان خلف دوم شاہ محمد مقصود بر جای سجادگی والد خود بوده
و ہمیشہ سکونت درپن داشتہ سوائی یارت بزرگان عظام تر و کسی نیستند و از ایشان
فیض جاری بود بتایخ بست و سوم ماہ ذیقعدہ^{۱۲۸۲} رحلت فرموده و در خانقاہ

سراج الاولیاء مدفون شدند بتایخ

چونکہ جام وصل نشیون آن محمود شاہ گفت ہفت سال او بمبیل آباد آئے

از ایشان دو خلف ماندہ اول حاجی میان صاحب دیگر مغل میان صاحب سلمہ حاجی میان صاحب
بر جای سجادگی والد خود شدہ خرقة خلافت و فیض ظاہری و باطنی از عموی خود شاہ محمد
معین الدین صاحب یافتہ و بر عہد سلطنت اود پیدا کردہ و مناسب جج بجا آوردہ و شیل
پدر خود سوائی یارت بزرگان نزد کسی زرقہ و بسیار کسان فیض رسانیدہ بتایخ سوم ماہ
رمضان^{۱۲۸۳} رحلت فرمودند چونکہ اکثری و در خانقاہ حضرت سراج الاولیاء میمانند
مدفون ہم پائین پدر خویش شدند ایشانرا سہ پسر اول پیر صاحب میان کہ خرقة خلافت شاہ
معین الدین صاحب مرحوم پدر خود یافتہ بر جای پدر قائم شدہ و دوم شریف صاحب میان
سوم علم الحق میان سلمہ اند و سوم خلف شاہ محمد مقصود و محمد معین الدین فیضا بتایخ دوم رمضان

۱۲۳۹ قوله فرموده بعد از آنکه سالکی گفت ظاهری باطنی از پدر خود حاصل نموده باز طریقه
 گرفتند و مشرف حج بیت الله شریف گشتند و از زیارات بزرگان فیضها برده اکثری پین
 و چندی در سورت و غیره تشریف میداشتند و در ۱۲۹۶ هجری از حضرت شاه محمود که گفته و بسید
 شده بود از سر نو تعمیر کردند کسی تباریخ گفته تباریخ هور و ضیاء بنو حنبلان
 دیگر باز تعمیر شد و نیز در ۱۲۹۶ هجری مکان بزرگان خود در سورت انداختند
 از سر نو مقابل درگاه شاه محمود بنا نمودند که حالا در و عمارات موجود اند تباریخ غره حبس
 ۱۲۳۲ در پین علت نمود در خانه سراج الاولیاء مدفون شدند و ازاده شان میان

تباریخ گفته تباریخ

چو از دنیا بفرس برین شد	معین الدین شد محبوب سلا
عجب تباریخ تر سلیش عیان شد	چو سراج حق ولی محبوب سلا

اوصاف حمیده ایشان از احاطه تحریر بیرون است بسیار کسان از ایشان فیضها یافته
 از ایشان یک خلف رشید شاه باو شاه میان صاحب و رع و تقوی و خرقه خلافت و فیض
 ظاهری باطنی از والد ماجد خود یافته بر جای پدر خود قائم اند سلسله در پین گجرات سکونت دارند
 در سورت هم آمد و رفت میدارند و سبانه بر صراط مستقیم قائم دارند و هم ایشان از احمد سراج الدین
 و محمد فضل الدین محمد معین الدین فرزندان اند طلعه یوسف شاه فقیر موسی هماغ خوارق
 عادات داشتند تباریخ سیزدهم ربیع الثانی ۱۳۱۰ هجری رحلت کرده و قبرستان جهلا و اردفون شدند

خاتمه

الحمد لله والمنه که احوال بزرگان سورت که در علوم ظاهری و باطنی بهره و آینه با ختم رسیده
 آن ذات باری تعالی عزاسمه از کرم عیم خویش و بسید حضرت خیر الانام و آل و اصحابه الکرام

و اولیاء عظام و طفیل بزرگان منذر جان رساله مطبوع طبع خاص و عام گردانیده خاتمه
 این مایه پر عاصی محمد بها و در بالخیرو النجاه گردانند آمین یا رب العالمین و جمع آورده
 حالات نوبه تمام تالیف پدرم که رحمت خدا بروح شان باد از اوراق جمع کرده اینها
 منشی عبدالکیم صاحب مرحوم که حضرت سید حسن العیدروس از دست عبدالرحمن عرب صاحب
 العیدروس نقل کنانیده بودند و از تاریخ آئینه ناموس و احوال عیدروس تالیف سید عبدالکیم
 صاحب موصوف و از انساب سادات عیدروس و غیره که از جناب سید زین صاحب
 بدست آورده بودم بسیار مدو این احقر رسیده ممنون و مشکورم انشاء الله بعد
 تاریخ سورت از ابتدای آبادی هشتاد و یک تا حیات خود و الدم رحمة الله علیه نوشته
 اندرون تازه به تازہ نوبه احوال و اصل کرده و احوال خاندان اهل سورت مثل خاندا
 نواب صاحب و نجفی صاحب و ملا عبد العصفور صاحب و علی صاحب و غیره و حال از
 نسبت داشته باشند و ان داخل نموده بدیه ناظرین محترم که در حد این چنین کنان

از من از جمله حبان آمین باد

آئی مملکت ملکه منظره قصر منید و انگلستان و دو قصر فلک برقرار داشته ملک عمر را
 بساط طبع رسا و آیین آمین بنیسه اوسبانه غزنایه فخر خاندان راجا و الالبابا سرست
 سرکار گاسکواریا جی اوسینا خاص خیل شمیر بها و فرزند خاص دولت

انگلیسته جی سی - ایس سائی - مندارا دولت ریاست بروده را

از فضل و کرم خویش درگاه سلاطین و امرا

بکوشش قائم دار و احیاء

نور آمین

تقریظی نظیر از فکر حاوی معقول و منقول جامع فروع
 و اصول ادیب لبیب جناب مولوی قاضی رحمۃ اللہ
 صاحب مدرس اعلیٰ بدست جناب حاجی شرف بہا اللہ

اکلم مع اسم اللہ ارحم الرّحماء

الحمد لله الاحد الصمد على ما علم آدم الاسماء كلها وكنه اولاد آدم لحصول العلم مع
 اصولها وعلم اولاد آدم كل العلوم وصريح لهم احوال الامصار واهلها مع علم
 الاصول على ما سواهم وسلسل العلوم مع الاصرار والحصول لكل الماهر المحصل المحرر
 المعمول وصلى الله وسلم على رسوله المكلم مع الله على طور السماء كما كلم الله مع موسى
 على الطور المعلا مع العكس اللامع لما لك السماء اسم المكرم موصول مع اسم الله على
 اللوح المطهر كما ورد لما رى آدم اسمه مع اسم الله المعطر كلام لا اله الا الله محمد رسول
 وكرر مراراً كلامه المكرر وعلى اله واودائه امداد على كل الامام الموصل الى الهدى
 ودار السلام مع المرام سرمد اما وراء الحمد والسلام امهد كلام الدر المحرر
 علم الاحوال والاعوام مصرحاً لفظ كلامه الميمر على مرور الدهور مع الاعلاء
 وحرر سطور كلام اللؤلؤ اللوامع ما ادركه المدرك وما احسبه ما هر للعلوم وما
 لمس والله لو ادركه مدرك لصرح هو محرر مع المداد المسك والمعطر على
 اللوح المسوط مع ماء الورد المطهر ولولح لا مح لكل لحه ولوطالع مطالع لسر

سرور الملك ولو سلك سالك مسلكه لصار حرمه وادراكه علو اعلى الملك لله
 در المحرر اولى العلم الكامل ما طال الدهر لا صر السطور مع الدلائل والوسائل
 كلاما سلك احد مسلكه سواه والله هو عالم لكل المحاصل والمراسم ومحصل لكل
 اطوار العالم والمكارم وموسس لاساس اصول الحكم ومدلل للدلائل العلوم
 مع الحام كلاما اخرى للدرس المهم واحلى كالسكر والعسل لحصول موارد الكرم
 (وهو الشيخ البهادر المورخ لباب مكة المحمية البلدة المباركة التورث اعلى الله
 عليها على كل العمود محللا وادراكا كل حاسد مع المحمود مسلسلا واحصاه
 على كل اهلها المطاوع للاسلام امدا وادام الله على اهلها الحاكم المسلط مع العدل
 والوسط والاكرام سهما الى ممر الدهر
 والاعصار على كل الصحاء
 واللامصار



قديما والرحيم به قهرنا

بسم الله والرحمن فنرنا

اذا يوم المعركة نزلنا

وهل تغني جلادة ذي حفاظ

بسطة باب الوجود حمد من اسم الاقدس فاتحة كل كتاب وفهرسة نسخة الشهوة
 ثناء من باكورة حده في رياض الخير مطلع كل باب ونسائم التصلية والتسليم
 سارية الى حبي النبي الكريم وازهار الحقية باسمه على عرش الاصحاب الال ما برق ذكاء مع ال

ويارب يارب من فضلك اكرم

فتواذي داع واللسان متجهم

وانى لمضطر ضياعي عافني

وهل غير رب العبد للعبد حريم

أما بعد فهذا الكتاب الموسوم بحقيقة السيرة باسم التاريخ المشتمل على تحقيق السيرة
 واكتافها وفي بيان احوال اهل العلوم الذي جمعه كرمي الخصال جليل الشامل اضاف الشواكل
 ملاذ الارامل مخرج الدرر من بحر ليحيى وموقد سراج الرشاد في الليل الدجوى عالم في البرق
 المتداوله جذا فيرها عارف القوانين المتدارسة بغيرها وقطعها صدر ايران الفضائل
 العليا تنكس سريرا فواضل الحسنى رفيع القدر عظيم الشأن جامع الكمالات الممكنة لنوع
 الانسان حضرتنا نائب الصوبة على الجماء الشيخ البهادر بن شيخ احمد المرحوم السورقي مابرج
 الاقبال ركائب الرغائب اليه يرجي ما كان الصواب يهالك والمصدق ينجي وارامعته
 النظرية الى تحقيق المطالب وتدقيق الوسائل وتاليف الفواضل وتهذيب الرسائل مع زحام
 من الهياط والمياط ولقي للقطا على الرباط والمناط في ضيق من الوقت من كثرة المشاغل
 وضبط لمصالح الامور وفصل المعامل لادركت انه يوجب الجمل في سم الخياط ويبيد القبح
 بالانسياط والتخ بالنشاط وبالحيلة فقد جاء في هذا الزمان الاخير والدهر الفقير جامع
 للفضائل التي قلما تجتمع في رجل من الانسان حاوى للفواضل التي قصودون بتيان لسان
 الترجان وهذه ذرة من ميدان مناقبة العلية وقطرة من مجد جار مكارمه الجيلة اللهم
 احفظه من نوائب الدنيا وطوائفها واجعل عواقب اموره احسن من فوائدها وكتاير هذا قد
 حوى من الفوائد النفيسة والعوائد الجديدة ما لم تجتمع كتب المعاصرين من المؤرخين كبارا
 عرجا برحمة تحريرا بالغنا فمن حفظه صار في الاقتران نابغا وهو بعبارة سهلة المساء
 اشفى من قطائف النعيم وشارة عذبة المذاق اهني وامري من مياه التسيير وبيان واضح
 اطيب من اريج النسيم واستعارة طيبة اطرب من وجه وسيم مع ما اشتمل عليها كتاب

من ايضاحات مستملحة ولوحيات موشحة وتخوير مهذب وتقرير مستعذب فلما اشتغل
 عليها كتاب احتوى عليها خطاب فهو كتاب اى كتاب وعباب من العلم الوافر واى
 عباب صعيقة غترا لم ينج بعد على منوالها ونسخة كالعيد العذراء لم تسخ طبعه بشا لها
 بل ماروى الراوىون تخوها ولا رى الرءون ضوها فيها ما لم تطلع عليه اذهان عالية
 ولم تنمها اذن واعية كانهما حود مقصورات فى الخيام لم يطتمها قبل ذلك انس ولا جان
 اذا رايتها حسبتها لؤلؤا منشورا او حوجة سقيت من كاس كان مزاجها كاخوار تزييه
 الا ينق يزرى بعقد الدرود تاليفه الرشيق يفضح حديقه الزهراء فى الصفا على الحق
 واربى فى القنوع على العقيق وهذا تاريخ تاليفه من شعراء البلدينى عز طاله الى الابد اقام الله
 لهم كل اود واطال لهم الامد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رِيَّاحُ الْعِلْمِ بِالطَّبَعِ الْمُرَكَّبِ
 مَرَامُ الْعِلْمِ بِالتَّارِيخِ هَذَا
 وَجَدْتُ كُلَّهَا آخِرًا وَأَسْنَا
 مِثْلَ التَّارِيخِ بِالْوَجْهِ الْمَعْلَا

بِحَمْدِ اللَّهِ قَدْ هَبَّتْ إِلَيْنَا
 مِنَ الشَّيْخِ الْهَادِرِ قَدْ تَبَيَّنَ
 وَقَدْ طَاعَتْهَا بِالْحَجْدِ وَالْكِدِ
 أَلَا يَا أَيُّهَا الْقَاضِي الْمُحَرَّرُ

قَصَدْتُ رَقْمَهُ مِنْ غَيْرِ نَقْصٍ
 فَأَنْشَدْتُ لَتَارِيخٍ مُجِيدٍ

— — — — — اَيْضًا — — — — —

صَفْهُ أَنْتَابِ رَأْرُوكِش
 صَفْتُ سَبْرَهُ بِرَبِّ انْهَارِ

جَدْنَا نَامَهُ كَهْمِ رُقْشِ
 بِرُورِ تَهْمَشِ جَدُولِ زَنْكَاءِ

سرلوحش گنار خانہ چین	نقش پرداز معنی رنگین
نقطہ اش نجم آسمان کمال	مداو بر سپهر صفحہ ہلال
بلکہ ہر مد زبان پُر توصیف	از ثنائی صاحب تالیف
ہر گمکہ طبعش گل بہار سخن	نطق او آفریدگار سخن
یعنی شیخ بجاور عالی دوتا	صانہ ربہ عن الآفات

نام تاریخی او چہ خوش صورت
خوب گفتہ حقیقت السورت

ایضا

گرامی نزلت عالی نسب	بہادر شیخ وہ عالی حسب
ہر اک علم و ہنرمین ہر وہ یکتا	نظیر ادسا کمان ہمایہ کبے
بیان کیا کہ سکون تعریف او کی	کہ طول گفتگو ترک او ہے
لکھی وہ اندون تارخ سورت	کہ ہر اک قصہ جسکا منتخب ہے
نزلے لفظ ہین معنی عجیب	قیاستے بیان مضمون غصیب
کوئی تارخ اس تحقیق کو ساتھ	کہین پہلے ہوئی تھی او نہ اب

سراعد اقلم کر لکھد و قاضی
سند بھری یہ تارخ عجیب ہے

تقریب و تارخ چکیدہ کلک جواہر سلک

مشقه محبّه جناب مولیٰ عبدالرزاق حبیب

روایح عطر بسینر حمد عالم و عالمیان سزاوار آن باغبان گلشن امکان هست که راسخ
قدس رحمت او مرآه ارواح انس و جان بل باعث شگفتگی گلهای زمین و زمان و نفع
مشک است نسبت مؤمنان شایان آن گل گلزار عسرفان و مثمره وجود و کون مکان
که از نکت کلام عبرتشان خود در شام قلوب بجان جان و سیده و گیاه وجود و ناساز
آب گل ایمان نسرين و نسرین ساخته صلوات الله علیه و علی آله و صحابه و سلم :-

اما بعد بر شائگان تواریخ عالم و دلدادگان سواخ اولاد آدم مخفی نیست
که شهر سورت و زمانی عمده بلدان هندوستان بوده و صورتی پریشانست از
خط و خال یا منطک و لفظ باغ و نهال دشت اما بهیوم خزان که مستلزم هر
بهارست و طواریق زمان که هر آن در کارست بد و راه یافت و آن صورت نور
باین سورت مذکور مبدل شد لهذا جناب فضیلت انتساب شیخ احمد صاحب
بخشویان که سپهر مذهب حج سورت بودند تا ریحی تسکین ساخته و دوران حال
آن باغ خرم سورت گذاشتند تا مروان چشم اعتبار و حضرات اولی الابصار ببینند که
چه گلهای دولت و دود و غنهای علم و فضل و دود و ورین ریاض خرم و شاد و سیده بودند
و چه سیوهای عرفان و فوا که عدل و احسان درین روضه بهجت آباد رسیده و نام این
تاریخ حدیقه احمدی نهادند لکن حدیقه چشم انام از دیداران حدیقه کام نهادند
ماذو آن پیکر محبوبی در جمله اوراق محبوب و مستور بود و تا حال منصفه آری شود و ظهور
نشد لکن بنابر آنکه کُلِّ امْرِصَةٍ هُوَ بِأَوْفَاقِهَا ست درین زمان فرحت تو امان

تاریخ مذکور را در نظر خطیب پیشال فاضل با کمال مولو محمدی عبد المنعم صاحب با عکاظ
گذشت و خوبی و نصارت آن حدیقه ایشان را بدین نگاشت تا فرزند فاضل مرحوم جناب
شیخ بہادر صاحب تحصیلدار سند و نائب صوبہ گائیکوڑ را بر اشاعت
آن حدیقه ترغیب دادند تا حدیکہ اگر طبع تاریخ کامل بنابر بعض وجوہ احوال ممکن نشد
ہر آئندہ اندکے از خیل و قطرہ از سیل شایع کردہ شود تا دیدہ اہل بصیرت مشتاق سیر
حدیقہ انیقہ شود و نیز بزرگان و دیگر سورت را کہ نزد ایشان کتب و الوجوہ موجود اند نقل آنھا
از افطار عالم مفتو دست ازین اقدام شوق اشاعت بہر اصحاب خبرت پیدا شود
بمصدق الدال علی الخیر کفاحلہ ثمرہ این مرام از در گاہ ایزد و علام اول با ایشان
عامد گرد و بنابرین خلف الصدق فاضل مرحوم کہ الولد سرکابیہ برایشان صادق
از جلد سوم تاریخ حدیقہ احمدی کہ مشتمل بر احوال علما و صلحا می سورت است ذکر
بعض از ایشان بزرگا و تمینا اخذ نمودہ و حلیہ سبع پوشانیدہ ہدیہ ناظرین با تکمیل
کہ ذکر اخبار و ابرار موجب حسنات و رحمت کردگار است ❖

هوالمسک ما کردتہ تیضوق

عد ذکر نعمان لنا ان ذکرہ

تاریخ این گلستانہ باغ رضوان بنحاطہ فخر این سیچدان چنین رسید

کو را ہمیشہ لطف ازل و در جہان نہاد
لاکن چنین ما و گیتی و گر زاد
پیش از زمان حال ہمے آور و سیاد
مدلول را بدال شدہ طبع و اتحاد
تا لیف فاضلہ است کہ باطن نخبیاد

ای جہت از سالک طبع ہر نہاد
شد ہر زمان ز پور تو ایرخ بارور
ز انجا کہ از حقیقت سورت و شان
طفرے نام دی شدہ مافی الضمیر و
شد ماخذش حدیقہ موصوف احمدی

شیخ بہادر اندکبر سے عدل و داد

فرزند شیخ حامد معروف و ابن شان

تاریخ وے گجٹ سروشم بقلب شاہ
گلدستہ است از چین علم وین واد

تاریخ نامی لیلیٰ حقیقت السورت از فکر نازک خیال جناب سید محمد عیسیٰ خاں غاموش

سنایا مشرودہ یہ محبو عجیب فرحت کا
ہے عرف شیخو میان اس شریف طینت کا
خطاب عمدہ تجارت متعہ عزت کا
نظر پڑانہ بشر کوئی اس یاقوت کا
یہ ایک شہ بیان ہے کمال حضرت کا
ولا ہے کام یہ کوشش کا اور بہت کا
خیال اہل وطن کی جہے نریت کا
تو انتظار رہا غیب سے استغانت کا
وسیع حال ہے ہشتادگان سورت کا
دلی دعا یہ کہ موقع ہے استجاب کا
ستارہ اوج پہ ہوساکنان سورت کا
بخیر زندہ رہا نام اہل سورت کا
تو غور تھا کہ لکھا جائے سالِ سمّت کا
ابد ابد ہے کہو اب چسپاں سورت کا

شفیق حضرت منعم نے از رہ الطاف
جناب شیخ بہادر ہے جنکا اسم شریف
عطا ہے انکے بزرگو نکو شاہ دہلی سے
ہنرمین علم میں اخلاق میں مروت میں
شریف عالی گہر صدر فیوض اتم
کیا ہے ایک رسالہ جو اپنے تالیف
خدا زیادہ کرے عمر و دولت و عزت
ہوئی جو منکر پئے سال محبو اخی غاموش
سنایا مشرودہ کہ تالیف شیخ صاحب میں
اسی طرح سے لکھا سالِ عیسیٰ خاں غاموش
نذایہ آئی کہ بد ار بخت سورت پاک
اور آپ ہی کی سیمائی سو قیامت تک
لکھا جو نسخہ و لچسپ شیخ صاحب نے
یہ مشرودہ سنتے ہی غاموش ہو گیا روشن



شیخ بہا ورجوہین عالی وقا
اہل وطن سے اُنہیں اور دوستو
جمع کیا حال بزرگانِ شہر
دید میں جگے ہر خوشی کا سرور
صبر و دلِ عاشقِ مصطر ہے یہ
ورقہ ہے اسکا ورقِ بوستان
حرف ہین مثل گلِ باغِ جنان
نقطے ہین گلِ حسنِ فلکِ بی ہیا
ہاں لِ خاموش بعد آرزو
باغِ مین یون و اہولِ باغبان

انکا بستہ مرتبہ ای یار ہے
خوبے اخلاص ہے اور پیار ہے
آپکے یہ لطف کا اظہار ہے
مست جو ہوا سکا وہ ہشیار ہے
مرہمِ زخمِ جگر افکار ہے
صفحہ ہر اک صفحہ گلزار ہے
سطر ہر اک سطر چمن و آوار ہے
مشرقی خود جسکا خریدار ہے
اب سہ ہجری کا طلبگار ہے
بلبلو یہ گلشنِ بے خار ہے

ایضاً

فراہم کر کے حالِ بزرگانِ شہر سوائے
سنِ ہجری کو مینے حرفِ منقوطہ اخیاموش

ر سائے شیخ صاحب نے نہایت پرہا لکھا
ضیائی شیخ فضل حق لکھا ہوا و سب لکھا

ایضاً

یہ شخص صاحب نے لکھی جدت یہ ناو کتاب
ناظرین خاموش نو تائیں سخی یون لکھی
مہل اور منقوطہ سودا لِ ہجری مین غیان

بے شبہ ہے حاملِ حالاتِ اربابِ نمود
ہین حروفِ مصرعِ آخر بہت اچھے شہود
یادگار شہر سورت مخبر رسمِ وجود

تقریظ و پذیر و تارخ لی نظیر از طبع او افشا پر و از نوایمن جناب فقی قصب الذی صاحب سلمه الوهب

الحمد لله الشهد الولی المومنین والصلوة لمحمد رسوله سید العالمین والد الطاهین
الطیین واصحابه المهدیین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین ه الی یوم الدین
اما بعد درین زمان سعادت و مسرت تو امان جناب شجرت آب مصدر اشفاق منظر
اخلاق ضامن تدبر و التثا و تطف نشان حضرت شیخ با و در عرش نجومیا جفا سلمه الله الواب
گلدسته رنگین و پر بهار - و سلک پر زین گوهر آبدار - اعنی تالیفی مختصر و
تذکره چیده و بهتر مشتمل بر حالات اولیا و شهدا و سادات و علما - و اکابر و مشاهیر
شهر بند مبارک سورت - از گلزار و اسرار تواریخ مستی به حد لقیة احمدی
که کتاب ضخیم مفصل - و غنیم مطول - از تالیفات والد مرحوم این مؤلف گلدسته تالیف
مختصر مذکور الصددر جناب مغفرت آب حضرت شیخ احمد عرف بنجشویان صاحب غفر الله
هست - انواع ریاضین حالات بخش فارسی بسیار چیده بجا به ترتیب بسته میان گنجان
رفاه عام و را آورده - و اقسام اصناف تاریخات بقوای کوشش مبتیار بر آورده
بابیکر مجلی نموده بکشتی خلوص تمام و شسته - برای مجالس و محافل خدمت و ملازمت
الایان شهر سورت عموما و امارا و سادات و مشاهیر خصوصا بطریق استخاف پیش
نموده شده و بزیل ارمنان بنظر نموده آمده - تا از اقتسام از اهریر مطالعة این گلدسته
روایح ریحان بزرگان مشام خاطر شان را معطر سازد و مغیر نماید - و آب و تاب
و انهای مساینه این سلک نصارت گوهر و قفیت و معلومات اکابران چشم جان
آنها خشکی سازد و بصیرت افزاید - اعنی از مطالعة اثر پذیر شوند - و راه تا بعد ارمی

ایشان گیرند - و نزد فقیر این مخلص دین کار جدد و تزد و نمودن - و این چنین نسخه را
پیرایه شود پوشانیدن که گشتن این شهر را بران اطلاع نباشد - و حال آنکه آگاهی
بر مشایر سلف و بزرگان دین شایر و مردمان و سر بر آوردگان اهل یقین شهر است
بر آئینه از صلاح و فلاح و کار ثواب و در نخواهد بود - و البته از سود و مبیود و اجر عظیم
بعید توان شمرد - خلع حسن و بغایت سخن افاده - و بجای خود نیک آمده - عبارت
سلیس - معانی نفیس - الفاظ عام فهم - نه بیش کم - بیان از طول و فضول برکنار
نظر بر حصول مدعای کار - درین شهر قحط الرجال علم زوال برای دریافت و یادداشت
تاریخ و سال و حال بزرگان دین و علما زین سلف و غیره نسخه نادر الوجود و محبوب
سو و سعود باید شمرد و بدست باید آورد جزا فی الدار خبیثا و لا الحقة ضئلا
و چون با معان دیده شود - و بغور و فکر کرده آید نیست

قطعه لرافته

بیشک و بی شبه یا درندگان زنده خست
در حقیقت یا خود را آخرت آنبه خست

کرد ذکر حال ابرار سلف را هر که جمع
نیک مردان را حقیقت کسی را قام کرد

لطف

گلشن خلق را گل بے خار
صدف احلاف را در شهوا
بوده در خانه نش چا کردار
بد مخاطب ز شمه ملک ستار
نائب صوبه را حبه گامیار

دانش و حلم و لطف را گلزار
بحر اسلاف را تنگ آمد
دولت و نعت منصب علم و فضل
خانه نش نجیب و نسل عرب
بوده خود در بر بوده آهنگی

هست شیخ باور اورا نام
 چون شده سانخو ده عمر شریف
 والدش شیخ احمد مرحوم
 کرده تالیف یک کتاب ضخیم
 شده نیکو حدیقه احمدی نام
 انتخابی گرفته از تاریخ
 شهدا و لیای سورت شهر
 ذکرشان یاد میدهد سلف
 حال اکثر دران بیان کرده
 چون ازین شهر فارسی عربی
 بلکه انگریزی علم و جبراتی
 زان سبب بهترست این تاریخ
 شاید از ذکر حال برکت نشان
 و امن علم هر قسم گیرند
 مسلمانان خوشا اگر دهند
 کار و بیکاری می نمایند زود
 نو تاریخ اولیا گفته

و قریب یله همین است بزرگوار
 زان سبب گشته حال نشن خوار
 عرف بنخو میان خوش اطوار
 خوش عبارت ز کوشش بسیار
 ملک گجرات را عجب گلزار
 کرده تالیف مختصرتیار
 شیخ و سادات و نیز بزرگوار
 هم صنایع و شمع و اهل کاه
 سال مولود و فوت با کردار
 گشته گم از تبدل سرکار
 هم نگیرند از برائے کار
 که شوند از بزرگان واقف کاه
 خفته و لها می شان شود بیدار
 وز یگانہ بیگانہ مانند یار
 قیمت وقت و قدر بر سرکار
 شکل اقبال و صورت ادبار
 سال هجری قطب از ان برآر

امی قطب بر این نخواه بیتا

اہل سورت را گلشن اختیار

قطعه

گفت تاریخ بزرگان مختصر	هر که بنید زین گوید ای قطب
کرده اهل شهر امانت گذار	هست از شیخ بها و ریادگار

نقش ریاض عجیب و تاریخهای عنریب از
 کلک جوهر سلک محبتی خباب سید
 عبد القادر بن سید عبد الصابور الله سلمه الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نمیگویم که از دنیا جدا باش	هر طالع که باشی با خدا باش
----------------------------	----------------------------

بعد حمد و ثنای ذوالجلال عزوجل که تبارک الذی بیدیه الملک و هو علی کل شیء قدیر
 الذی خلق الموت و الحیوة لیبْلُوکم اَیکم اَحْسَنُ عَمَلًا شان دوست بدو مدح و نعت
 بنی کریم سید مرسل علیه و علی آله و اصحابه صلوٰة الله و سلامه الازکی و الافضل که مَا کَانَ
 حَمْدًا اَبَا اَحَدٍ مِنْ رَجَالِکُمْ وَلَکِنْ رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِیِّیْنَ بر رسالت برهان آور
 که همین برکت عظمی و عظمت کبریائی آغاز این تقریر را که جامع و مختصر از قسم خود است مبارک
 و کافی تر است تجریر ما هو المراد و تطهیر ما به التمشاد می پردازم که بزرگان و صاحبان
 زمان سابق و حال که در راه حق پرستی گرم غنا شده اند قدم صلاحیت عال و حسن اعمال ایشان

بیشتر از دیگران است مگر قدر این نعمت بیکران بس گران است ، حال زمانه بپین کندن از
 بشارت ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم بان لهم الحجة فرحتی است نه از خدا است
 ان جند کانت مرصداً للطاغين ما بالآبئين فيها احقاباً استیسی تهوس حصول شان
 دنیوی شیرین تر از شیر است ، و شوق خدمت و لقای بزرگان در معرض خطر ، لذت مطالعہ
 احوال ایشان مائل بہ غمی است ، و ذوق فراہمی توشہ عاقبت خلاف مرضی ، نفس پروری
 در بہرست ، و لباس خود بینی در بر ، از صلاحیت حال و حسن اعمال پرہیز است ، چرا کہ این کار
 با نفس سرکش ہم تہمتیست ، و از خدمت بزرگان و از مطالعہ احوال ایشان گزیرہ
 زیرا کہ نہ این قصہ فراموشیست ، و نہ آن نظارہ حسن نکین ، لطف انگیز ، فخر تبرک اخلاق
 حسنة و نماز با اختیار عادات سیئہ ، مساجد آباد و از بربادی است و معابد معمورانہ
 ویرانی است ، حیف چہ این گزیرہ ناگزیر مسلمانی است ، و غسل و وضو اسراف آب است ، و سائل
 شرمیت و طریقت کہ چراغ راہ حقیقت و معرفت است ، برانی نام در کتاب ، اگر شکست بہ نوبہ
 یا بوضو است ، فخر بفتح اوست ، و اگر وقت نماز است ، ہنگام گفتگو است ، ہاگاہ مسجد نمزہ پی سنگ
 است و از صدای اللہ اکبر انگشت بگوش آلودہ نیزنگ تسبیح ہزار دانہ میش بہا و دوست
 اگر انگشت غفلت بکار خود و دانہ انہما خود و دل در افکار خود دست ، ہمیت

سجود و رکوع و دل کا و و خر اینچنین تسبیح کے دار و شر

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ، شیدائی غفلت شعار و فدائی خیالات ناہنجار
 ای واک خود را بکلم و لغت ذکر متناہی آدہ ، اشرف شرفا شمار دہ و بقعر ضلالت
 و غیبت دیگران افتادن دلیل سرلمندی و فتنہ را پندار دہ ، مصمم سرعہ بہ
 او خوشتر گم است کہ ہوسہی کند ، بس کن بس کن نہ و نظر مگر بنیان خود از

پیش و پس کن + این چه شور است که امروز در سر کردی + و یا و گوی هرزه سرائی است
 که بر کردی + ترا با خلق و عالم چه کار به توئی و پروردگار توئی و اطاعت احمد مختار مسلم
 تو که در بند گوشه نشینی + و در قرینه که سمور از نا خدا پرستگان است و آباد از ملقه گویان
 ستان است + خود را می بینی + بنده خیال تنگ خویش و خط پی آهنگ ناعاقبتیش
 اگر دیده + چه دانی که در پس آئینه پر زنگ تو کسیت + و حقیقت حال خارج از گوشه
 تو چیست + خود را نه میدانی که چه کسی + پس بحال دیگران چه رسی **تو بیست و دو**

تو چه دانی که ما در ای تو چیست	چون نه دانی که در سر ای کسیت
--------------------------------	------------------------------

ازین گفتگو حذر کن و توبه ازین شر کن + مصداق طلق المؤمنین خیر اعلی آرد و خود را
 بین بدگمانی سپارد **لرخته** + نظر کن بجوارست بابل سینا
 که جام جرعه هستی و بنیادی نیست ازین پندار دور باش و ازین خیال
 خام معذور + ازان قرینه که در آن بصری بری یک قدم بیرون انداز و به حکم فاجح
 البصر هل ترى من فطرد نظر کن + و ازین صوای بت پرستی که تماش خاستان
 کفر است + بمصداق ثوار جمع البصر کرتین نیقلب الیک البصر خاستان و جوی
 می بنظر دور باز بر دانه تا بینی که چه کسانند + گرم شب تا لب یا گمانند + پندار که خود
 مردم نیکو صفات که جستجو در آن است درین زمانه حکم نادر و شازوار و ملک عجب دار
 که قصه صیقل نفاذ دارد **لراقمه** کاسه پر ز می لعل بدست رندان
 تو چه دانی که درین جرعه سروری باشد حضرات انساندلباس صلاحیت آرا
 و بزیور حسن حال پیرانه دوستار اطاعت منشور اسلام بر سر و طره ذوق با خدا
 زیب و ستار بشیر آید + کمالیت و بزرگی در کمر + تا آنکه ازین جلد سالبه که در آن

پیچیده قدم بقضیه موجه بری و بطنی خود را بحسن ظن متغیر کنی نه توانی بشرف خدمت بین
 بزرگان رسیدن و حلاوت لقائی این قسم صاحبان چیدن چنانچه از آن بیان
 یک نظیر دلپذیر و دلچسپ سردست موجود است که در ذات منظر کمالات حمیده و مجمع
 حسنات حمیده و مخزن برکات ممدن عالی صفات مجسم بصورت اخلاق برگزیده و منوره
 بنور حالات احسن و پسندیده که نام نامیش و اسم گرامیش شیخ بهادر صاحب ام
 اقباله حلاوت زبان خاص عام و لذت کبها انام است یافته ام که درین ایام سرت فرجام
 برق ریزی تمام دانه دانه چیده چون تسبیح سلسل و قطره قطره کشیده چون عطر مجموع مل
 حالات متفرقه و منتشره از هر گوشه و مقام فراهم آورده نسخه احوال بزرگان سورت
 موسوم به گلدسته صلحا و سورت تالیف فرمودند این رساله را به نظر اهل دل بین
 و نوری در آب و گل بین این نسخه را بچشم عبرت بین و فرق کن میان شهد و گبین
 اگر خاصیت سر که داری به صدق ارادت بیا میر بشهد پیروی بزرگان و خود را سکنجین
 کن پس سجده شکریه و جبین کن و صاف و دراز خود جدا کن و خود را با خدا کن پنجوی
 بزرگ خودی گیر و حالت فنا بخلقت از دوی چون از علم یقین بعین یقین و رائی بینی
 که اگر چه وجود عالم همه از دست اما چون از عین یقین بحق یقین گرائی و ریایی که همه او
 المختصر این کتابست که نه فقط از لطافت احوش و برکت کمالش که مترشح از کیفیت مطالعه
 و حیثیت معاشه میشود و نقشها احوال بزرگان سورت تازه گردید بلکه این رساله است
 که یادگار نقش بزرگی و صورت ارجمندی صاحب تالیف بر تخته زمانه و آئینه روزگار باقیام
 سیاه و سفید لیل و نهار بر تبه و دواست و قیام و مبهلت استعترار تمام رسیده هر چه که نجات
 از باب کمال نرسد گر آنکه خاک قدم ایشان بچشم کشیده باشد تا تبه ارجمندی رسیده باشد

و باحوال بزرگان تلفت نشود مگر آنکه خوشه بزرگی از مزرعه صحبت صاحب دلان چیده
باشد تا از خبره لذت اینان چشیده باشد آنی مقبول خاطر انباش کن و
و منظور نظم عمویش گردان آمین ثم این یاد بآل العالمین

سال تایرخ و نیش

الهی این رساله طبله و عجمیه قابل قبول خدمت محکم فروغ هدایت ام با
قطعات تایرخ بزبان فارسی و اردو و ریخته کلک هر سال
حضرت شید صاحب موصوف البصر

مژده زسورت دلا بصد آرم بدین	کز اثرش در دلم تازه گلی در گفتم
زیر قلم در رسید حال بزرگان شهر	تازه گل انگلشن دهر سران گفتم
از قلم حضرتم شیخ بهادر دلا	در چستان دهر این گل دیگر گفتم

از پی سالت دلم گفتم که شید اگو
از قلم حضرتم این گل دیگر گفتم

ایضاً اوله سلمه

از کلک شید صاحب صفایون	احوال اهل سورت صورت پذیرد
تایرخ سال غامه رنگین نگار گفتم	این نسخه شگرف زهی بنظریرد

ایضاً اوله سلمه

مژدہ باد اسی دل کہ افتاد بکھفت صاحب لطف عمیم مذوی کرم سلسلہ ز احوال اصحاب کرم	از بہادر بے بہادر صدف آن بہادر شیخ صاحب فی شرف از کمال جہد آورده بکھفت
از پی سالتش حسد و گفتا بگو دستہ اسرار شرافت سلف	
فتمہ جامع ز حال اہل سورت رقم از پی تاریخ سالتش اقیام وزگار	قلب دین گھٹا کہ بغیر راہ زیدانیت گفت شیدا یادگار زیت فانیت
ایضاً اولیٰ سلمہ	
چشمہ کہ آب صافی او مرآۃ القلوب ای کبریا یصفا تالیف این کتاب جاہ و جلال خادم او دولتش کینز این گل ز بہر گلشن سورت بہار است شیدہ برای عیسیٰ ہم ہجرش بہال	آبی کہ چشمہ اش سبیل انام باد از عین لطف گوشہ چشمہ مدام باد اقبال چاکرش نصیبت غلام باد یار ب بہار گلشن سورت ام باد از فرو ذیل ہر دو بوقف انام باد
منظور خاص بابل و کھفت سال شد برب انام کہ منظور عام باد	
ایضاً اولیٰ سلمہ	
نخل دل سے خوش ہو کے ارمان سورت	نئی ہو گئی آج کل شان سورت

کرے ناز او پیر نہ دوران سورت بہت کر کے وقت اپنا قربان سورت بڑا مائی عجب رفعت و شان سورت نہ سورت ہو مستربان قربان سورت کہا دل نے نکلا اب ارمان سورت لکھو ن سال ذکر بزرگان سورت کہ ذکر حبیل کریمان سورت	لکھا شیخ صاحب نے احوال دلچسب بہت سعی و محنت بہت صرت محنت بزرگان سورت کا احوال لکھا رکھا بار احسان سورت کے سر پہ ہو واجب کہ حال بزرگان مستربان سنا جب یہ مشرودہ ہوا شوق مجھ کو دل زار نے سال ہجری یہ لکھا
---	--

کہا منکر نے سال سمت ہی لے لی

ہے ذکر حبیل بزرگان سورت

۱۹ ۵۴

ایضاً اول کتاب میں ہے

شہر سورت میں جنگی شہر ہے اس زمانہ میں بس غنیت ہے فطرتا نفات حضرت ہے اہل سورت پہ کیا عنایت ہے کر لیا جمع کیا طبیعت ہے پائی جس جس نے کچھ فضیلت ہے کہ قدر اس میں صرف ہمت ہے اوسکو جس میں نہ کچھ بیعت ہے	حضرت شیخ صاحب والا ذات عالی صفات حضرت کی دام تنخیر خلق کا رشتہ مرجا مرجبا جزاک اللہ حال ہر ایک بزرگ سورت کا کر دیا نام زندہ ہر اک کا آفرین سعی و جہد و محنت پر نائل تابیخ کا ہوا ایسا
---	--

جو کہ شیدای طبع حضرت ہے

اندون مضمحل طبیعت ہے

کر دیا آفتاب وزرہ کو

کثرت شغل سے اگر چہ بہت

حب ارشاد آپ کے لیکن

لکھ دیا مختصر حقیقت ہے

ایضاً اولئہ سلمہ

فراہم کر کے قیل و قال کامل

کمال شوق سے احوال کامل

کہ حسین مندرج ہے حال کامل

کہ ناگہ مل گئی یہ فال کامل

جناب شیخ صاحب فی کرم نے

بزرگون کا جو سورت کیا جمع

عجاب ہو گیا طیارِ نسف

کرشمہ تھا بزرگون کی مدد کا

مستم بروہشتہ شیدانے لکھا

چندرغ سا ایک ایک سال کامل

ایضاً اولئہ سلمہ

ذکرے زلفاضل حمیدہ

۱۸۹۸ء

زیرِ مستم درآمد

ایضاً اولئہ سلمہ

کہ سورت بزرگون کی فضیلت اس میں شامل ہے

عجاب مرہم جنیم دل شائق کامل ہے

۱۸۹۸ء

جناب شیخ صاحب نے کیا تالیف اک نسف

قلم بروہشتہ شیدانے سال عیوی لکھا

جناب موصوف الصدیر سید عبدالقادر صاحب المتخلص شیدا
 کہ از پاک نژاد ان سورت اند و الحال بوجہ منصب و سلمی
 مقام وارثیہ علاقہ کاٹھیاوار مقیم اند نامہ کہ ششمبر تاریخ و تقریظ
 خدمت حضرت مولف فرستادہ اند بدین الفاظ اظہار نمایند میخواندند

قابل تحسین نیادردم بکفت اگر چه او قائم بظاہر شد تلف

چشم بیدار مملے از عین لطف
 گرفتبول افتد ہے عز و شرف

انشعاب دعا

ای مکارفاقت طفل دعای من دین طفل شیر خوارہ را بصد نیاز و نا باشد کہ مہر مادرش از جوشش سرزند باہر قبول خود از بحر رحمتش یارب ترا سپردہ ام این طفل بجزبان این طفل بجزبان چہ برگاہ تو رسد یارب توئی وسیلہ طفل دعای من بنا و را تو راہ اجابت بفضل خویش امید و ا لطف عمیمت بر بہار	تا آنکہ در کنار اجابت رسد بدار در مہم مادر می اجابت فرا گذار دین طفل بے وسیلہ را در پیش کو کا صد گونه تحفہای مرادش کند شا یک گوشہ عین لطف بے بن طفل بقرا صد خلعت قبول خود امی ب برو گھا در و در کہ قبول خود او را نکھا نخل مراد تا کہ صد بار بار بار مست گنہ چہ بر بدورت آید گناہگار
--	--

از عادت چیمی نیست کن دین	از عین عفو گوشه نشینی بدو گناه
شیدا چو حجت از پی رفع خجالت است	غفار خالق است تویی گر گناهکار

غیرش نخواه که چه گناهت هزار است
سویش تو جهت کنش از تو شتر است

وَلَكِنْ أَيْضًا

بطبع آمد چو آن تاریخ سوت	ببالش کردم این قیطر چوب
--------------------------	-------------------------

بلوغ و هر فصل بهاری
تنگنۀ گلشن تحریر و چوب

قطعه تاریخ طبع از نتائج افکار و در بار جامع الفضائل حاوی
مکارم اخصال خباب لومی محمود و جاسم الهادی

تَحْمَدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْمُقْتَدِرِ	لَوْ رَبِّمَاتِئُهُ يَحْيَى الْعِظَامِ
لَا إِلَهَ رَبُّنَا إِلَّا هُوَ	الَّذِي يَدْعُو إِلَى الْإِسْلَامِ
حَمْدُهُ مَطْلُوبُ كُلِّ طَالِبٍ	يَسْبُلُغُ الْحَمْدُ بِهِ أَقْصَى الْمَرَامِ
رَبَّنَا صَلِّ عَلَى النَّوْرِ الَّذِي	فَاقَ ضَوْءَ الشَّمْسِ وَالْبَدَا الْقَامِ
إِنَّهُ شَمْسُ الضُّحَى بِدْرُ الدَّجَى	مَعْدَنُ الْأَنْوَارِ مِصْبَاحُ الظُّلَامِ
شُمُّ بَارِكِ رَبَّنَا الْهَادِي عَلَى	إِلَهِ الْأَطْهَارِ أَخِيَارِ الْأَنَامِ
شُمُّ يَاهَا فِي النَّوْرِ بَارِكْ عَلَى	صَحْبِهِ الْأَبْرَارِ مَا نَاجِ الْخَلَامِ

بَعْدُ مُحَمَّدًا ابْنُ مَلَاهِشِمَ
 آيَتَهَا الْخُلَانُ طَيَّبُوا أَنْفًا
 إِنَّهُ قَدْ آتَى هَذَا الْكِتَابُ
 اِخْتَوَى ثَنَاءَ رَبَائِبِ الْهَدْيِ
 اِضْمَرَ اَحْوَالَ اصْحَابِ الْكِرَمِ
 حَازَ اَخْبَارَ الْهَدَاةِ الزُّهْدِ
 كُلُّهُمْ تَحْتَ تَرَائِبِ السُّورِ
 لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى
 كَيْفَ لَا هُوَ الْكَرِيمُ الْكَرِيمُ
 اِعْتَنَى بِالطَّبْعِ عَبْدُ الْمَنَعِ
 الْأَدِيبُ الْحَبِيزُ وَخَلَقَ كَرِيمُ

قَدْ يَقُولُ قَوْلَ مَنْ يُدِي الْمَامَ
 وَاشْكُرُوا الشَّيْخَ الْجَاهِدَ الْمَقَامَ
 فِيهِ إِذَا هَارَى الْمَنَى فِي الْاِبْتِسَامِ
 اِنطوى اذكار مَنْ كَانُوا الْكِرَامِ
 وَالْكَرَامَاتُ الْفَيُوضُ الْاِحْتِرَامِ
 يَعْبُدُونَ اللَّيْلَ وَالنَّاسُ نِيَامِ
 مُزَوُّونَ صَامِتُونَ فِي الْمَنَامِ
 قَدْ سَعَى لِلنَّاسِ فِي اَعْلَى الْهَامِ
 ذُو الْكِمَالَاتِ الْهَامُ ابْنُ الْهَامِ
 مَنْ هُوَ كَانَ الْخَطِيبُ وَالْاِمَامِ
 اطبع ذاك بِحَسْنِ الْاِهْتِمَامِ

قَالَ عَامَ الطَّبْعِ مُحَمَّدٌ مَوْحِدُ

إِنَّهُ قَدْ اِنطوى حَالُ الْعِظَامِ
 ١٣١٢ هـ

وَلَدًا اَيْضًا

چہ عفت گھر بت شمل و کیتا
 ز آثار خاصان حق گردا ملا

چہ شیخ باور و ربی با سفت
 ستایخ سورت چہ فرخ کتابی

بسالش نمودن سر جلالت محمود
 ز خاصان حق مریح شد طبع زیبا
 ۱۳۱۲

قطعه تاریخ تالیف از فکر لطیف صاحب ذہن رسا بکرامات
بزرگان شناسا حکیم محمد مسعود خلف الصدق جناب مولوی
محمود صاحب المتخلص بن مسعود ولما الرب الودود

شیخ بہادر ماکو جامع العلوم است گلدستہ چہ زیبا تالیف کرد و در اجری و ہد خدایش خوش کرد آشکارا از اہل علم و فضل روشن دان سورت	بسیار خوش نوشت ہست این لکشا حقیقت آود بس ضروری بی ہما حقیقت بودست آنکہ پنهان از چشم حقیقت وز کمالان آنست این پرضیا حقیقت
---	---

مسعود چون بستم سال از برای تالیف
آمد نذا از غیبم - راحت فرا حقیقت
۱۳۱۲ھ

قطعه تاریخ طبع طبع از صفا ذہن خدا داد احمد سعید خلف الرشید
جناب مولوی محمد صاحب المتخلص بن مسعود

مطبوع شد بفضل خداوند و اہل جلال از اصل فضل سورت خاصان آن تمام حالات کرد حضرت شیخو میان بیان یارب وجود حضرت شیخو میان بدم	گلدستہ بسیرت پاکان و صاحبین وز صاحبان علم و شرفیان کالین کاری چہ خوش نمود سزاوار آفرین باشد بخیر و عافیت و کرم مت قرین
---	---

تاریخماست چون زبے دین پروران
سالش بگو سعید تو تاریخ اہل دین
۱۳۱۲ھ

قطعہ تاریخ چکیدہ قلم ندرت رقم خباب ڈاکٹر غلام حسین المعروف
بہ جومیان صاحب المتخلص بہ تمنا ویکینیشن اپیکر ضلع ماہی کانیٹھا

یہ احوال حضرت ذبیحہ ہے	لکھا حضرت شیخ صاحب نے عمدہ
کد کوئٹہ عزت و جا ہے	فلک پر ہر اک اہل سورت نے پایا
غینمت بہت بذات ذبیحہ ہے	خدا نے بخشے ایسے کریم الصفت کی
ہو اکیا کریم اپکا دواہ ہے	ہر اک اہل سورت سے منور جان

ادب سے تمنا نے تاریخ لکھی
کہ مطبوع گلہ بستہ دلخواہ ہے

قطعہ تاریخ طبع حقیقت السورت چکیدہ کلک جو اہر سلک خباب
محمد اسماعیل ابن مرحوم عبد الرحیم حافظ

مؤلف نے سورت کی لکھی حقیقت	بفرمائش مولوی عبد غلام
سراپا ہے طرز بیان فصاحت	مضامین ہیں جو نہایت سلسل
کہ مشہور عالم ہے جسکی لیاقت	نہو کیوں مؤلف میں شیخ بہاد
ہو عالم کو یاد آج تک جسکی عظمت	وہ ہیں حضرت شیخ حامد کو پوتے
کہ پوری ہوئی شہر کی ضرورت	ریسان سورت مقام خوشی ہے
رہیں شاد و خوش تا قیام تہیت	خدا یا یہ دونوں محو کی مؤلف

میں نے طبع حالات وچسپ سورت

سنا شوق تاریخ اجاب کو اب

قطعہ تاریخ طبعراوشاعر مقبول کو نین جناب حاجی سید محمد حسن صاحب
تجل جلال پوری سلمہ القومی

ہین جو شیخو میان بلند خیال ہے دماغ اونکا گنج معلوات اندون آپکو خیال ہوا یکجے اوسکے واقعات رقم پس لکھی وہ حقیقت السوت جام ہمشیدائے کمین تو بجا نکشف اسے ہوتے ہین حال عب منعم خطیب باکلفہ اک جہان مانا ہر حضرت کو اس رسالے کے واسطے بشیک	اونکے علم و ہنر کی شہرت ہے محذن معرفت طبیعت ہے کہ جو مشہور شہر سورت ہے اوسکے تاریخ کی ضرورت ہے جو کہ آئینہ صداقت ہے بلکہ اوسکی بھی کیا حقیقت ہے یہ دل سالک طریقت ہے جسکے سر طہ امامت ہے علم میں اس قدر لیاقت ہے انکی سعی بیغ زینت ہے
---	---

اسے تجل یہ لکھد و مصرع سال

مژدہ واقعات سورت ہے

قطعہ تاریخ رنختہ قلم نادر رقم سلیم ذکی فہم
جناب سید غلام احمد صاحب چشتی نظامی الفخری المتبحر المتفحص سید السید

گلدستہ مہمان سبین کہ چہ دکش فسانہ است

گلہای آن چه خوش نگر که گلستان فدای اوست

شیخومیان جناب ماحند اخوش رستم نمود

گلدهسته که صد نسیم بهاران فدای اوست

گلدهسته که ببلدانِ قلوب چه شائگان

چون جان بیدلان در ره جانان فدای اوست

انوار اولیای سورت روشن سوادین

رخشنده گی ماه و مهر در خشان فدای اوست

این کان جوهری بود که عدیش پدید نیست

بر آتش بین که لعل بخشان فدای اوست

منرخ براس سال طبع شنیدم نازغیب

انجبار اقیاب - بگو که ز دل جان فدای اوست

۳

قطعه تیار رخ چکیده قلم جلالت رزم و باغ زمین میعان سخندان
بی سرو پای - صف شکن آفتابان شیواییانی پادرسوا - بر بادوده
پندار خداوندی فضل و کمال خود ستایان هیچ کن بیدار غیما
انا و لا غیر ی هرزه سرایان جناب شمسید غلام علیصفا المتخلص بلیغ سلمه ربی

جمال کبر فکر و شوکامان

فروع گوشتنم سخندان

رسان بر آل و صاحبش فلوان

جمیل حمد رب العالمین است

لالی صلاتش بر رسول است

ما له العالمین از من تحیت

لسان الغیب گردانم چو قفا
 آئیں بخش و سرم حلاوت
 بکن شیرین بانای قلم را
 ہما نغمہ رانقیم و اوم
 کنون و مطلع سورت بصدا
 چہ تا بان ست کرناہش چہ خاش
 کمال حضرت شیخو میان بین
 کہ این گلدستہ خاصان سورت
 نہ گلدستہ ست بل احیای سورت
 ضرورت بود از بس بھر سورت
 نہ ہی مجموعہ گنج حقائق
 پیمرزا دکان اہم ستودست
 بیان کردست از اشرف سورت
 بزیر خاک سورت خفہ ہشتند
 درہتقبال کی دانکہ فی الحال
 نہ ذکر رفتگان شہ سورت
 وہ خیر الحرج شیخو میان را
 عجب گلدستہ خاصان سورت
 یہ بخش راستودن مے تواند

برای ذکر پاکان بھر قرآن
 زبان خامہ را کن شکر نشان
 کہ سوز و زان گدوی تلخ حرفان
 پی تارخ انفاس شکر فان
 برآمد آفتابی شکر زیوان
 سرخسیر شد چشم حودان
 چہ نیکو کردہ ست این کا فیضان
 مرتب ساخت بارتیب ثبایان
 کہ ذکر رفتگان ہستستان
 ازین گلدستہ ارباب عرفان
 پُر از اوصاف و ذکر پاکان
 سرایدست حرفی ہم خاصان
 ز اہل علم و سیر از آل پاکان
 چہ اہل فضل ہم صاحب کمالان
 نشان وار و نہ نامی کس نشان
 چہ برآیندگان کردست احسان
 بار و اح بزیرگان بے بجان
 تھی از و ز وصفش و برج لالان
 چہ لال آمد زبان خود ستایان

غش از پیش محسوس و اندک چریت
چو کردم مکر بھر سال طبعش

که میارست فتم نیکو سنجان
عیان شد بر طبع از سر زنیان

قدم کرده سرو پا جلای را
نوشتم مصد از کار پاکان
۱۴ هـ ۱۳

قطعه تیارخ طبع از صاحب اخلاق و کیش گرامی ششمان
محمد یونس صاحب خلف الصدق جامع المکارم جانشینی محمد قاسم
کرتی سلمه الله تعالی

ابتد از بسد بنام خالق عرشین
غالیه از نفست بهر شاتم کره
وعوی عز و سعادت اچه و دنیا چه دین
ور و غفلت را کزان تخی پذیر و کام جان
و ده چه کلدسته است این هر گل کز ان رنگ و بو
این گلهائیت بروی میل کشت پر
مرغ جانهای کسان - ایک نچون عجب
ابن یمن حضرت نچو میان کز گرایش
آرزوی اهل سوره حاصل اندرین کباب
گنج اخبار سر او این حب و کمال
از شمیم جان و دیش تا زگی یاد شام

تاج حمد بانی بر سر عنوان خوش
غازه وصل علی بر جبهه تیغ شمشیر
وصف پاک آل اصحاب نبی هان حسن
شعد و کرا قیما و اولیا و ران خوش
زار غوان یاسین و گرس و ریجان شست
نغمه سنجده که هر یک گل صدبان خوش
بهر شیدا کردن این گلدسته پاکان خوش
از گل سورت میدادین گل خندان شست
اهل سورت از دل جان کزین لعلان شست
جوهر آثار سورت یاسی این کان خوش
بهر تحصیل سعادت یخچین تان خوش

خود ستانی جاہلی زبان سرائی را گھر خوش ناپید گرچہ پین گلدستہ خاصان سرائی

گر سر نہ یان سرائی را کنی یونس تسلیم
منطوقہ احوال بیکان سال طبع انجمن شش
۱۴ ۱۳

قطعہ تاریخ از قلم مذرت قم شرافت آمین نجابت آگین میان سید
فخر الدین صاحب خلف الصدق جناب کمالات تائب امیر الدین
عرف امیر میان صاحب لهما اللہ الوہب متوطن مقصود پٹلا

رقم کرو شیخو میان صاحب جاہ	چہ خوش واقعات منیبان سورت
چہ گلستہ تالیف کرو آن جان نخت	بحالات پیران خاصان سورت
جناب کریم الشیم شیخ صاحب	کہ بہت از گرامی تراوان سورت
چہ خوش کرو شل کار کیہ غیرش	بہش رفت از مہمان سورت
ضرورت اگر چند بود از چنین کار	برای ہمہ خواہان سورت
بآخر بود از ہمہ گوی سبقت	مگر شیخ صاحب چوکان سورت
بہ تر حیب و تحمین بابکشان	زبانہا بشکرش عزیزان سورت
خدای بزرگش جزا او بدخیر	بارواج شونضمیران سورت

ز روی ہدایت چہ سال انجمن سر
بگفتہ مقالات باکانت
۱۴ ۱۳

قطعہ تاریخ از خامہ سعادت ثنائہ سید ازلی میان محمد بن فضل

ولی الله صاحب سلمه متوطن قصبه کمھویر کی از تعلیمین بلبین مدر
سیٹہ محمد یوسف عرف بھانا بھائی مرحوم

گوہر درج ہم نیک نهاد سورت
اغنی شیخو میان از پاک نژاد سورت
بخصوص سیر اہل رشا و سورت
از مقامات چہ ارباب سدا و سورت
رفت بود از گرز و ہرز یاد سورت
داد ووران فنا حیف بیا و سورت
خفتہ در لحد و نیش ز مہاد سورت
شکر گوشت ز دل اہل و داد سورت

محرر سیر کرم و خست برج حشمت
معدن علم و ہنر شیخ بہاد صاحب
کرد و گلدستہ تالیف کے خوب لطیف
ہست از ان نیک عیان بکہ مقالات نہا
نامہای چہ بزرگان و چہ خاصان خدا
خاک پاک چہ بے پاک نژادان و کبار
آن کہ امام ست کہ داند کہ چہ اہل عرفان
رنگ رفته برج آمد ز ہین گلدستہ

ای محمد ز سر زہنجوان تاجش
سیر پاک بزرگان سواد سورت
۱۳

قطعہ تیارخ آرتلم شکستہ رسم رہ نور دبی ہنری بی کمالی بادید
پیامی بی جالی و بی جلالی ہیچان کج مج بیان امید و ارمغرت ب
کونین خاکسار ناظم حسین ضوی کاتب گلدستہ ہذا حفظہ اللہ عن البوسلین

کہ دلہار انجندہ از خوشی لہجای از ہارت
ز گلدستہ سبکہ کہ در خوبی چو گلزار است
نہ گلدستہ است بل از نیک کرداران گلدستہ

تعالی اللہ بجا حسن این گلدستہ را بگر
ز دست لطف فیض حضرت شیخو میان جہا
چہ خوش نبوشت و تالیف رخ اہل خبرت سورت

ز هر نفس هویدا اهل سورت را خنجا
 ز هر گنجی به سر را پکان است گلدسته
 ز شوق دل بخش عالمی را از زبان نیم
 الا یا ایها الساترے اور کا ساؤنا لوسا
 که بوی نیست غیر از ترشی سیلی بهوش آید
 سیاه و دامن و جاہل چه خواند خنده نش
 زبان جاہلی بدرگ که چون منسلج لال آید
 ز زلف و تاج به عرق پیش زن فرقی نمیداند
 اگر ریحان است یا زکرس و کرسین سیال لاله
 ز هر لفظش عیان از پاک گفتار آن کردار است
 بے صاحب دلان را حاوی اخبار ثار است
 و لیکن جاہل و علت شیخی گرفتار است
 که حالا اندکے مست بهشیایم در کثرت
 تنگ طرفی ز جام نخوت پندار سرشار است
 بر آید بلبل از خم زانمی سخت و سوار است
 بوصف حسن سورت حیف چون مرقه بیکار است
 بدان کج شتری زلف شکنش سیمار است
 گل حسنش بچشم جاہل بدین چون خار است

کمر شکست نامم جاہلی را حربه تاریخ
 بهمان سال طبعش - جامع اخبار ابرار است

ایضاً الکاتب المکیذین علیہم اللہ من اجواز الشیطین

در احوال هایون فال سورت
 بقبضیل آمدہ اجمال سورت
 بود کلدسته از اقبال سورت
 رقم کلدسته در احوال سورت
 اولو الاباب هم ابدال سورت
 چه خوش حرفی در استقبال سورت

بنام ایزد چه کلدسته چشم
 ازین کلدسته گنج حقایق
 نشانی در همین این و راد بار
 جناب حضرت شیخو بیان و
 چه احوال است احوال بزرگان
 ز حال ماضیان خواه سر آید

مذیدہ دیدہ و حسن و خوبی
 لیکن اہلبی چین برہین است
 شود مقلوب بچون عادت پیش
 مثال سر بریدہ لال باشد
 ہمارا دست گرد و روی کجرو
 ورافتہ بان چو بیدل رتوش
 زامثالش بود بہتر بھر حال
 پسند و اہلبی کی خویش را
 حسد شد اہلبی را رو کہ ساش

مثال مثلش از امثال سورت
 ز خوبیا حی سال قال سورت
 ز مذکر خود ستائی قال سورت
 چہ گوید جا ہے از حال سورت
 ز مذکر لطف اصلصال سورت
 سر جابل بود پامال سورت
 ہمارا زاوہ بقال سورت
 سلامان یا بود ابسال سورت
 ز نندش نیکی اطفال سورت

ایضاً الکاتب

بیادے شائق آثار سورت
 حکایتش بدان غیہ از حقائق
 سعادتش بدان غیہ از سعادت
 برایتش بدان غیہ از لطائف
 مقاماتش بدان غیہ از وقایق
 مقاماتش رفیع و بس بلندست
 مولف حضرت شیخو میانست
 مرتب کرد حالات بزرگان
 بجمہ امتد فیضش اہل سورت
 ولیکن بلوس ایمان نہ ارد
 مقاماتش نہ خارج از زخارف
 زودانش بلوس کے بہرہ دارد
 سنن ناظر بر دہر بلوس را

بخوان کلدستہ باغ حکایات
 حقائق نیست بل گنج سعادت
 معارف نیست حبسہ کان ہدایت
 لطائف نیست بیمن از مقامات
 وقایق نیست غالی از مقامات
 کہ ہست از صاحبان پاکیزہ حالات
 نسے ذی جاہ و از اہل کمالات
 درین کلدستہ فرخندہ آیات
 شد مذکور ہم آغوش مرادات
 بحسن صورتش از متبع عادات
 ز خارف را بگویند حسد افات
 چگونہ عالمی ہشد نہ سعادت
 عجائب و اتفاقات باکرات

تقریظ تاریخی یا تاریخ مقتضی

باسمہ بیک و تعالیٰ

قلم در دست حما و دست یارب نیک میدانی
 که بد آموز این لوح هم الف از بنیدم
 تعالی الله کجا انفس پیدان جوان نجات
 معاذ الله که در پیکر کم از طفل دست نام
 درینا سر قدم کرده گهی افغان و گه خیزان
 چو سوزن رشته خود و بدم کوتاه گردم
 بر آردمانه تو نسیق تو از قید منی یارب
 نماغم خود و دله بهسات در بند خودی مانم
 ز مهرت ای که خورشید از گریبانها برون آید
 چو صبح پاکه امان می توانی کرد خندانم
 عزیزان گرفتدم برگام مردان برنهند بنم
 بس است اینم که سر باشد بهی بر پای مردم
 ز بازیهای این و آن دلم بگرفت دستم گیر
 بده یارب بیدان محبت گوی چو گانم

ع
 شمس العبد
 اسلام آباد
 (بجاری)

ز دستم بیرون و مقصود و کار دل نمی آید
 بحسب آرایشی یا بد ازین تمهید عنونم
 مگر امروز بر تحسین خوبان دل نهشاید
 که فند و اخوش بدست آید همی و امان حاتم
 خوشا کلدسته در سیرت خاصان سور لیکیت
 سخندان نیستم حاشا ز وصفش چون سخن رانم
 چنان حسنه نذر و صوت کلدسته سورت
 که با وصف چون فتد ضرورت تا گل افشام
 ز غنوش عیان است اینکه تاریخ بزرگان است
 رفاعمی چو سید عید روس اینجا سید انم
 بدانرا چون به نیکان حقتعالی شانه بخشد
 بدست آید چه خوبیا ز تحسین بزرگانم
 که ایان درش شاهان بوندای کاش لطف او
 دهد در حضرت شاهان باری چون گدایم
 ازان روشنفیران وی دل منیم اگر روزی
 همانا مطلع خورشید و مه گردد شبستانم
 با بکار معانی زیور انفاس چون سازد
 چسان بحسب بیاید سیرت صورت بدور انم

که حال آورد با غم شد زبان اهل انگلستان
 چنانم ناطق است لال ست پنداری که حیوانم
 ز دست آن مصحف رخ شد که دل بستم تلاوت را
 ز فزونی زنگی روی داد و تازه است آغم
 که اینک عینک انگلستان دارد دیده را بنیاد
 نه اکنون سرمه بخشد چشم را خاک صفا با غم
 زنگم می دهد طعن عوض از باد شیراز
 ز دست آن سرخوشی و ادم کنون از تازه مستانم
 نه آن جام است و نی باده نه آن درست و نی ساق
 تهنیت سخنان و خالی است مجلس زان حریفانم
 بجای باد و نوروزی گلستانم نه آن دارد
 زوید لاله و نسیم و جریان آن بهار غم
 نه آن نعمت و نی میل نه آن گلبن نه آن گلشن
 چه چرخان مار با دارد کنون آن سنبه تمام
 بجای کوکوی قمری صدای زباغ و رباع است
 نه آن سرویت کز دل خاست تا بروید به بنشام
 ز دست هجر آن کان ملاحظت شور و نغمه بین
 دلم شد پاره پاره ریزه ریزه شد نغمه غم

قلم شد استخوانم همچنان چشم دوات آمد
 سیاهی خون دل از غم سرافشید قلمم
 چه دور انقلاب آمد که بستانم بیابان شد
 چه ذکر ارغوان کانیک خلد خار غنیم
 نه آن روزست و نی آن شب نه آن جمعیت خاطر
 خیال زلف آن مهر چه خواب آمد و پریشم
 دلم شد خار خار از دست غم کو آن گل عین
 بهجر آن رخ خندان چه سازد چشم گریانم
 بسیرت کار ازین دارم ز صورت عارمی آید
 که منظورست معنی من نه از صورت پرستانم
 بیک معنی بود صورت پرستی بت پرستی هم
 حریفی تانخواست بت پرستم زان گریزانم
 عزیز اینک بر غم زمان تا زند ایشان را
 هزاران آنسین بر بهمت مروان گوینم
 چه گلستانه است این یارب چه طرفه رنگ بودارد
 که گلهایش نظر ناید به گلزار هزارانم
 ز صوت میدان پر مروه گلها صد نشان دارد
 مگر نه صد و در باغ سورت یک زانویم

پس این گلدسته گزینی که میگوئی چونو بلبل
 ز رنگ و بوے گلهايش بسیر تازه بستانم
 ز احوال بزرگان سوادِ سورت این نامه
 خبر ما بید نیست از مشا هیر و ز اعیانم
 ز اکثر دو مان سورت کشت و کمال را
 ازین گلدسته مشروحات و داندها نم
 بچوگان ارادت خدمت شیخو میانجا
 ر بوده گوے تالیفش جزاه الله سبحانم
 چه در پیری بها و رشیح در بی بها و ست
 که آن عتدے توان بستن با بکار جوانم
 که روشن کرد و کز مهرش چنان خشد یک ذره
 که زیبا آمدش گفتن که من خورشید خشانم
 که از موری نشانم داد و کز فیضش رسید آنجا
 که شایان شد بشانش گفتن او من سلیمانم
 نمیدانم چه مخلوق من و او ان بین جهان ترند
 مگر ان اندکے چون صفحہ تاربخ گردانم
 هزاران نقش صنع حق همی بینم شباروزی
 نظر گرفتگم بر صفحہ از روزگار انم

مگر لطفش تعالی شاه نشانه عجب دارد
 بآن حدیکه وصفش خارج ست از حد امکانم
 چو ذکر رفتگان آید چه عجب تھا کہ روندہ
 عیان ست این نہ محتاج بیان دانند یارم
 ازین نامہ چہ نام رفتگان آیندگان خوشہ
 چنان کرد استان پستان یاران بدورم
 چو من کرد رفتگان امروز دارم ذکر ہا شاید
 کنند آئینہ گانم یاد نہ و چون نمیانم
 کتاب عمر پاکانی کہ بوسیدست و رسورت
 ازین نامہ سبق روشن توان کرد غم غم
 من گشتہ و سودای سال طبع گلہ گشتہ
 عجب کرد ہفتہ ناوانم حساب ماہ بر خنم
 و لیکن صاف باطن عجب ~~مست~~ صاحب دانش
 کہ ارشاد جنابش کرد چون آئینہ حیرانم
 ہمانا خاطر پاکش عزیز از بکہ جانم رست
 بدم لیکن بل خوی خوشش رانیک خواہم
 اویست و بیست و خطیب مسبح جامع
 ازین دلکش تر از خواہی بخوانش مونس حاتم

ازین ره گرچه معذورم ز غذر آوردن و لیکن
 چه بر خوانم چه بر خوانم که من آنم که من دهم
 شنیدم وقت ذکر صاحبان رحمت فرو و آید
 با آنم تر زبان تا دست گیر و فضل رحمانم
 ز سبجانم اگر شمع معانی در ول افروزد
 عجب نبود و هد و ادبلاغت روح سبحانم
 نمایم غنچه بر شاخ مستم اکنون گل ترا
 بآن بوئی که خند و از نسیم لطف نهدم
 ز قاش برگزینم فال ساش بازبان چال
 خداین گلدسته گفتا سیرت اربعه فام
 دگر گفتم به گلدسته که تا رسته دگر باید
 بگفتا ده چه گفتم برای دوستدارم
 بگفتا آنچه گفتمی حب عالم خوش دُری سفتی
 به گیر از چه می انستی از ان دانند خوبانم
 بگفتم راست گفتمی لیک میدانی که کج فغان
 سخن در حسن تو دارند گفتم آیا حسودم
 بگفتم بان بگفتا گفت شان پادشاهان
 بر حاسد برین راسه دیار خیا کاظم

کلیه

تاریخ

خاتمه الطبع از قلم نازیار محمد تکیه تاز عرصهٔ پیچمانی خاکپای اقصی
و ادانی مهتم تمام گلدشتهٔ هذا اسم فستری ما ذا *

افضل الكلام ما زين بحمد الله ذى الجلال والاكرام حمداله على نعمائه
عموماً وخصوصاً على نصب الشرائع والاحكام لنفع خلقه، ما تعاقب الليالي والايام
واجل الحجل ما حلى بالصلاة والسلام على شمس فلاك الرسالة وبداء النبوة
محمد المبعوث الى كافة الانام وعلى اله واصحبه البدرية الهداة العظام ^{عليهم}
اهل الله وخاصته الاقبياء الكرام صلاة دائمة متواترة باقية سالفة القيا^م
ما بعد درين زمان تشنگي قسطن كرمباي بهجت وسرت ولها بوي غنچه نيم باز شوق نينا
دشك و تازست عذليب خامه بندوبني برگ وماز محمد عبد المنعم كان شيخ
بهواي طهر از مدعا و پر و ازهت - كه برضائ اشراق مظا هر شاهقين اخبار سلف
رغبين آثار اصحاب عز و شرف مبرهن بلكه روشن تر از مهر روشنت كه زميكه از دست تو
صحبتش بهيچ حال گر دكفت و ملال و رغا طرا نه نشينه و بطابع نفبت باض وكدورت
بخزند بل بعنوان گوناگون بهجت وسرت بولمون و رد لها خيزد و طرب و نشاط روز افزون
انگيزد - بهمان مصنفات متقدمين است و مؤلفات متأخرين حميد الله جميعين هـ

بستر کاروانائی خموشی
 کہ از قول میسر راز گویند
 با تواضعی و حسن موافقت
 کہ از آئینہ اجارت رسانند

مذہبی مغسز واریٹی پت چو
گھسی اسرار قرآن باز گوید
گھسی باشند چن صافی دروہا
گھسی از رستگان تاینغ خوانند

اما گمانها بیکه تعلیق بشایع و احکام وارو - کسی را چه مجال بل امر محال است که در فضیلت این
 کلام دارد و سپس فضیلت کتب تواریخ و اخبار بسیار از بسیار است - و فوائدیکه در دست
 بسکه بی شمار و خارج از حد انحصار است خصوصاً اسفاریکه در تذکار و آثار صلحا و ابرار است
 الله الله در آن چه جای گفتار عند ذکر الصالحین تنزل الملائكة و غشیتهم الوضوء
 شجره مجالست صالحان جز سعادت بر نیار و طیس ایشان تاج نکستی بر سر قبای خوبی
 بر وارو - هر که از صحبت ایشان گزینست - خاک شقاوت بر سر ریخت و در سلسله پیوست
 اولئك لا یفتی جلیهم صحبت صالح ترا صلاح کند صحبت طالح ترا طالح کند
 پس بفرمایند الله تعالی چه بکچنان اند صاحبان دستانها بیکه برای فیروزی ستاد
 اندوزی خدا پرستان از تذکرهای رستان افاضت رستان و صلحا و اتقا پستان
 ذخیره نهاده اند - و درهای افاضت و افادت بی پایان گشاده اما نذر مبارک سورت که
 در عهدی باب مکه مشهور بود - و مرکز از باب فضل و کمال نزدیک و دور - چه اهل تقوی
 رهنمون و تقدس مشون بجاکش مرهون اند و ابدان همایون مبارک و میمون چون گنج
 پنهان زیر آن مدفون - همان کسی را بر نام و نشان ایشان نه آگاهی و اطلاعی است
 و نه تذکر حالات بابرکات خلق را و زیع تمتع و استقاعی - یا للعجب تا حال احدی از ازل
 وطن ندانم که عنان مهت گرم ساخته باشد - و در قطع راه اشاعت و طبع حالات باکرامات
 قدسی شتیرگان همچون شتیرگان سورت پرداخته - لاجرم از مدت مدید از روی آن
 پیرامن خاطر میگردد که کتابی پاک از اطلاب محل و حجاز محل در سیرت ارباب صلاح
 و اهل فلاح سورت تبالیف و طبع در آید تا کام دلهای وطن پرستان بر آید و قلوبشان
 بر سرتهای روحانی گراید و در بهجت و شادمانی فزاید - اما قلت بغضاعت کثرت اشغال

باعث شد که بالآل این عظیم استطاعت گردید. و سهام سنی الاکلام این ناکام بهر
 حصول مرام رسید. عاقبة الامر مصدع آدم و دست استغفا و التجاز و دم بدین
 محب وطن بلجا و امن صد سپهچمن مشهورین - مورد الطاف رب و ملهن - التمس
 سیر رتبه فی الشرف و العلی - صاحب خلق حسن - جناب ستطاب کمرست آب محمدت نصبا
 میبخت انتساب - ستغنی عن المهاد و الالقاب شهسوار میدان مردانگی - علمدار عصر
 فرزانی - گوهر زرخنده و برج قنوت و کامکاری - خستہ فروزنده و برج مروت
 و نامداری غره ناصیه دولت و اقبال قره بصره چشم کمال فیضیل عظیم البیدل

نور چشم شوکت و جباه و کرم	در تن خلق و مروت جان دل
روی خندان چشم سیر و دل غنی	ابر از دست ترش باشد جمل
پاکباز و پاک خوی و پاک گوی	روز و شب در ذکر حق اشتغال
از قیامش در مقام راستی	سر و درستان ز حیرت پاگل

اغنی مخدومی الاجل الاعظم - مولای المصلح الاکرم - مورد عنایات رب و هب
 حضرت شیخ بهاء و عرف شیخ میمان صاحب لازال بستان اقباله
 نصیر و سحاب نوال مطیرا خلف الرشید قدوة العلماء الکرام اسوة الکرماء
 الاعلام حضرت مبرور شیخ احمد عرف نجشومیان منصور تغذ الله تعالی
 بالعفوان و اذا قد حلاوة کمال الایمان حضرت ممدوح الاوصاف کتابه
 مزین حسن سیرت و صورت سنی بسم تاریخی کلد ته صلیا سورت
 تألیف نموده نام دانشا نهای پاکبازان و نامداران سویت که از صفحه روزگار گشته
 و محو پذیرفته بود از سر تازه و زنده نموده - و بر روی ارباب ذوق و شوق

ابواب افادت و افاضت کشاوند و بر اجاب وطن منت فراوان و احسان بی پایان
 ننماید. لوحش این گلدسته است مجموعه گلهای دامن دامن - ولاله و ریحان
 چمن چین - که هر گل را گلشنی دیگر است و هر گلشن را گلشنی دیگر **شعر**
 بهار عالم حسنش دل و جان تازه میداد برنگ اصحاب صورت را ببار میبارید
 اگر چه این تالیف شریف تلخیص لطیف و انتخاب نفیس است از فوائد بجهت اعین
 جلد ثالث حدیقه احمدیه - که کتابی است بس ضخیم و غریب - تصنیف والد مرحوم خباب
 موصوف حضرت بخشویان مغفور رحمه الله العجیب - اما مولف ممدوح الاقاب محض
 تلخیص و انتخاب اکتفا نموده اند - بلکه تذکره صلحهای کبار و شرفا و احراز آن سواد
 بنیاد و اضافت نموده اند و علی سبیل العوام داد استرغای ستیفان اخبار و آثار قدمای سوتر
 داده اند علی الخصوص لقبول ماهو المامل بار لطف بنیایت و کرم بی بنایت که برگردن
 ابروت میتم خاک را نهاده اند اگر خواهی که شکر آن گزارم - و ازان سپاس دارم
 ندانم که برادیش الفاظ کافی و عبارات شایفه از کجا آورم - بحسب آنکه بصدق دل
 چنین تر زبان شوم اجز الله تعالی اعظم الاجور و احسن عاقبتی فی کل الامور
 بخدا همپا که خاندان این مرد با خدا نجات بجای و کمالات کس - و عهد های جلیله و عظام
 جمیده - و صفات حرمی و منفات اولو الامر منور و ممتاز است - آنگاه این اثر است
 ظاهر و باطن بصدق و صفا و شهود و خفا و درین تالیف لطیف سرفرازی بی ابنا ز است - المختصر
 این گلدسته سورت بمن اناس حضرت ممدوح زیور حسن تالیف پوشیده - همان طور
 زیر است تمام این مضمون تمام طایفه نبطیاع و در بر کشیده - آن شاه رعنا که از مدتی دل در
 تنای او بود - اکنون به سران و لغزین و جامه زیبی منبسطه شده و جلوه نموده

مُتَدَلِّمُ مِرَّانِ چِسَنُ کُزْکُ خَاطِرِ مِیخَوَا
اَحْسَنُ مَزِیَسِ پَرِ وَهْتِ دِیْرِ دِیْدِ

ایده و ن خا مه ژو لید بیان این مہتمم همچنان تہشک حضرت علما و شاعران نزدیک و دور زبان کشاید
و بہت پذیرای غنایات ایشان گراید کہ بتقاریط و تارنیمائی تالیف و طبع این گلدستہ لطیف بہ
توجہات فرمودہ اند و راہ مد شنائی این تالیف شریف پیورہ اند خصوصاً شرافت پناہ فضیلت
دستگاہ اویب اریب حبیب و نجیب ستودہ خلاق مشہور آفاق جان احسان و فصاحت
کان جوہر بلاغت عالم نیل فہم نیل لیسنا و بابل الفضل لیسنا و خصال و شامل محمود
اعنی جناب مولو محمد عبد الوہود و صاحب حماد اسلام آبادی لاریت
شموس افغانستہم باز غنہ و بدور افادہ تہسم لامتہ کہ محض رباعیات مستلک این خاکسار
بپاس خاطر این بہتہ ارغلی بازنگ بود لاویز و فیض باران فصاحت آن یگانہ عصر و کلزار ہمیشہ
این گلدستہ پریم و میدہ و قطعہ تقسیم و تارنیمی این صحیفہ لطیفہ از قلم بلاغت و فہم آن تنجیا
وہ چہ یکدہ حقا کہ از حرف نریش رفران من لشحکہ پدید است و از لفظش کرشمہ
وان من لیسنا لیسنا ہویا۔ باری در اچہ مجال کہ راہ مدحت سرفرازی آن پویم۔ و برخی انوت
بید آن مرکز آمال کہ مبدول بر حال این شکستہ بال ست گویم۔ پس استہ از عن الملک الہام
عن الاطالہ تشایستہ این محل ہمید انم کہ بسبیل اختصار یکمال ادب این مصنف ہمہ میخوانم
من سبحان متہ بان احسان توام۔ و در سپاسداری زبان کشایم۔ و بصہ خلوص
ولی طریق رہبر دان منازل شکرست پایم خداوند ذوالجلال والا کرام از فضل و کرم
تام این گلدستہ ہمین ہمیشہ بار اخبار و آثار کرام ما را تسخیر بشام انام نماید و قبول

طباع خاص عیال شاید
اٰمِیْنِ یَا رَبَّ الْعٰلَمِیْنَ

لِمَهْتَمِدِ الْحَقِيرُ

نَحْمَدُ اللَّهَ الَّذِي صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ
وَجَعَلَهُ نُورًا وَحُسْنًا كَالْكَالِبِ دُرِّ الْقَامِ
فَالصَّلَاةُ السَّحَرَةُ مُنَا عَلَى كِسْفِ قَدَا
قَدْ تَعْمَلُ لَالٌ وَالْأَصْحَابُ هُمْ فَخْرُ الْكِرَامِ
بِسَدِّهِ كَرُوكَارِ وَفَتْ فَخْرُ الْأَنْبِيَا
بِنْدُهُ مُنْعَمٌ بِيَانِ سَاوِيسِ از عَرْضِ سَلَامِ
بُودِ سَوْرَتِ بَابِ كِه دُرِّ زَمَانِ پَرِشِ اَزِينِ
مُحَمَّدِ امْصَارِ وِوِيَارِ وِوَمَرْجِ هِرْ خَاصِ وِعَامِ
خَانْدَانِهَا يَكِه بُوْدِه اَنْدَرِ وَاَزْ اَهْلِ عِلْمِ
هَمِ زَا اَهْلِ فَضْلِ وِوَمَجْدِ وَاَلِ يَكَا نِ فِخَامِ
حَصْرِ وِتْقَادِ وِش كِه دَانْدِ بِنْدِ خُدا وِنْدِ عِلْمِ
زِيرِ خَاكِش كِس نِزَا نْدِ اَنْ كِه بَاشْدِ اَيْنِ كِه اَمِ
اُمِي خَاكِش اَنْجِنِ اِنْ اَيْنِ اَوْنِ دُورِ اِنْ كُجُفْتِ
فِي نِشَانِي هِسْتِ اَزِ وِوِ بَصْفِ هِسْتِ نِ نَامِ
اِنْ نِشَانِ رِشْتِگَانِ بَاشْدِ هِمِنْ تَالِيْفِ قَوْمِ
يَكِ دُرِيْدِ اِنْشِاسِ خَا مَهْ كِسِ زِ وِنْدِ گَامِ

مدتی پنجم و ماغ اما چو سالام نم نبود
 آن خیال من سر آمد همچون منکر خام
 بسکه خور و م غولها و ربحه تیرش و یک
 و امن دل پزند از گوشت لایب کام
 عاقبت تکلیف اندر و دم بخورم و تدیم
 معدن اشفاق و حشلاق و هم ابن الهام
 نام نامی حضرت شیخو میا نصاحب مان
 هم بود شیخ بهاورد و امافوق الرام
 انچه من و رنواستم منظور فرمود انجناب
 که و این گلدسته را تالیف به دست اهام
 غنچه شوقم گفته اندیم لطیف او
 و ده چله گلدسته است که در تازگی یابد مشام
 با چه از زم من که لاف از شکر آن محسن نم
 کیستم تا در مقام مدح او سازم قیام
 از کجبا آرم زبان تا در ستایش و کفم
 من کجبا و ده کجبا آن حضرت عالمقام
 بر بنای عرضم این گلدسته را ترتیب او
 شکر ادبند انکه بگذارم مباد نام تمام

زانکه احسانش ز احسانی ست کاید و بیان
 پس خموشی بجهت سرت از شکر آن فی الحقیقت
 عاجبم بس قاصرم نتوان کرد و دارم پس
 جای شکر آن به که بشد باد ما نظم کلام
 اقتدار خاندانش باو یارب بر مزید
 و رتضاعف باو فیضانش الی یوم القیام
 بکه نام آور خلف هست او ز اسلاف خودش
 همچنان اخلاف از و باشند یارب دوم
 باو این گلدسته یارب همچو تصنیفات قوم
 و فیض بخشش اهل دوران چون دما و خستام
 جلوه گر شد نام پاکانی که بودند آفتاب
 و چه خشنود است گلدسته چو خورشید ز ظلام
 یادگار آل خاصان بکه این گلدسته است
 زانکه از احسانان سورت ذکر باو در تمام
 لاجرم تاریخ طبعش بنده منع نوشت
 یادگار آل خاصان باو متبذل الانام

ایضاً المہتممہ الحقیقہ

تعالیٰ اللہ چہ گلدستہ بنگر
 و در ہر گل و درین پتر و گنجا
 سر و صالحان خوش می سراید
 رباب پاکبازان بود بی ساز
 بآمین گزین و طے ز نیکو
 چو این گلدستہ شایستہ درخت
 چہ نیکو حضرت شیخو خیسان زو
 جزا و اللہ ز معیش ز نگشتہ
 فراوان اہل علم و فضل بودہ
 کنون چلو بجا کش در نما
 چو یک بیدار دل کوئی خفت
 بنام ایزد چہ گلدستہ گویا
 چہ بحر حسن و خوبیاست گوئی
 حقائق آنچنان کہ بتوشن
 بے زین نامہ رنگین چو سیما
 بوصف بدرگے دار و ضرورت
 چو باشد لال جاہل پس چہ پادہ

در احوال فوہی الانسابت
 نشان از گلشن ثواب سورت
 چو بلبل ہم اولی الاباب سورت
 بتارکش بر زوہ مضارب سورت
 سخن را اندز ہر یک باب سورت
 کہ چہ پیکر بود بلباب سورت
 رقم گلدستہ ارباب سورت
 بہا نام ذوی الانساب سورت
 خمیر شان ز خاک و آب سورت
 نشانے نے از ان اجاب سورت
 نمی بینم کنون و زخواب سورت
 کلید معرین نایاب سورت
 کہ عقد گوہر خورشید سورت
 تو گوئی مہر عالم تاب سورت
 مہر لرزو بر آب تاب سورت
 نہ حسن صورت اصحاب سورت
 سخن از خوبی او آب سورت

بروحی جان خود ستایان همانا بسته به ابواب سورت

حسین علیهم السلام
زهی گلدسته اقطاب سورت
۵۱۳۱۴

و ایضا المصنف المستیر

زینب حضرت شیخ میان بین	همانا جلوه گردش شان سورت
بر آورده جناب شیخ صاحب	چه جوهرهای ناب از کان سورت
چه تالیف گزین است این گزین است	هویدا سیرت خاصان سورت
بحکم سیرت روشنفکران	چه این گلدسته ایچان سورت
عیان سیم حقیقتهای نهان	ازین گلدسته پاکان سورت
عظیم است حمول و بس گران است	بر اهل سورت این احسان سورت
مگر باید بفتد جان خشن	متاع تحفه جانان سورت
بچشم حایل بدکیش خار است	ولیکن این گلستان سورت
بدل و غش هند لاله گرد هم	چه عقرب سنبل ایچان سورت
چه سیلی خورشید سی سون	خود و خون دل از ریحان سورت
بگرداند رخ پاوه سه ای	که ساش سیلچستان سورت
سلامت گوش بر دانا کمال	جو لے منکر خوان سورت

بسال طبع آن محکم چمیل
سجوان گلدسته اعیان سورت
۵۱۳۱۴

تمت

به تنوید این واقعه مزیت لم حسرت رستم اشک سیاه ریز و سینه چاکت
 و دل خاک رستم بنایت متالم و دردناک چه واقعه - وقت الم افزای
 رحلت میان شیخ محمد ابراهیم ابن داود و غلبه الله صانع الوجود که در
 بنایت نیک دل و پاکیزه خصال بلند و صمد و بنفست نم الوجود بود - خوبهای
 اخلاقی به مثابه بود که اگر تباه و کمال در بیان آید این جبینزه گفتا کند و
 دفتر و گیر نشاید علما و علمای از جان عمنه زیر و آشتی و در تواضع محبت
 گزاری ایشان حتی الوسع و قیقه فو و نگذاشتی - و آنرا که دوست داشتی
 محبوب دلش انگاشتی - و از صحبت اشرا چون و و داناگر زبان بودی - و همه
 حال راه محبت و اخلاص اشرف و ابرار پیودی - و بصفت هر دل عینیه تا جدی
 کامل بود که نه تمنا اهل سلام ملک به بسیاری از شرفا و امرا و حکام مختلف الاقوام چه
 صاحبان انگریز و هندو و پارسی بپوش مال - مولدش قصبه بڑاچه از صفا فاست
 است بمبئی بڑوده و سنٹرل اندیا ریلوے خدمت انجن درایوری امتیاز داشت
 و با حسن کارگزاری از بهر نیران کمپنی تا بجای کرد داشت که کسی از افسر نشین صاحب
 چیف انجنیر و صاحب ایجنٹ ملازم نمی پذیر داشت ملک یکی از دوستان خودش مشیر
 و انواع مطنها با او بکار میبرد - بوجه ملازمت و رقبه پیدا که از مقبوضات سکار
 و ولتمه اربڑوده است طرح اقامت انداخته بود - و گردخانه نگاشتن بنایت لطیف و
 و لکشا ساخته - و پنجاهی هشتاد و قسم کلاب مختلف الالوان و الارواح و روی نشانیده

ندانم که هیچ باغی از باغات نوابان و مہاراجگان عالیشان بانیقہ نہروانی انواع
 گلاب داشتہ باشد۔ ویکہ نندگان حضور مہاراجہ صاحب بڑودہ بتقریب شادوی دیکشتان
 دیوان بہاؤربہ منی بہائی صاحب دیوان سابق ریاست بڑودہ رونق افزو پشلا دندہ
 بودند۔ ملاحظہ کشتہ گلمای گلزار ابرہیمی فرمودند کہ "باغ ما کہ افسر باغبانہش کیہ
 وظیفہ دار کلان انگریز کامل الفنسبت ہمانا مثل یک گل نزاروے و دلیل نغمہ پرواز غنہ
 گلزارش بسیار صاحبان انگریز جلیل القدر بودند۔ و بہار آن محض آبپاری و چمن
 بندی او۔ حالاکہ باغ عمر عنبریش از دست بروخسزان اجل پال گردیدہ گلمای
 انانی و آمال یک عالم دلہاراپتر مودہ گردانیدہ۔ بہار آن چہ ذکر و بیان۔ آبپاری
 و شاد آبش را کد امین برگ مسلمان ہمانا بتاریخ شانزدہم شہرہ رمضان المبارک ۱۲۸۱ھ
 روز پنجشنبہ ساعت ہفت و نیم صبحی داعی اجل را بلبلک اجابت گفت۔ هیچ اثری
 از آثار مرض برپیدانشدہ ناگمان جان شیرین بجان آفرین سپرد اِنَّا لِلّٰہِ وَ
 اِنَّا اِلَیْہِ رَاجِعُونَ از اولاد مرحوم سپہرود و دختر ایدگا را زائدہ جل جلالہ اشیا
 از طول حیات و سعادت دارین برخوردار بھیجا بختاورد برای مرحوم از باقیات
 صالحات گرداناد آمین بحق طے لیں۔ از آنجا کہ تالیف و طبع گلدستہ ہذا ختم
 رسیدہ بود و این حادثہ کو گلداز تازہ بوقوع آنجا رسیدہ و ترک ذکر آنچنین عزیز دلہا
 گفتن کہ در مہرول عتہ نبوی نفیرش در زمان و سوا و ما ذات خودش بود و راز
 صواب دانستہ شد لہذا ہمتم خاکسار در ذیل خاتمہ الطبع بتجملہ ذکرش پردخت بھیجا کہ
 ذکر خیر مرحوم زینت خاتمہ واقع شدہ آنچنان از نشان غفران حضرت ارحم الراحمین
 عجیب نیست کہ انجام کارش بحسن الخاتمہ رونق پذیرفتہ باشد اللہ جل جلالہ ہمچنین کند

لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیر آنہ لیا جائیگا۔

13277

۱۔ اگر میں نے کسی کو دیکھا ہے تو میں نے اس کو دیکھا ہے۔
 ۲۔ اگر میں نے کسی کو دیکھا ہے تو میں نے اس کو دیکھا ہے۔
 ۳۔ اگر میں نے کسی کو دیکھا ہے تو میں نے اس کو دیکھا ہے۔
 ۴۔ اگر میں نے کسی کو دیکھا ہے تو میں نے اس کو دیکھا ہے۔
 ۵۔ اگر میں نے کسی کو دیکھا ہے تو میں نے اس کو دیکھا ہے۔
 ۶۔ اگر میں نے کسی کو دیکھا ہے تو میں نے اس کو دیکھا ہے۔
 ۷۔ اگر میں نے کسی کو دیکھا ہے تو میں نے اس کو دیکھا ہے۔
 ۸۔ اگر میں نے کسی کو دیکھا ہے تو میں نے اس کو دیکھا ہے۔
 ۹۔ اگر میں نے کسی کو دیکھا ہے تو میں نے اس کو دیکھا ہے۔
 ۱۰۔ اگر میں نے کسی کو دیکھا ہے تو میں نے اس کو دیکھا ہے۔

